

آیین های نیایشی

کلیسای شرق

ایرانه-هانری دالمه

آیین های نیایشی

کلیسای شرق

ایرانه-هانری دالمه

فهرست

- پیشگفتار ۵
- فصل اول - کلیساهای شرق در طول زمان و در مکانهای مختلف ۷
- الف) از هم فاصله گرفتن کلیساهای شرق، ۱۰
کلیسای نسطوری، ۱۰ - کلیساهای منوفیزیت، ۱۱ - کلیسای مارونی، ۱۳
کلیسای ارتدکس، ۱۳ - شرق مسیحی پس از اسلام، ۱۴
ب) پراکندگی و سازمان کنونی کلیساهای شرق، ۱۶
- فصل دوم - آیین مذهبی و نیایشی چیست؟ ۲۶
- فصل سوم - تبارهای بزرگ آیین های نیایشی شرق، (تاریخچه و روابط آنها) ۳۲
- الف- دوران اولیه (قرن دوم تا پنجم میلادی)، ۳۳
ب- تدوین نهایی و ساختار آیین نیایش های گوناگون شرق، ۴۰
اول- تبار آیین نیایشی سریانی، ۴۱- الف) شاخه سریانی شرقی، ۴۱- ب) شاخه سریانی غربی، ۴۴- پ) شاخه سریانی آسیایی، ۴۷- دوم- تبار آیین نیایشی اسکندری، ۵۵
- فصل چهارم - خصیصه آیین ها و رسوم در کلیسای شرق ۵۹
- فصل پنجم - آیین های تشریف به مسیحیت: تعمید و تثبیت ۶۵
- الف) نخستین آیین آمادگی، ۶۷ ب) ترک شیطان و اعتراف ایمان، ۶۹
پ) تقدیس آب، مسح پیش از مراسم تعمید و تعمید، ۷۱
ت) تثبیت و عشاء مقدس، ۷۸

عنوان : آیین های نیایشی کلیسای شرق
نویسنده : ایرنه-هانری دالمه

پیشگفتار

گفت و گوی شرق و غرب از گفتگوهای است که لزوم آن در عصر حاضر مطرح است. تلاقی و تفاهم بین سنت‌های بزرگ مسیحی که تاریخ، مدت‌های بس دراز، آنها را به فراموشی و عدم تفاهم و درک متقابل سپرده بود، یکی از عناصر بس مهم در این گفت و گو است.

لذا کلیسا در آیین نیایش خود که بیانگر رسمی نیایش آن است به راستی، غنای سنتی خویش را که در بردارنده آثار و نبوغ تمدن و تاریخ خاصی است، عرضه می‌دارد.

دهها سال است که بر اثر مهاجرت‌ها، مجامع کلیسایی شرق در اروپای غربی و امریکا راه یافته و اجرای این مراسم نیایشی، معمولاً بیش از پیش در هر دو جا در کلیساهای لاتین صورت می‌گیرد. رسانه‌هایی همچون رادیو، سی‌دی و تلویزیون هر چه بیشتر به مسیحیان امکان می‌دهند که به این گنجینه‌ای که به دست فراموشی سپرده شده بود، دسترسی یافته و آشنا شوند. منظور این کتاب کوچک، فراهم آوردن آگاهی مختصری از این جامعه انسانی است که هنوز هم بسیار کم مورد شناسایی قرار گرفته است. کوشش به عمل آمده تا هر یک از سنت‌های نیایشی مسیحیت شرق در جای واقعی و درست خود نشانده شوند. در اهمیت کلیسای بیزانس (روم شرقی) شکی نیست و از هر نظر استثنایی می‌باشد و کلیسای روم شرقی نمایانگر کلیسایی است که عهده دار، نگهبان و مدافع اصالت ایمان (ارتدکسی) از نظر رازهای تثلیث و تن یافت بوده است، آیین نیایش بیزانترین، این ایمان را با آن چنان دقت و غنای وصف ناپذیری سروده است که به راستی شایسته عنوان آیین نیایش اصیل است. نقش تاریخی قسطنطنیه که طی قرون متمادی مدعی بود که مرکز امپراتوری همگانی و جهانی است، کلیسای بیزانس را وارث سنت‌های آیین نیایشی بس کهن کلیساهای اورشلیم، انطاکیه، آسیای صغیر و

فصل ششم - آیین نیایش قربانی مقدس ۸۱

الف) مراسم آمادگی، ۸۳ ب) آیین قرائت کلام خدا، ۸۸
پ) بزرگداشت شکوهمند آیین سپاسگزاری و آمادگی‌های آن، ۹۳
ت) آیین‌های پاره کردن نان، شراکت در نان و جام و سپاسگزاری، ۱۰۳

فصل هفتم - مراسم توبه، بیماری، مرگ ۱۰۶

الف) مراسم استغفار، ۱۰۷- ب) آیین تدهین بیماران و تدفین، ۱۱۱

فصل هشتم - آیین‌های مرتبت‌یابی ۱۱۷

الف) آیین تقدیس اسقفی، ۱۱۹- ب) مرتبت‌یابی کشیشان کلیسا، ۱۲۳
پ) مرتبت‌یابی خادمان، ۱۲۶- ت) خدام جزء، ۱۲۸

فصل نهم - آیین نیایش در مراسم ازدواج ۱۳۰

الف) تاریخچه، ۱۳۰- ب) آیین بیزانسی و آیین دیگر کلیساهای شرق،
۱۳۳

فصل دهم - آیین نیایش الهی ۱۴۱

الف) ساختار آیین نیایش، ۱۴۳- ب) تقدیس اوقات، ۱۴۹
پ) ستایش قدیسان، ۱۵۵- ت) تقدیس کلیسا، ۱۵۸

یونان نموده و با مبشرین آنها، سنت‌ها را برای اکثریت نژاد اسلاو، رومانی و تا دورترین نقاط آسیای روس منتقل ساخته و محتوای آنها را به زبان آنان ترجمه کرده‌اند. اما در زیر چنین نوری نباید از کلیساهای سریانی که بیانگر سنت بس نزدیک و بارور عصاره سامی است، سنتی که در هند ریشه‌ای بس عمیق یافته و نه از کلیسای قبطی که حاصل تجربه‌های معنوی رهبانان مصری است غافل ماند و نه از سنت حبشه که به ژرفای هر چه بیشتر در سرزمین آفریقا ریشه دوانده است.

با وجود مشکلات کنونی برای دسترسی به متون مربوطه، نظر ما بر آن بوده است که تا سرحد امکان با مجال مختصری که در اختیار ما قرار داشته، از دستورالعمل‌ها و نمونه‌های مهم هر یک از آیین‌های نیایشی یاد شود. تنها علاقمندی ما آن است که از این راه خواننده را برای مشارکت به شیوه‌ای مؤثر در این بزرگداشت‌ها هشیار گردانیم. زیرا تنها با این همدلی و مشارکت است که می‌توان به درک واقعی عملی که کلیسا در راز خاص خود با آن زندگی می‌کند رسید: اجتماعی بشری که سخن حیّ و مؤثر خدا با اجرای آیین‌های قدسی در آن، از تن رازگونه مسیح می‌گوید.

* * *

فصل اول کلیساهای شرق

در طول زمان و در مکانهای مختلف

مسیحیان غرب در نخستین برخورد از فزونی کلیساهای شرق که هر کدام آیین نیایش خاص خود را دارند و علاوه بر آن پرتوهای آنان در یک سرزمین واحد با هم در تلاقی‌اند، شگفت‌زده شدند. از جمله سه پاتریارک کاتولیک عهده‌دار مسند انطاکیه (ملکیت^۱-یونانی، سریانی و مارونی) و دو پاتریارک مخالف کلیسای کشور (ارتدکس یونانی و سریانی- یعقوبی) که همگی از یک عنوان افتخاری آیین لاتینی بهره‌مند بوده‌اند می‌توان یاد کرد و در شهرهای بزرگ مانند قاهره یا حلب هم می‌توان از دهها اسقف تابع آیین‌های مختلف نام برد، هر چند مسیحیان در آنجا اقلیتی بیش نیستند.

همچنین پیش از معرفی آیین‌های نیایشی شرق، بازگویی سوابق تاریخی ولو به طور مختصر برای درک خاستگاهها و دلایل عمقی وضع کنونی، اجتناب‌ناپذیر است.

از همان سه قرن نخستین میلادی، شاهد سازمان یافتن مجامع و گروههای مسیحی به صورت منظومه وار هستیم و در بطن آنها نقش عمده مسندهای رسالتی روم، انطاکیه و سپس اسکندریه که هر سه از شهرهای مهم امپراتوری روم و مرکز ثقل امور اداری بوده‌اند، مشخص و بارز است. این دوگانگی (مسندهای رسالتی به لحاظ دینی و مراکز ثقل امور اداری و سیاسی) در بردارنده نتایج بس مهمی بود. درحالی که سنت رومی نگهبان و حافظ مسند اسقفی اعظم^۲ تنها کلیساهای رسالتی بود، کلیسای شرق اهمیت

۱- مسیحیان ارتدکس سه حوزه پاتریارکی اسکندریه، انطاکیه و اورشلیم که به خاطر وابستگی‌های سیاسی و مذهبی با امپراتور (به زبان عربی «ملک») بیزانس ملوکانه نامیده شده‌اند. گاه نیز برخلاف قاعده، این واژه را درباره «ملک»هایی که با روم متحد بوده‌اند به کار برده‌اند. (Melkite)

سیاسی بیشتری به شهرها و شوراها می‌داد، هر چند در آن اواخر، قسطنطنیه و روم نوین را در مرتبت دوم قرار داده بودند (به موجب قانون ۲۸ کالدون که پاپ لئون قدیس از صحنه نهادن بر آن امتناع ورزید). کرسی اورشلیم هر چند پس از شورای کالدون به مرتبت کرسی پاتریارکی رسید اما علی‌رغم این عنوان هرگز اهمیت کلیسایی نیافت. برعکس، درخشش معنوی شهر مقدس (رم) که مرکز مهم زیارتی و رهبانیت بود، نفوذ آیین نیایشی خود را تا دور دستها گسترش داد.

خارج از مرزهای امپراتوری رم، کلیساهای بین دو رود (بین النهرین کلدیه)، که اسقف شهر سلوکیه-تیسفون «حضرت بار آدایی» در آغاز قرن چهارم در صدد برآمده بود آنها را تحت اختیارات و صلاحیت خود متحد سازد، پس از آزار و ایذاء خشونت بار شاپور دوم، در قلب شاهنشاهی ساسانی تجدید حیات یافتند (شورای سلوکی ۴۱۰). بسال ۴۲۴ این کلیساها استقلال و خودمختاری خود را نسبت به پاتریارکی انطاکیه و مصادر کلیسای رومی اعلام داشتند اما در عین حال وفاداری خود را نسبت به اعتقادنامه شورای نیقیه مورد تأکید قرار دادند. این انفصال که در آغاز کار صرفاً از لحاظ اداری بود، اندک اندک به انشقاقی بدل گردید که منجر به انتزاع حوزه کاتولیکوسی سلوکیه-تیسفون از بقیه جهان مسیحیت گردید (شورای بیت لاپا Beth-Lapat ۴۸۴).

همین پدیده در مورد کلیسای ارمنستان نیز تکرار شد. ارمنستان، کشوری که بین امپراتوری روم و شاهنشاهی ساسانی تقسیم شده بود از سوی مبشرینی که برخی از آنان از نواحی شرقی سریانی زبان و برخی دیگر با گریگوری قدیس منور از آسیای تحت تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی، نوید انجیل را دریافت کرده بودند، احساسی بس زنده از اتحاد و اصالت خود را محفوظ نگاه می‌داشت. به سال ۳۹۰ «سهاک» کبیر پسر «نرسس» که سمت کاتولیکوسی داشت آخرین رشته‌های ارتباطی با کلیسای مادر یعنی قیصریه کپدوکیه را قطع کرد. وی ترجمه کتاب مقدس و نوشته‌های مقدس مهم آباء

کلیسا را به هیأتی تحت سرپرستی «مسروپ» که راهب و مخترع خط ارمنی بود واگذار کرد. دو تن از روحانیان ارمنی به نام «هوسپ» و «ازنیک» طی مأموریتی برای جمع‌آوری متون سریانی، به احتمال قوی در شهر «ادسا» با متون آیین نیایشی اورشلیمی که بعدها قالب آیین نیایشی ارمنی را به وجود آورد آشنایی حاصل کردند. برعکس، گرجستان که همسایه ارمنستان بود پس از یک دوران پرفراز و نشیب سرانجام به طور قطعی وارد مدار قسطنطنیه گردید.

همچنین نخستین مبشرینی که برای رساندن پیام انجیل به اهالی حبشه به سرزمین آکسوم رو آوردند سریانی و به خصوص سریانی رومی بودند اما از همان آغاز، این جامعه جدید مسیحی تحت صلاحیت و اقتدار پاتریارکی اسکندریه نهاده شد و این پیوستگی منجر به گسترش آیین نیایشی حبشی گردید.

همچنین در نیمه قرن پنجم، علی‌رغم غرقاب‌ها و بدعت‌های ناشی از مباحثاتی که به منظور انسجام آموزه مربوط به تثلیث (شورای مذهبی نیقیه ۳۲۵ و شورای مذهبی قسطنطنیه ۳۸۱) و مسیح‌شناسی بوجود آمد (شورای افسس ۴۳۱) کلیسا توانست از میان این امواج سهمگین با استحکام و سازمانی هماهنگ سر برون آورد. در دوران امپراتوری رم پنج حوزه پاتریارکی وجود داشت که چهار حوزه آن (رم، اسکندریه، انطاکیه، اورشلیم) رسالتی بود و به مانند چهار رود جاری در فردوس بودند که زمین را مشروب و بارور می‌ساختند. کرسی قسطنطنیه که همچنین پایتخت امپراتوری نیز بود در صدد برآمد به آندریاس قدیس، رسولی که بر حسب انجیل یوحنا قدیس (۱۲:۲۲) یونانیان را با عیسی آشنا کرده بود، تقرب جوید. حتی اگر هم به این امر ایراد و اعتراضی وارد باشد. ولی اهمیت سیاسی پایتخت در تشکیلات کلیسایی از مزیت خاصی برخوردار بود. آن سوی مرزها، دو حوزه کاتولیکوسی، ایران و ارمنستان اعلام خود مختاری کردند اما در عین حال مشارکت خود را

با ایمان کاتولیکی محفوظ دانستند.

این تعادل بسیار شکننده بود و خیلی زود توسط شکافهایی که احیای ملی‌گرایی بلاانقطاع آن را عمیق‌تر می‌ساخت، ملی‌گرایی که روز به روز توسط مصادر اداری سلطنتی غیرقابل کنترل می‌شد و اختلافاتی که در مورد مسائل آموزه‌ای که متعاقباً بروز کرد و تفاوت‌های فکری و فرهنگی که زیر جلالی فرهنگ یونانی-لاتین زنده مانده بود، تحلیل رفت. رقابت‌های شخصی و فردی و مداخله و نفوذ بین صاحبان و دارندگان مسندهای بزرگ که حتی در زمره قدیسان هم بودند، کار را به جدایی‌های غیرقابل پیش‌بینی کشاند. برای تشخیص و درک واقعی دوران دردناکی که از شورای مذهبی کالسدون (۴۵۱) آغاز و ندانسته تا فراهم آوردن موجبات توسعه و نفوذ اسلام بطول کشید، در نظر گرفتن کلیه عوامل و عناصری که دارای خصلت‌ها و طبایع و ارزش‌های گوناگون بوده‌اند، از ضروریات است.

درحالی که محکومیت «نسطوریوس» از سوی شورای مذهبی افسس فقط منتج به تنش مختصری گردیده بود که بعداً بر اثر خردمندی «سیریل قدیس» (۴۳۳) آرام گرفت، محکومیت اوتیچه، فردی که شخصیت وی به پای نسطوریوس نمی‌رسید، از سوی شورای کالسدون موجبات تفرقه و ناهماهنگی را به وجود آورد.

الف

از هم فاصله گرفتن کلیساهای شرق

کلیسای نسطوری

درحالی که بر اثر تبعیت افراطی از دستورالعمل‌های صادره از سوی سیریل قدیس در دوران امپراتوری روم، عکس‌العمل‌هایی موجب بروز انشقاق آموزه دربار یکتاپرستی گردید، کلیسای ایران وارث منحصر به فرد الهیات انطاکی

و مراقب فاصله‌گیری خود از کلیساهای دنیای رومی بود و ایمان خود را بر آراء شورای مذهبی «بیت لاپا Beth Lapat» (۴۸۴) قرار داده بود. ضوابط متخذه، با ایمان کاتولیکی سازش پذیر بود اما اسقفان امپراتوری رم با بر شمردن معاذیری چند بر دانشمندان مذهبی انطاکی یعنی تئودور طرسوسی و تئودور موپسوستیا، استاد نسطوریوس که در ایران به معنای اخص کلمه مفسر کتاب مقدس محسوب می‌شد، نظرات آنان را مردود اعلام داشتند. انشقاق مذهبی به این ترتیب به وجود آمد و کلیسایی را که از آن پس به کلیسای نسطوری مشهور گردید در کنج عزلت و جدایی قرار داد.

کلیساهای منوفیزیت (معتقد به تک سرشتی بودن مسیح)^۳

سیاست امپراتوری که بین آموزه‌های مختلف اسکندری و انطاکی در نوسان بود، بیش از هر چیز در اندیشه حفظ و حراست پیوستگی سست پای امپراتوری از راه اتحاد مذهبی بود اما برعکس بر اثر سوءتدبیر و به خصوص وقتی «ژوستینین» (۵۶۵-۵۳۷)، الهیدان درباری، متوجه گردید که جریانات سیاست‌های کلیسایی که از سوی امپراتریس «تئودورا» رهبری می‌شد، برخلاف نظرات وی و موافق نظرات ضد کالسدونی است، به این اختلاف بیشتر دامن زده شد. شخصیت پاتریارک انطاکیه «سور» (متوفی به سال ۵۳۸) و نبوغ سازمان‌دهی «یعقوب بار آدای» که از سوی «تئودورا» به سال

۳- منوفیزیسم و سابقه آن را به طور مختصر چنین می‌توان توضیح داد. موضوع ناشی از تعبیر و تفسیر راز تن یافت بوده است. نسطوریوس اسقف اعظم قسطنطنیه در باره طبیعت دوگانه مسیح چنین توضیح داده بود: «خدا در عیسی مسیح که انسان بود چون معبدی سکنی گرفت» این به آن معنا بود که حضرت مریم دیگر متصف به صفات خود که کلیسا به آن باور داشت و ارج می‌نهاد نباشد. این بدعت به سال ۴۳۱ در شورای مذهبی افسوس محکوم گردید. بر اثر واکنش علیه عقیده نسطوریوس برخی دیگر چنین تعلیم می‌دادند که در وجود مسیح طبیعت انسانی به وسیله طبیعت الهی جذب گردیده و مسیح در ابدیت و ازلیت چون صمغی در برابر اخگر حل شده است. این همان است که منوفیزیسم نامیده می‌شود یعنی سرشت بگانه مسیح. کلیسا در شورای مذهبی کالسدون به نوبه خود این آموزه را رد و محکوم کرد.

۵۴۳ در خفا به سوریه اعزام گردیده بود، امکان داد تا در انطاکیه، کلیسایی پی افکنده شود که از مجمع اسقفان وابسته به ایمان ارتدکسی کالسدون جدا شده و طرفدار ضابطه نامطمئن و دو پهلوئی «کلمه خدای تن یافته تنها یک سرشت دارد» گردید. به علت این چنین پیوستگی که منحصرأ امری صوری و لفظی بود، کلیسای سریانی به نام کلیسای تک سرشتی یعقوبی نامیده شد.^۴ این چنین آموزه ای که به «سیریل» قدیس نسبت داده می شد در اسکندریه که با بی تابی تمام سازمان اداری روم شرقی (بیزانس) و اقدامات امپراتور را برای تحمیل پاتریارکی بنا به انتخاب خود تحمل می کردند باید مورد حسن استقبال قرار می گرفت. از سال ۵۳۷ پاتریارکی بومی و محلی پیرو عقیده تک سرشتی در رقابت با پاتریارک ارتدکس بر مسند پاتریارکی جلوس کرد. چندی نگذشت که تقریباً تمام مصریان و به خصوص برجستگان روحانی آن ملت یعنی رهبانان را به خود جلب کرد. اجرای آیین نیایش به زبان مصری آن روز (زبان قبطی) که به طور سنتی به خصوص در شهرها و روستاها در شهرهایی که تحت تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی قرار گرفته و به اصطلاح «یونانی» گردیده بودند کاربرد یافت که به معنای اعتراضی علیه اشغالگران تعبیر می شد. قبول زبان محلی و بومی به نشانه بس آشکار تأسیس یک کلیسای ملی، به زودی در حوزه پاتریارکی انطاکیه به زبان سریانی با لهجه آرامی که تا آن زمان فقط در قلمرو سریانی شرقی در پیرامون مراکز فرهنگی «ادسا» آن هم با خطابت های شاعرانه «ماراپرم» قدیس و با آموزشهای مکتب فرهنگی پارسیان (ایرانیان) که به سال ۳۶۳ تأسیس گردیده بود، نفوذ و تفوقی نداشت مورد تبعیت و پیروی قرار گرفت.

ارمنستان که در سراسر قرن پنجم برای به دست آوردن استقلال خود با

۴- در سرزمین های ماوراء فرات که در گذشته متعلق به ایران بوده است، پاتریارک یعقوبی انطاکیه به سمت سفیر رئیس یعقوبی ها (مفریان Maphrian)، همطراز کاتولیکوس نسطوری سلوکی-تیسفون و سپس بغداد معرفی گردیده است.

ایران جنگیده بود، پس از شورای مذهبی شهر «واغارشاپات» به سال ۴۹۱ خود را کنار کشید و در سال ۵۰۶ شورای مذهبی «دوین» آموزه شورای مذهبی کالسدون را مبنی بر سرشت دوگانه مسیح رسماً محکوم کرد. بدین ترتیب کلیسای سوم منوفیزیست (تک سرشتی) به وجود آمد که حتی از کلیساهای دیگر خرده گیرتر بود و خود را از انجام آیین های مراسم قسطنطنیه مبری داشت.

کلیسای مارونی

دو قرن بعد «هراکلیوس» در جهت یافتن راه حل سازشکارانه، دست به اقداماتی بس مهم زد- به نظر وی چنین رسیده بود که این راه حل از سوی فرقه های پراکنده کلیسایی مورد قبول واقع خواهد شد- و لذا در صدد ایجاد خودمختاری کلیسای جدیدی برآمد. ارتدکس های مؤمن که در معرض آزار و اذعان در سرزمین های امپراتوری (ملکیت) و یعقوبیان قرار گرفته بودند، ساکنان صومعه «مارون قدیس» واقع بر کرانه رود اورونت، بمانند بسیاری دیگر چه پیش و چه پس از آن در غارهای عمیق کوهستان لبنان پناه گرفتند. اینان چه از آموزه هراکلیوس مبنی بر اراده واحد مسیح (یکتا پرستی) پیروی کرده و یا نکرده بودند، کلیسای مستقلی در طی قرون هشتم و نهم پی افکنند که پس از اندک زمانی به صورت وارث برحق و واقعی حوزه پاتریارکی انطاکیه که بین اکثریت یعقوبی و اقلیت ملکیت تقسیم شده بود و بیش از پیش همسان با حوزه مذهبی قسطنطنیه بود، درآمدند. بدین ترتیب پاتریارکی «مارونی» کوهستان لبنان که مؤثرتر از همه دیگر فرقه ها و جماعت های مسیحی در برابر اسلام مقاومت کرد، پا به عرصه حیات گذاشت.

کلیسای ارتدکس

این تفرقه های متعدد موجب آن گردید که مجامع مسیحی که به ایمان شورای

مذهبی کالسدون پای بند مانده بودند، بیش از پیش به دور مرکز مذهبی قسطنطنیه گرد آیند. به این ترتیب ارتدکسی معنای وفاداری به امپراتوری را هم یافت. نام ملکیت که در شرق و مصر به طرفداران شورای کالسدونی داده شده بود این وضع را به تجسم در می آورد. هر چند در مصر تعداد آنان اندک بود اما در حوزه پاتریارکی انطاکیه، جایی که ملکیتها اقدامات خود را برای تشکل گروههای منسجم، به خصوص در نواحی کوهستانی شمال و در داخل لبنان ادامه دادند وضع به گونه ای دیگر گردید، حوزه پاتریارکی اورشلیم در مجموع به گروه ارتدکسی وفادار باقی ماند. اقتباس و برداشت های بیشماری که کلیسای بزرگ پایتخت برای کاربرد مراسم انطاکی به عمل آورد امر اختلاط و امتزاج را که در قرون دهم تا دوازدهم به پایان رسید، تسهیل و آسان نمود اما از پیش، قانونگذاری ژوستینین به کلیساهای ارتدکس حقوقی یکسان اعطا کرده بود که نفوذ عمیقی حتی بر مخالفین خود باقی گذاشت. پس از بحران های شدید قرن هفتم شورای مذهبی این ترولو (زیر گنبد) به سال ۶۹۱ سنن ارتدکسی را مدوّن و نهادهای آن را معین کرد. پیروزی ارتدکسی در بحران تصویر پرستی^۵ قرون هشتم و نهم به این رشد عقلانی بطئی مَهر پایان نهاد و به صورت قطعی تفوق و برتری حوزه پاتریارکی جهانی قسطنطنیه را در بطن ارتدکسی تأمین کرد.

شرق مسیحی پس از اسلام

بدین ترتیب زمانی که فتوحات مسلمانان موجب تعلیق و رکود باروری مسیحیت شرق گردید، این مسیحیت، صورتک پراعوجاجی بر چهره زد که تا امروز آن را بر نداشته است. اما عناصر گوناگون آن در طی قرنهای خود را نشان می دهد که به طرزی نابرابر در مقابل قدرتی ضد مسیحی که هر چند به

۵- Iconoclasm - بدعتی در قرن هشتم و نهم مبنی بر حذف شمایل قدیسان. این بدعت در شورای همگانی نقیه در سال ۷۸۷ محکوم گردید.

ندرت دست به شکنجه و آزار می زند اما با نزول دادن مسیحیان به موقعیت شهروندان ردیف دوم به تدریج نشاط آنان را فرو نشانده و با استفاده از جاذبه و امکانات رفاهی و حائز اهمیت باعث بروز ارتداد گروه کثیری از مسیحیان شد. اعمال سیاست «تفرقه افکنی و حکومت کردن» به تنازع و اختلاف هایی که از مدتها پیش جوامع مسیحی گرفتار آن بودند و ضدیت عقایدی که ننگ آن بی تردید در آستانه تولد و توسعه اسلام بر کسی پوشیده نبود، دامن زد و از آن پس به عنوان یک «ملت» در نظر گرفته شدند که رئیس کلیسای آن (پاتریارک) از دید حکومت مرکزی در مورد مسایل احوالات شخصی و اخذ مالیات مسؤل شناخته می شد. این جوامع در ویژگی خاص خود کم کم کارشان حتی در خارج از مرزهای امپراتوری بیزانس (روم شرقی) که حدود وسعت آن تا قرن پنجم همچنان رو به کاهش بود (۱۴۵۳) به عزلت کشید^۶.

کلیسای نسطوری بین النهرین در جنوب هند و آسیای مرکزی فعالیت چشمگیر تبشیری یافت. کلیساهای یعقوبی و در حدی کمتر از آن کلیساهای ملکیت ارتدکسی از پی آنان گام برداشتند. کلیسای قبطی مصر بر اعمال نفوذ خود در حبشه افزودند که از سوی دیگر به یمن زائران و رهبانانی که به سوی اورشلیم گسیل می داشت از ره آوردهای سریانی و حتی ارمنی سود می جست. اما در مورد قسطنطنیه باید گفت که بیشترین برای رساندن پیام انجیل به سوی اقوام گوناگون نژاد اسلاو که بعداً از لحاظ فرهنگی و سیاسی وارد مدار وی شدند، اعزام داشت.

۶- در سال ۱۴۵۳ میلادی در روز ۲۹ ماه مه برابر بیستم جمادی الاول سال ۸۵۷ قسطنطنیه پایتخت امپراتوری رم شرقی (بیزانس) به دست سلطان محمد فاتح عثمانی سقوط کرد و از آن پس به شهر اسلامبول نامیده شد. (شهر اسلام).

ب

پراکندگی و سازمان کنونی کلیساهای شرق

به استثنای کلیسای مارونی که به محض یافتن فرصتی در دوران جنگهای صلیبی به طور مداوم پیوند خود را با مسند پطرس در رم که حافظ وحدت کاتولیکی است نگاه داشته و حق صلاحیت و اختیار عالی آن را باز شناخته و در پیوستگی با آن به سر برده، دیگر کلیساهای گوناگون شرق در طی تاریخ، از این یگانگی و اتحاد منفصل و جدا بوده اند. در گذشته دیدیم که این انفصال و جدایی در مورد کلیساهای نسطوری و منوفیزیت (معتقد به تک سرشتی بودن مسیح) چگونه بر اثر امتناع و خودداری آنان از قبول تعاریف شورای همگانی افسس یا کالسدون به وقوع پیوست. اما درباره کلیساهای ارتدکس که به آراء شوراهای مذهبی هفتگانه نخستین وفادار و پای بند بودند باید گفت که این کلیساها بیش از پیش در روابط خود بین رم قدیم و جدید در نوسان بودند. ارتباطی که اغلب به علت اختلافات پیش بینی نشده و انگیزه های گوناگون رخ داده و مشهورترین آنها انتخاب «فوسیوس» به مرتبه پاتریارکی بود (۸۶۳-۸۷۹) که از نظر آنان مطابق قوانین کلیسای رم نبود و نیز علت دیگر طرد رسمی میشل سرولر پاتریارک، توسط هومبردو موین موتیه نماینده پاپ لئون نهم از کلیسا بود. علی رغم اقدامات بعدی برای حفظ اتحاد و به دنبال چهارمین جنگ صلیبی و فتح قسطنطنیه که باعث برقراری یک نظام امپراتوری و سلسله مراتبی متأثر از غرب لاتین شد که به نظر غاصبانه می آمد (۱۲۰۴) به طوری که ترمیم روابط غیر ممکن بود. برعکس، جنگهای صلیبی و به ویژه فعالیت های رسالتی روحانیونی که از طریق جمع آوری اعانات زندگی می کردند، از جمله فرقه های فرانسیسکن و دومینیکن راه را برای تفاهم و آشتی که منجر به تأسیس کلیساهای کاتولیک شرق گردید باز کردند، از جمله کلیساهای کاتولیک کلدانی (یوحنا سولاقا ۱۵۵۲)، سریانی (آندره اکیجان ۱۶۶۲)، یونانی های ملکیت (سیریل ششم ۱۷۲۴) ارمنی - (ابراهام

آرزیویان ۱۷۴۰)، قبطی (آمبا آتاناسیوس ۱۷۴۲). علاوه بر این پیوند گروههای مهم از لحاظ کمی به میزان قلیلی کانون های اصلی خود را در حلب و لبنان به دست آوردند. دو کلیسا به صورت کامل و سراسری به وحدت کاتولیکی گرویدند. یکی مسیحیان تومای رسول از آیین کلدانیان که در سواحل «مالابار» هند، روزگار می گذرانند و دیگری کلیسای «روتنی» اوکراین و روسیه واقع در جنوب سلسله کوههای کارپات نخستین این پیوندها، تحت تأثیر سیاست استعماری پرتغالیان (انجمن مذهبی دیامپر ۱۵۹۹) شکل گرفت و شصت سال بعد، یک انفصال جدید منجر به تأسیس کلیسای سریانی مالانکار که به حوزه پاتریارکی یعقوبی وابسته بود گردید (۱۶۵۳). اتحاد «روتن» به سال ۱۵۹۵ در انجمن مذهبی شهر برست (Brest) به وقوع پیوست که تشکیل دهنده مهمترین هسته کاتولیکی از آیین بیزانسی به همراه گروه رومانیایی کاتولیک های ترانسیلوانی بود. می دانیم که این دو کلیسای شکوفا رسماً از سوی حوزه پاتریارکی مسکو و بخارست پس از به قدرت رسیدن دولت های کمونیست در این مناطق جذب و مستحیل گردیدند.

کلیساهای برخاسته از اختلاف های قرن پنجم اکنون از لحاظ کمی در حد بسیار غیر فعال قرار دارند اما اهمیت عظیم آنها در سنتی است که داشته و به ویژه نقشی که در رسانیدن پیام انجیل در قاره آسیا و اروپا توسط غنای آیین نیایشی خود دارند که خود شاهی است بر فرهنگ هایی متفاوت با فرهنگ غرب یونانی یا لاتین.

چگونه باید ارمنیان را منظور نمود؟ پس از پانزده قرن تاریخ تلخ و حزن آور که سراسر درگیر تهاجمات، قتل عام ها و مهاجرتها بوده است آنها همچنان به ایمان خود و سنت های مسیحی که خود ملت ارمنستان هم به وجود آورنده آن بوده است کماکان وفادار مانده اند. اگرچه بسیاری از آنان در موطن اصلی خود باقی مانده یا اخیراً بدان رجعت کرده و ملحق گشته اند اما چه بسیاری از آنان، ساکن شهرهای مختلف اروپا و آمریکا گردیده و در اولین فرصت امکان

آن یافته اند که تشکیلات و حوزه های کلیسایی خود را ایجاد کنند. کلیسای گریگوری که از نام گریگور قدیس منور، رسول ارمنستان گرفته شده است، کلیسای اچمیازین و مناصب و مصادر عالی کلیسایی آن را به رسمیت می شناسد^۷ اما اقتدا و پیروی آنان به هر یک از پنج مرکز اچمیازین، سپس، قلیقیه (بعداً به آنتی لپاس لبنان نقل مکان کرده)، اورشلیم و قسطنطنیه است. ارمنیان کاتولیک وابسته به حوزه پاتریارکی قلیقیه هستند (این مرکز به بیروت منتقل گردیده و محل آن صومعه بزومار در لبنان است)، و مهاجرین ناحیه گالیسی که متعلق به حوزه اسقف نشین لوو هستند که در سال ۱۹۴۶ از طرف روس ها حذف گردید، با وجود این تعدد مراکز و اقتدا به صلاحیت ها و جدایی های عمیق چه از نظر ایمانی و چه سیاسی، حس همکاری و معاضدت در بین ارمنیان که به پراکندگی روزگار می گذرانند بسیار قوی بود. رسوخ کاربردهای لاتین گرایی چه در نزد کاتولیک های ارمنی و چه ارمنیان گریگوری موجب آن نگردیده است که آیین نیایش آنان که به جهت شکوه مراسم و رداهای شکوهمند و آوازهای بس غنی و تابناک که یکی از زیباترین و هنر آفرین ترین آیین های نیایشی شرق است اصالت خود را از دست داده باشد. برخلاف ارمنیان که در سراسر کره زمین پراکنده اند، قبطی ها پا از مصر بیرون نگذاشته اند اینان فلاحانی هستند که عمیقاً به سرزمین خود پای بند بوده و با وجود فقر و نداری و تهدید و فشاری که از ناحیه اکثریت مسلمان بر آنان وارد می شود کرانه های رود نیل را ترک نگفته و هرگز به فکر مهاجرت نیفتاده اند. هر چند در ناحیه دلتای نیل به علت کثرت جمعیت مسلمان و بهره کشی آنان از زمین، تنها قطعات کوچکی باقی مانده و همین زمین های در اختیار آنها دیگر حاصلخیز نیستند، با اینحال باز مسیحیان قبطی گروههای منسجم و مترکمی را در مصر علیا که مصون تر و محفوظ تر از نفوذ بیگانگان است تشکیل می دهند. کلیسای قبطی در سرزمین مصر که در گذشته مهد آن

۷- پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جزو جمهوری ارمنستان شوروی و اکنون ارمنستان مستقل.

بوده است و به خصلت رهبانیت آراسته است بسیار پر رونق و باشکوه بوده و در آیین های نیایشی خود علاوه بر زبان قدیمی مصر که با بسیاری از لغات یونانی به غنا و تکامل گراییده است دارای آواها و الحانی است که قدمت برخی از آنها به عهد فراعنه می رسد. کلیسایی با این قدمت و کهنسالی و سابقه شکوهمند که با جلا و درخشش آیین نیایشی یونانی، سریانی، مارونی و ارمنی در شهرهای بزرگ ناحیه دلتا و به خصوص در بندر اسکندریه، شهری که تا به امروز همان گونه که اراده بانی آن اسکندر بوده است بیشتر یونانی مانده تا مصری، کاملاً جدا و متفاوت است. به هر تقدیر کلیسای سریانی یعقوبی که مانند کلیسای قبطی تک سرشتی (منوفیزیت) است بر این کلیسای اخیر آثاری بر جای نهاده که امروز آشکار است. در طی قرون، صومعه بانوی ما نگاهبان سریانیان (دیر سریانیان) واقع در صحرای نیتری که یکی از مراکز فرهنگی با رونق مصر مسیحی بوده است، خیلی زود رونق خود را از دست داد و از آن ایمانی در حد فلاحان متواضع و بی چیز برجای ماند.

اما مهمترین مرکز رونق کلیسای قبطی در حبشه هر چند اگر روایتی که مورد قبول همگان است و به موجب آن جایگاه و منزلت بشارتی والایی برای بشارت دهندگان سریانی که نوید انجیل را برای مللی که تحت سلطه شاهان و شاهزادگان «آکسوم» که مسلماً دارای تبار اعراب جنوب بودند، به ارمغان بردند قایل شویم، باز باید گفت که در آغاز امر حوزه پاتریارکی اسکندریه بود که حق صلاحیت و اختیار عالی خود را بر کلیسایی که اسقفان آنجا را خود یا به وسیله نماینده ای تحت عنوان «آبونا» (پدر ما) راهب مصری که به مقام اسقفی ارتقاء یافته و دارای اهلیت و شایستگی بود که مرتبت یابی روحانیان حبشی را به انجام رساند، تقدیس می کرد. حکومت جدید حبشی که در بلندیهایی «تیگره»، «لاستا» و «خوا»، پس از قرن سیزدهم تشکیل یافته بود بیشتر تحت تأثیر مذهبی کلیسای قبطی که در صدد تجدید سازمان و رهایی خود از قید کلیسای سریانی بود قرار داشت. هر چند در نیمه قرن شانزدهم

مقاومت پیروزمندانه آنان در برابر نفوذ اسلام تنها با کمک دولت پرتغال عملی گردید اما در مقابل سوء تدابیر حوزه لاتینی خیلی زود موجب بروز واکنشی شد که تا سالهای اخیر مهم ترین و قدیمی ترین سنت مسیحی آفریقا را در گوشه انزوا قرار داد، درحالی که رابطه وی با کلیسای مصر، پیوندی کاملاً مادی از طریق مقام «آبونا» است. کلیسای حبشه از افسانه های یهودیت و مکاشفه ای سیراب می گردد و بیانگر نوعی زهد و تقوای بس عمیق و در عین حال پنداری است که با ریاضت و کف نفس کلیسای قبطی کاملاً متفاوت و جدا است. به لحاظ وضع کلی و استثنایی آن، همچنین اهمیت آن از لحاظ کمی و غنای سنت هایش در تحول و توسعه آفریقای مسیحی که مشعر و آگاه بر اصالت های خود در ارتباط با اروپاست از جایگاه درخور توجهی برخوردار است اما لازمه این کار و تداوم آن در گشودن درها به سوی حیات مسیحیت توسط روحانیت آنجا می باشد. کلیساهای ارتدکس یونانی مشعر و آگاه هستند و اهمیت موضوع را درک می کنند و با عبور از روی موانع و مخالفت هایی که برای منظور داشتن این کلیسا به عنوان کلیسای ارتدکس قرنها به درازا کشیده است با اصرار تمام تاکنون وفادار به ضابطه تک سرشتی «منوفیزیت» هستند، با وجود این تمام تسهیلات لازم در اختیار دانشجویان علوم الهی حبشی قرار داده شده است تا برای تحصیل علوم الهی به آتن یا مدارس مذهبی حوزه پاتریارکی «هالکی» واقع در ترکیه اعزام شوند. اداره کنندگان و مسئولین انجمن قبطی قاهره که در اندیشه روابط روحانی و معنوی که نسبتاً مسیحیان مصر و حبشه را متحد می دارد به این جریان امید بسته اند. کاتولیک های وابسته به آیین و کلیسای حبشی در حال حاضر هسته کوچکی را تشکیل می دهند درحالی که با کلیسای کاتولیک جهانی در ارتباط بسیار نزدیکی هستند و می توانند به مقیاس بس وسیع برای کشور خود مؤثر باشند و بدون آن که چیزی از سنت های خود بکاهند و یا از آنها صرف نظر نمایند به گرایش جدیدی که به آنان عرضه شده است رو آورده و آغوش بگشایند و گنجینه ای

را که در آغاز از رسولان خود یافته و با آن همه تلاش و کوشش در شرایط بس سخت آن را نگاهبان بوده اند به نحوی کاملاً بدیع در توسعه و تحول آن بکوشند و با ره آوردهایی از تمام اکناف جهان مسیحی آن را استغنا و قوت بخشند. مطمئناً کلیسای حبشه برای روی آوردن به افق های نوین از موقعیت و مقام ممتازی بهره مند است.

بی تردید سرنوشتی مشابه در انتظار کلیسای سریانی و دست پرورده آن کلیسای واقع در هند جنوبی می باشد. کلیسای یعقوبی تا قرن سیزدهم کلیسایی پر رونق و مایه دار و با فرهنگ و دارای آیین نیایشی بس شکوفا بود که بر اثر نفوذ اسلام رو به تحلیل رفته و اکنون حلقه بسته کوچکی را تشکیل می دهد. کاتولیک های وابسته به آیین سریانی نیز تعداد قابل ملاحظه ای نمی باشند اما هر دو کلیسا دارای مردان برجسته چه از درون و چه از برون کلیسا هستند که هر آینه قابلیت بهره برداری از ارزش های میراث غنی خود را دارند و در سرزمین هند کلیسای یعقوبی مالا بار که حاصل و ثمره ناگهانی انشقاقی تأسف انگیز است از چندی به این سو ناظر هیجان و جنب وجوشی برای پیوند مجدد با اتحاد کاتولیکی است که خود مایه امیدواری بسیار است. کلیسای نو پای سریانی-مالانکار که بر اثر ابتکار و همت مار ایوانیوس و همکاران اولیه وی به وجود آمده، فعلاً از لحاظ گرایش در سراسر شبه قاره هند غنی تر از دیگران بوده و برای رساندن نوید انجیل از همه کوشا تر است. این چنین ایجاد و توسعه کلیساها در دید اول در کشوری با نژاد و فرهنگی کاملاً متفاوت در سرزمین هایی مانند بین النهرین سریانی زبان، هنوز هم برای کلیسای سریانی-شرقی یا کلدانیان که اولین مراحل آنها را تحت سلطه پارسیان ایران دیدیم قابل توجه است.

از کلیساهای نسطوری که در طی قرون دوازدهم و سیزدهم با دهها میلیون ایماندار دارای ۲۰۰ حوزه کلیسایی بوده و با ۲۷ نایب مقام اسقفی^۸ در سراسر

چین، هندوستان پراکنده بوده، اکنون از آنها دو گروه ناچیز بیشتر باقی نمانده است. یکی از آنها به صورت منزوی در کوهستانهای نواحی مختلف کردستان به سر می‌برند که در طول ایام یا قتل عام گردیده یا به سختی روزگار می‌گذرانند و دستشان از پاتریارک خود که به سال ۱۹۳۳ به آمریکای شمالی پناهنده گردیده است کوتاه می‌باشد و دیگری در مالابار هند (استان کرالا) که از نتیجه اختلافات در بطن کلیسای کاتولیک «سریانی-مالابار» به وجود آمده است. اما سنت کلیسای سریانی شرق به جوامع کاتولیکی پیوند و الحاق یافته است که با کاتولیک‌ها هم‌آواز گردیده‌اند و در بین‌النهرین به وسیله پاتریارک یوحنا سولقا و جانشینان وی به تحقق پیوسته و موقعیت قطعی و منجز خود را با تأسیس حوزه پاتریارکی بابل (که مرکز مسند آن بغداد) است به دست آورده است. در شبه قاره هند اتحادی که تحت حمایت و سرپرستی پرتغالیان متعاقب انجمن مذهبی دیامبر (۱۵۹۹) به وجود آمد همراه با روش اسف بار لاتین‌گرایی بود که سالهای دراز به کلیسای سریانی-مالابار جنبه کاملاً دو رگه و غیر اصیل بخشید و سرانجام منجر به دو انشقاق مذهبی گردید. در حال حاضر تحت نفوذ و مراقبت رم، این کلیسا نماینده یک چهارم جامعه کاتولیک هندی گردیده است و در راه بازیافت بی‌پیرایگیهای سنتی خویش است و نفوذی که دارد شایسته قدمت و سابقه در آن سرزمین بوده و در تطابق کامل با نیازها و مقتضیات خویش است.

سرانجام کلیسای مارونی که آن هم وارث حوزه پاتریارکی انطاکی است برحسب تبار دوگانه آرامی و یونانی مسلک خویش با شیوه‌ای بس ممتاز در نقش رابط و پلی بین کلیساهای غرب و شرق قرار دارد. وفاداری این کلیسا به واتیکان وی را وادار به قبول لاتین‌گرایی بیش از حد در مظاهر برونی کرده که موجب تغییر چهره آیین نیایش اصیل وی شده است اما در مقابل، در حفظ و نگاهداری اصول گرانهای سنت مسیحی سریانی و پابرجای زنده آن و معرفی اش به جهان از طریق آثار دانشمندان و حضور فرزنداناش که همواره

در سرزمین‌های دور دست در ادامه راههایی که اجدادشان فینیقی‌ها گشوده بودند بر سراسر زمین، چهره لبنان مسیحی را منعکس داشته است. خیلی زود و به صورتی همه‌گیرتر از دیگر جاها، رهبانیت که هسته اصلی این کلیسا بوده است خود را با کوشش‌های رسالتی و بشارتی همگام داشت: اثر وجودی کلیسای مارونی را به صورتی جاودانه بدون باز ایستادن از تحرک چون دیگران در قالب معنویتی بس فرجامین برجای نهاده است. فرد لبنانی که اهل داد و ستد و قبول خطر و گاه ماجرا است در ایمان اجدادی خود پایگاهی قوی باز می‌یابد که وی را به صورت فعال در برابر اوضاع و احوال جدید بدون آن که روح خود را از دست دهد، قرار می‌دهد.

در اینجا جای دارد که تصویر کنونی کلیساهای پیرو آیین بیزانس که دست پرورده حوزه پاتریارکی قسطنطنیه یا الگوی از آن است را ارائه دهیم (در این باره رساله جداگانه‌ای جزو همین سلسله انتشارات موجود هست). ما فقط به این امر اکتفا می‌کنیم که به وضع جغرافیایی آن پردازیم، باید به کلیساهای متشکل از عوامل و عناصر حوزه پاتریارکی انطاکیه و اسکندریه که به اصالت عقاید شورای مذهبی کالسدون و پاتریارکی اورشلیم وفادار بوده‌اند اشاره شود. با هدف جریحه دار کردن مخالفان، خشم مسلمانان را که قالباً متشکل از خانواده‌هایی بودند که از نظر نژادی یا فرهنگی نسبت به سنن یونانی و امپراتوری آن وفادار بودند نسبت به آنان برمی‌انگیختند. بدین جهت این کلیساها را اغلب «ملکیت» نامیده‌اند. باید به وضوح حالت پاتریارکی ارتدکس انطاکیه را که همواره کیفیت خاص خود را در دره رود اورونت در لبنان نگاهداشته و دارای ریشه‌های ستبر و قوی بود و نیز وضع پاتریارکی اسکندریه را که اغلب از مهاجرین یونانی تشکیل شده بود و به شدت به فرهنگ و تمدن یونانی وابسته بودند و از تأثیر آن در تشخیص موضوع با ارتدکسی و اصالت دین مشتبه می‌گردیدند تفکیک قایل شد. اما درباره اورشلیم باید گفت که جمعیت مسیحی آن با از دست رفتن رواج زبان سریانی

از مدتها پیش عربی زبان گردیده و تاکنون تحت اداره پاتریارکی یونانی زبان قرار گرفته است که از سوی انجمن رهبانیت سن سپولکر (مزار عیسی) [اورشلمی تبار] Hagiotaphique که نگهبان ارتدکسی یونانی است اداره می‌گردد. پس از آن که پاتریارکهای ارتدکس انطاکیه، «سیریل» پنجم (۱۷۰۹) و به خصوص «سیریل ششم» (۱۷۵۹-۱۷۲۴) حق صلاحیت و اختیارات عالی حضرت پاپ را پذیرا گردیدند؛ در قرون هفدهم و هیجدهم جنبشی مبنی بر اتحاد و پیوند در رم و به ویژه در حلب و جنوب لبنان به وجود آمد که منجر به تأسیس حوزه پاتریارکی کاتولیک ملکیت یونانی گردید و به سال ۱۷۷۲ این پاتریارک حق صلاحیت و اختیار بر کاتولیک‌های پیرو آیین یونانی اورشلیم و مصر را که اکثراً از مهاجران سوریه و لبنان بودند به دست آورد. پس از ماجراها و روی دادهای سال ۱۲۰۴ پاتریارکی قسطنطنیه از هم عهدی کاتولیکی بدون آن که هیچ انجمن قابل ذکری را با وجود نظرات شورای مذهبی «لیون» (۱۲۷۴)، «فلورانس» (۱۴۳۹)، جایگزین آن کند، جدا گردید و به این ترتیب با تنزل به حد یک کلیسای خود مختار که بر آن تنها نظارتی اسقفی و افتخاری اعمال می‌شد بسنده گردید. در واقع پاتریارک قسطنطنیه حق صلاحیت و اختیار خود را بر مسیحیان ارتدکس ترکیه، جزایر دوازده گانه مدیترانه جنوبی و نایب منصبان^۹ و حوزه‌های ارتدکسی اسقفی اروپای غربی، آمریکا، استرالیا و جزیره کرت حفظ می‌کرد. به سال ۱۸۳۳ یونان موفق به کسب استقلال خود گردیده و در کلیسای مشاورتی اسقفی^{۱۰} تحت ریاست اسقف ارتدکس آتن، حوزه اسقفی قبرس که به علت رسالت برنابای قدیس کلیسای رسالتی شناخته شده بود و پس از شورای افسس (۴۳۱)، خودمختار شده بود را به وجود آورد. در این سه کلیسای کاملاً یونانی آیین نیایش منحصرأ یونانی بود. دیگر کلیساهای مستقل که طی قرون در

Exarchats - ۹

Eglise synodale - ۱۰

مناطق اسلاو نشین و در رومانی تشکیل گردیده بودند کمابیش زبانهای محلی را در آیین‌های نیایشی خود معمول داشتند. قدیمی‌ترین کلیساهایی که در این زمینه تشکیل گردیده کلیسای بلغارستان است که اسقف آن از سوی پاپ دارای عنوان پاتریارک گردید (۹۲۷) و دیگری کلیسای شاهزاده نشین^{۱۱} «کیف» است (قرن یازدهم). دیری نیابید که هر دو کلیسا در اجرای آیین نیایشی خود به زبانهای کهن بلغاری یا «اسلاو» روی آوردند که اختراع خط و الفبای «سیریلی»، آن را به صورت نخستین زبان کتابتی اسلاو در آورد. سپس هر دو کلیسا وارد مدار حوزه پاتریارکی قسطنطنیه گردیده خود را از هم عهدی کاتولیکی جدا کردند. همچنین کلیسای «عربستان» با تأسیس حوزه پاتریارکی آپیک در دوران سلطنت اتین دوشان (۱۳۴۶) برای مدت زمانی استقلال کلیسایی خود را به دست آورد.

حوزه نایب اسقفی^{۱۲} کیف ضمن پیوند با شورای مذهبی فلورانس باعث شد که یک حوزه نایب اسقفی دیگر مخالف به سال ۱۴۴۸ در مسکو تأسیس گردد. پنجاه سال بعد و به سال ۱۴۹۲ حوزه نایب اسقفی زوزیم، پس از فتح قسطنطنیه توسط عثمانیان (۱۴۵۳) در اعلامیه کلیسایی خود به مناسبت جشن گذر اعلام داشت که مسکو جایگزین قسطنطنیه گردیده و رم سوم به وجود آمده است.

یک قرن بعد با تبدیل این حوزه به حوزه پاتریارکی بر این ادعا صحه نهاده شد (۱۵۸۹) اما درباره رومانیایی‌ها که نخست به حوزه پاتریارکی بلغار اوکریدا و سپس حوزه قسطنطنیه وابسته بود، موفق به کسب استقلال مذهبی خود و کاربرد زبان ملی خود تا قرن نوزدهم نگردیدند (۱۸۸۵).

* * *

- ۱۱ - principaute

- ۱۲ - Metropolit

بیان و مفهوم واقعی و قابل لمس یک کلیسا همانقدر که ناشی از بستر تمدن خاصی است، ناشی از تجربیات اصیل و بارور، تفکرات مربوط به متون مقدس و روایت‌های زنده مأخوذ از رسولان نیز می‌باشد؛ مجموعه نهادهای کلیسایی هرکس را که از درون خویش قادر باشد تا مرحله درک راز کلیسایی دسترسی یابد با نظام تن یافت که برحسب آن مشیت الهی نجات تحقق می‌یابد، معرفت می‌بخشد. کلیسا از همان آغاز قرن دوم، خود را علیه فرقه‌ها به عنوان کلیسای کاتولیک (همگانی) معرفی می‌کند تا در این باره تأکید کند که تنها در وی است که تمام آدمیان و مجامع ایمان بشری می‌توانند شاهد شکوفایی نیت عمیق و برحق خودشان باشند. این خصلت همگانی بودن، طبعاً با تنوع کاربردها و روش‌های خاص هر سنت محلی و در حلقه اتحاد و همیاری ایمانی ابراز می‌شود که باید وصف خود را در نهادها بازتاب دهد. کرسی رسولی رم بیش از پیش به این امر آگاهی می‌یابد که وارث وعده‌های داده شده به پطرس است که او را بانی این کلیسا می‌داند و این که کلیسای کاتولیک برحسب حقوق الهی نگاهبان یگانگی و وحدت ایمان و هم عهدی و همیاری در امر عطوفت و شفقت بوده و بدین عنوان در صلاحیت تام وی است تا نسبت به نهادهای خاص هر کلیسای محلی در تطابق و همسازی حفظ وحدت همگانی (کاتولیکی) اخذ تصمیم کند. در طی قرون متمادی و در دورانهای بحرانی و یا بدنبال شناختی غیر کافی از اصل و مبدأ و معانی یک چنین نهادهایی، کلیسای لاتین که گرایش بیش از حد به رویه قضایی متحد کننده داشت، آنگونه که شایسته بود به اختصاصات و آداب مشروع دیگران عنایت و توجه نمود و دریغا که این واقعیتی بس روشن است. علاوه بر آن باید یادآور گردید که نابهنگام‌ترین مداخله‌ها غالباً از سوی مقامات مادون بوده تا از سوی مقامات کشوری و یا مبشرینی که گوش به فرمان رهبر خود بودند. بی‌اطلاعی و بی‌خبری تقریباً کاملی که قرن‌ها شرق و غرب مسیحی نسبت به وضع یکدیگر داشتند، بدگمانی تندخویانه‌ای که مجامع مسیحی را

فصل دوم

آیین مذهبی و نیایشی چیست؟

در سراسر فصل گذشته سخن از کلیسا بود. در واقع به دنبال سرگذشتی پیچیده، شرق مسیحی که با غرب لاتین تفاوت داشت حتی در پیمان بین خود و مسند رسولی رم که نگاهبان وحدت کاتولیکی است، از گروه‌های مستقل ولی مرتبط به هم تشکیل یافته بود. این پیمان در ایمان و رازهای هفت‌گانه، آزادی عمل درخور توجهی درباره حیات و آیین انضباطی کلیسایی فراهم می‌آورد. این آیین انضباطی در موارد اساسی توسط شوراهاى مذهبی قرن چهارم تعیین و تنظیم گردیده و مفهوم بیان ایمان را نیز همین شوراها تعیین و تبیین کرده‌اند و تصمیمات آنها به صورت عام به عنوان پایه و اساس حقوق کلیسایی شناخته شده است. همچنین به تدریج در جهت تکمیل و تدقیق آنها به وسیله «قوانین» کلیسایی منبعث از انجمن‌های محلی و از سوی حوزه‌های پاتریارک‌ها دارای صلاحیت بلامنازع بوده‌اند اقدام گردیده است. تفاوت‌ها و ناهماهنگی‌های ناشی از این رهگذر، گاه به شدت بر روابط بین کلیساهای مختلف اثر نهاده است چه بسا جدایی‌هایی را از نتایج تمهیدی آنان به بار آورده است. شورای مذهبی کوئینی سکست (Quinisexte) که به سال ۶۹۱ آیین نامه انضباطی پاتریارک‌های ارتدکس قسطنطنیه، انطاکیه و اسکندریه را تدوین و به تصویب رساند، مدعی ارتباط این انضباط‌ها - متفاوت از آنچه قبلاً در غرب تدوین گردیده بود با تکیه بر اصالت ایمان بوده است. این ادعا به حق از سوی پاپها با استتعار و آگاهی نسبت به مشروعیت کاربرد آیین‌های مصوب خود، رد شد و این امر به تدریج موجب بدگمانی بین کلیساهای یونانی و لاتینی گردید اگر توجهی از هر دو سو با وجدانی بیدارتر و دقیق‌تر در مورد آنچه قهراً ممکن الوقوع بود به عمل می‌آمد و بدیهی است که مسایل انضباطی را از نقطه نظرهای زمانی و مکانی و فرهنگی باید سنجیده می‌شد در آن صورت امکان جلوگیری از برخورد اسف بار مسلماً اجتناب پذیر می‌بود.

در خود فرو می برد، مجامعی که با کدورت‌های گذشته که به دست قدرتهای مسلمین بروز کرده بود از یکدیگر فاصله گرفته بودند، مدتها باعث شده بود تا این کلیساها به طرز درستی از غنای سنتها و خصوصیات مکمل یکدیگر قدردانی نمایند. آداب و سلوک لاتین که از قرن دوازدهم تا چهاردهم از سوی رم با حسن نیت قبول گردید و ظاهراً آخرین مدافع بزرگ آن دون گرانژه بوده است عیناً از طرف قانونگذاران کلیسایی روم شرقی تئودور باسامون پاتریارک انطاکیه (قرن ۱۲) و هم عصر وی پاتریارک یعقوبی، میکائیل بزرگ و دیگر واصغان حقوق و قوانین کلیسایی در کلیساهای گوناگون تعقیب گردید. در واقع شاید این پاپ‌ها بوده‌اند که زودتر و با غیرتی بیشتر از دیگران به عنوان مدافع ویژگیهای مشروع قدم پیش گذاشته‌اند. رهنمود پاپ لئون سیزدهم تحت عنوان: «منزلت‌های خاور» به سال ۱۸۹۶ منشوری چنان نغز و پرمایه بود که هنوز هم از تمام مفاهیم آن بهره برداری به عمل نیامده است. این رهنمود به رساله پاپ بزرگ بنوای چهاردهم قانونگذار کلیسایی تحت عنوان: *Crebis allatoe* که به سال ۱۷۴۲ نگاشته شده استناد می‌کند که دنباله و مداومت آن در آموزش پاپ‌های قرن بیستم هم دیده می‌شود و دقیق‌ترین بیان آن شاید در رهنمود پاپ پی دوازدهم تحت عنوان: *Orientalis ecclesia decus* است که به مناسبت هزار و پانصدمین سالگرد سیریل قدیس اسکندری بوده و به شرح زیر صادر گردیده است (۹ آوریل ۱۹۴۴): «لازم است که تمامی و هر یک از ملل تابع آیین‌های نیایش شرق به آنچه مربوط به تاریخ آنان و دهاء و قریحه و ویژگیهای خاصشان است، بتوانند از آزادی مشروع، به شرط آن که برخلاف مسیر حقیقی و اصیل آموزه عیسی مسیح نباشد متمتع شوند... همه مطمئن باشند و متقاعد گردند که هرگز اجباری در تبادل و تغییر آداب و آیین نیایشی مشروع و نهادهای عتیق و کهن خود با نهادهای آیین‌های نیایشی لاتین وجود ندارد. هر دو آنها باید به صورت مساوی مورد احترام و عزت باشند زیرا کلیسا را که مهد مشترک همه ماست

تنوعی شاهوار [در ضمن وحدتی لایزال] در برگرفته است. افزوده بر این، تنوع آیین‌ها و نهادها و حفظ آن بدون خدشه و مصون از تعرض برای هر کس گرانمایه و عمیق است و هرگز با اصل وحدت حقیقی و صمیمی در معارضه نیست»^۱.

با دقت نظر و موشکافی قضایی و حقوقی که در این متن معمول گردیده است جایی برای هیچ نوع تفسیر و اظهار نظر آن چنان که پس از منشور لئون سیزدهم بروز کرد و شیوع یافت وجود ندارد. این متن صراحتاً بیان می‌دارد که تحت عنوان آیین و رسم نه تنها باید ظواهر امر بلکه به همراه نیایش کلیسا و سازمان کلیسایی از جمله طرز حرکات، رداها، نشان‌ها و تشریفات و «هر آنچه را که مربوط به آیین نیایش قدسی و سلسله مراتب کلیسایی و همچنین منوط به دیگر جنبه‌های زندگانی مسیحی است، مدنظر داشت. این تعبیر به غایت وسیع و گسترده از آیین نیایش و رسوم کاملاً مناسب و مطابق آن چیزی است که از این نیایش‌ها در هر زمان در کلیساهای شرق بر می‌آید و معنا می‌دهد.

این چنین معنایی جنبه قهری ندارد. انحطاط اسف انگیز معنای آیین نیایش در مغرب زمین در آخرین سده‌های قرون وسطی بوقوع پیوست و معنای قدسی آن که حاوی بزرگداشت‌های مسیحی است و همانا بیان حال مرئی و در نتیجه رسم و آیین راز کلیسا است به فراموشی سپرده شود تا کلمه آیین و رسم معنی گسترده خود را چنان که به آن اشاره کردیم، بیان سازد. این چنین حادثه‌ای نمی‌توانست در تمامی کلیساها که فیض خاص آن حتی در دورانهای بس تاریک در عهدی به شدت رو به افول، بروز کند زیرا حیات بس دامنه دار و فزاینده آئین نیایش بیان بس رفیع و بس کامل همان راز نجات است. این راز یعنی مشیت مرموز خداوندی که در آثار نجات بخش مسیح رخ گشاده و

۱- Acta Apostolicae sedis, 36 (1944) p.p. 137-138; Documentation catholique XLII (1954) p. 203

تحقق خود را در این جهان در مراسم جشن گذر که خواست مسیح است بروز داده تا معنای کامل آن توأم با رنج و قیام از مرگش نشان داده شود تا از آن راه بشریت را در مشارکت با پیروزی خود بر مرگ به همراه خود تا نزد پدر آسمانی ارتقاء دهد. در برگزاری آیین سپاسگزاری که در آن آیین نیایش مسیحی مرکز ثقل و نقطه اوج خود را باز می‌یابد، گردهمایی نهایی بشریت نجات یافته را در پیرامون ضیافت مسیحایی اعلام و به صورتی مرموز این گردهمایی را به تحقق می‌رساند.

معنای بسیط و گسترده آیین پرستش در مورد کسانی صدق می‌کند که به آیین نیایش کلیسا و به آنچه که آدمی است آگاه می‌باشند، آدمی که آفریده‌ای جسمانی و معنوی است و فقط زمانی شکوفا می‌شود که در بطن جامعه‌ای باشد و مقید به یک سلسله سنت‌ها و تابع یک محیط جغرافیایی و تاریخی که همه آنها بیان یک فرهنگ خاص است؛ اما از این امر باید نتایجی گرفت: تمامی نهادها و تمامی جنبه‌های زندگانی مسیحی همان‌طور که پاپ پی دوازدهم اعلام داشته به طرزی جدایی‌ناپذیر به هم وابسته و مرتبط و مقیدند. تاریخی طولانی، جوامعی دارای سرنوشت‌های خاص و گاه بس مشکل، قهرمانی چهره کلیسای شرق را رقم زده‌اند. آیین نیایش چیزی نیست مگر رفیع‌ترین و والاترین و کامل‌ترین بیانی که در ورای آن این چهره و به همراه وی روح این کلیساها نمایان می‌گردد. این امر را نه از محیط زندگانی آن می‌توان جدا کرد و نه برکند. آیین نیایش بیان قدسی جامعه انسانی در لحظه‌ای است که مسیح موهبت مشارکت در اعمال مقدس کهانت را به وی ارزانی می‌کند که از این راه بشریت را با خود تا به آستانه خداوند و پدر آسمانی می‌رساند. اما این بشریت انبوهی از تقابل و برخورد افراد بی‌جان و هویت نیست، یک جامعه انسانی است که در سرنوشتی مشترک به گرد هم آمده‌اند، آیین نیایش تجلی جامعه با روحیه‌ای روحانی، الهیاتی و کاربردهایی از نقطه نظر قانونی توأم با ضمانت اجرایی است که خود بر عهده دارد.

همچنین امروز نیز چون گذشته، کلیسایی که سلول کوچکی از کلیسای کاتولیک می‌باشد پا می‌گیرد که در پیمان با این کلیسا فراخوانده شده است تا صدای خاص خود را به گوش برساند. در به روی تمام فرهنگ‌های بزرگ بشری برای شکوفایی آیین نیایش و پی‌افکنی نهادها و روش‌ها و الگوهای مسیحی باز است تا بیان و لحن خاص ایمان مشترک را به گوش برساند. اگر جهان مسیحی غرب با آیین لاتین رومی شکل گرفته و گاه برخی زیر و بم‌های جزئی با توجه به طبع و خلق و خوی‌های گوناگون در آن دیده می‌شود، کلیساهای شرق که وارث و شاهد زنده فرهنگ درخشان خود هستند، خود نمونه و نشانی از کلیساهای جوان و نوحاسته قاره‌های آفریقا و آسیا می‌باشند، که امروز شاهد به وجود آمدن آنها هستیم.

* * *

ملکیت، روس، اوکراینی‌های روتنی، گرجی، بلغار، صرب، یوگوسلاوی و غیره...) و کلیساهای ارمنیان (چه گریگوری و چه کاتولیک) که آیین نیایش آنان نقطه نظرها و فصول مشترکی با آیین نیایش بیزانس دارد.

۳- کلیساهای قبطی (چه کاتولیک و چه جدا از آن) و کلیسای حبشی. بر اساس تحقیقات دقیق بر پایه منابعی کهن تر، به دو تبار بزرگ آیین نیایشی می‌رسیم: تبار انطاکی و تبار اسکندری. آیین اسکندری از بسیاری جهات، تشابه بسیار نزدیکی با آیین نیایش رومی دارد. آیین‌های نیایشی که امروز از بین رفته اند از جمله در کلیسای اورشلیم و کلیساهای آسیای صغیر، در شکل‌گیری آیین‌های بیزانسی و ارمنی بسیار مؤثر بوده اند. تفاوت‌هایی بین آیین‌های سریانی غربی یا انطاکی که با وسعت و دامنه و ژرفایی بسیار، یونانی (تحت تأثیر فرهنگ و تمدن یونان) گردیده اند و آیین‌های سریانی شرقی یا بین‌النهرینی وجود دارد. اساس آن احتمالاً بسته به دو جریان بشارت انجیلی است که باید مربوط به دوران رسولان باشد. یکی از این جریانها تحت تأثیر تعالیم و رسالات پولس رسول که مستقیماً به مشرکینی که کمابیش تحت تأثیر فرهنگ و تمدن یونان به سر می‌بردند قرار گرفته است و جریان دیگر که کوشش داشت تا انجیل را در جوامع یهود به گوش‌ها برساند و به مقیاس وسیعی این کوشش‌ها بر اساس سنت‌های مذهبی و آیین‌های نیایشی آنان به عمل آمده است.

الف

دوران اولیه (قرن دوم تا پنجم میلادی)

بنابر مدارکی بس گرانبها، به سازمان کلیسا و به ویژه بخش آیین نیایشی آن پی می‌بریم. این مدارک متعلق به نیمه قرن سوم و از جامعه سریانی متکلم به زبان یونانی که بسیار تحت تأثیر سنت یهودی بود، می‌باشد. این مدرک

فصل سوم

تبارهای بزرگ آیین‌های نیایشی شرق

تاریخچه و روابط آنها

غرب در آشنایی با آیین‌های نیایشی گوناگون شرق، نخست از برخی ویژگی‌های مشترک بین آیین‌های نیایشی آنان که عمیقاً با آیین نیایش لاتین متفاوت است، دچار شگفتی گردید. از جمله اجرای مراسم در شرق همواره با سرودخوانی به صورتی مجلل و شکوهمند همراه است^۱ و وجود یک پرده که گاه بر آن تصاویر مقدس هم وجود دارد یا دست‌کم آن‌چنان که در بین ارمنیان مرسوم است تنها پرده ساده‌ای، قربانگاه را از حضار جدا می‌سازد^۲.

رسم پرده‌داری (سدانت) امر مهمی است که وظیفه آن بر عهده خادم است. برخی رسوم دیگر که خاص بعضی از کلیساهای از جمله کلیسای بیزانسی (روم شرقی) است گردانیدن نذورات به همراه تشریفات مجلل به همراه سرودهای کروبیکن^۳ می‌باشد با کنار نهادن این آداب و نشانه‌ای ظاهری که اغلب از اهمیت کمتری برخوردارند به سهولت می‌توان طبقه‌بندی زیر را قایل شد:

۱- کلیساهای سریانی زبان که کمابیش وارث مستقیم حوزه پاتریارکی انطاکیه سریانی (یعقوبی یا کاتولیک) و سریانی مالانکار، سریانی شرقی یا بین‌النهرین (نسطوری، یا کلدانی)^۴ و سریانی مالابار و مارونی است.

۲- کلیساهای تابع آیین بیزانسی (روم شرقی) از جمله کلیساهای (یونانی،

۱- اخیراً کاتولیک‌های شرق در برخی از آیین‌ها کاربرد «نیایش در خلوت» را به پیروی از آیین لاتین و بر خلاف جهت رسمی با سنت‌های شرقی متداول کرده‌اند.

۲- در کلیساهای مارونی این رسم تحت تأثیر مراسم لاتینی دیگر عمل نمی‌گردد.

در این فصل پانوشت مربوط به منابع و مأخذ مذکور به زبانهای غربی حذف گردید.

۳- Cherubikon سروری است که در لحظه‌ای که کاهن به هنگام آماده‌سازی هدایا برای تقدیس بر قربانگاه به انجام می‌رساند با این بند خوانده می‌شود: «ما که رازگونه کروبیان را می‌مانیم»

۴- به خاطر رعایت اختصار در این کتاب اغلب از واژه کلدانی استفاده می‌گردد که منظور همان «سریانی شرقی» است. هر چند بنا بر رسم متداول کلدانی گفته می‌شود اما منظور کلدانیان کاتولیک‌اند.

تحت عنوان آموزه رسولان^۵ یک قرن و نیم بعد با حواشی و تعلیقات بسیار دوباره ویراستاری گردید و ۶ کتاب نخستین آن تحت عنوان مرامنامه های رسالتی در دسترس است. اطلاعات به دست آمده از این اثر به وسیله منابع موثق تر دیگری می تواند تکمیل شود، از جمله آموزش رازشناسی^۶ درباره تشریف به مسیحیت، برپایی مراسم سپاسگزاری نان و جام که پس از سال ۱۳۸ در انطاکیه توسط تئودور که بعداً اسقف قسطنطنیه شد، تعلیم داده می شد. دیگر موعظت باز از فرد اخیر در انطاکیه و قسطنطنیه، آموزه های سیریل اورشلیمی و جانشین وی یوحنا (نیمه قرن چهارم)، وقایع نامه زیارتی اماکن مقدس از سوی یک فرد روحانی گالیسی یا گل جنوبی (قسمت جنوب فرانسه در زمان اشغال رومیان) که از اتری (Etherie) آمده بود نیز خوانده می شد. این مدارک که در همان زمان هم بس غنی تشخیص داده شدند محتملاً بعداً به وسیله دیگر کتابهایی که در مورد آیین نیایش تألیف گردیده بود به تکامل بیشتر گراییدند. کتابهای هفتم و هشتم نظامنامه رسالتی حاوی دو مراسم نیایشی می باشد که از اهمیت آن نمی توان غافل ماند. بخش مهمی از کتاب هشتم اقتباس از اثری است منسوب به هیپولیتوس رومی (۲۱۵-۲۰۰)، کتاب سنت رسالتی که قابل مقایسه با کتاب آموزش دینی سریانی است و نسخه اصلی آن مفقود گردیده و امروز در دسترس نمی باشد. بازنویسی آن از روی ترجمه ای صورت گرفته که بخشی از آن به زبان لاتین است و انطباق آن به خصوص به نحوی که در حوزه پاتریارکی اسکندریه بر سر زبانهاست امکان دارد. یک اقتباس دیگر از رساله سنتی رسولی در یک مجموعه جعلی و تحریفی سریانی به نام وصیت عیسی مسیح است که حاوی متون آیین نیایشی

۵- متن سریانی این مجموعه به سال ۱۸۵۴ توسط پل لاگرانژ منتشر گردید و ترجمه آن به زبان فرانسوی توسط فرانسوا. نو F. Nau به سال ۱۹۱۲ در پاریس به طبع رسید.

است که تا کنون نیز در کلیسای سریانی به کار می رود. حتی این توفیق به دست آمده است که پس از مقابله های بعدی با متن قریب به یقین و شکل اصلی نیایش و سپاسگزاری راز قربانی مقدس که نقطه اعلی و اوج آیین نیایش در انطاکیه و سوریه شرقی که در قرون سوم و چهارم تحت تأثیر فرهنگ «ادسا» بوده است، دسترسی حاصل آید. اکنون به این دو متن و همچنین متنی کهن تر از روایت رسالتی که کاربرد آن از روزگاران بس دور در قلمرو دوردستی چون حبشه محفوظ مانده است اشاره خواهیم کرد.

آیین بزرگداشت انطاکی

«به حق سزاست تو را جلال بخشیدن، تو را ستایش کردن، تو را سپاس گفتن، این تویی که به واقع خداوندی (به همراه پسر و روح القدس). به واقع ما را از نیستی به هستی درآورده ای و زان پس که از پای درافتادیم ما را برخیزاندی و از هیچ کاری کوتاهی نکردی تا بدانجا که ما را به آسمان رهنمون گردیدی و ملکوت آینده را به ما ارزانی داشتی. به خاطر همه این ها از تو سپاسگزاریم (همچنین از پسر یکتا و روح القدس تو). (در برابر تو کروبیان و سرافیان شش باله ایستاده و ندا برآورده اند و می گویند: قدوس...). (تو قدوسی، بس قدوس، پسر یکتای تو، روح القدس تو). تو قدوسی بس قدوس، شکوه تو بس مجلل است، تو جهان را بدان پایه گرامی داشتی که پسر یکتای خود را به وی تسلیم کردی تا هر آن کس که به وی ایمان آورد به نیستی نگراییده، بلکه زندگانی جاودانی یابد. از آن پس که او آمد و تمامی مشیت و تدبیر خویش را نسبت به ما به تحقق رساند در شبی که وی تسلیم می شد، نان را به دستان خود گرفته برکت داده به شاگردان خود، رسولان بداد و گفت: بگیریید و بخورید، این تن من است که از بهر شما به خاطر بخشایش گناهان در هم شکسته است. در مورد جام همچنین پس از تناول شام چنین گفت: همه از آن بیاشامید. این خون پیمان نوین است از بهر شما و

همگان که به خاطر بخشایش گناهان به زمین ریخته می‌شود. خداوندا، به یاد می‌آوریم از این حکم منجی و از آنچه از بهر ما به انجام رسیده است، از صلیب، از قیام به روز سوم، از صعود به آسمان‌ها، از نشستن به دست راست (پدر) و بازگشت شکوهمند و دگرباره به خاطر همه چیز و همه کس تو را جلال می‌دهیم، تو را متبارک می‌خوانیم و از تو خداوندا تمنا داریم که روح القدس خود را بر این نذوراتی که در این جاست نازل گردانی (آن چنان کن که این نان، تن گرامی مسیح و این جام، خون مسیح گردد) تا از بهر آنان که آن را می‌پذیرند، آمرزش گناهان باشد (تأثیر روح القدس برای فراخنای ملکوت و اطمینان و یقین در برابر تو)».

آیین بزرگداشت کلدانی رسولان

«سزاست که هر زبانی تحسین تو گوید و هر صدایی اعتراف کند، هر آفریده‌ای با ستایش نام گرامی و شکوهمند تو (تثلیث بس مقدس، پدر، پسر و روح القدس) را بزرگ دارد، که جهان را به فیض خویش بیافریدی و ساکنانش را به رحمت خود، آدمیان را در بخشایش خود به نجات رسانده و به همسرایان آرامشی عظیم ارزانی داشته‌ای ...»

خداوندا در برابر تو اعتراف می‌کنیم که ما بندگان تویم، زیرا تو ما را به فیضی رسانده‌ای که جبران آن نتوانیم کرد. ما را به زیور بشری بیاراسته‌ای تو که در آسمان بودی فرود آمده پستی‌های ما را رفعت داده و حسیض ما را به اوج رسانده، تن میرای ما را از مرگ برخیزانده، خطاهای ما را بخشیده، گناهان ما را زدوده، درک ما را روشنایی بخشیده، دشمنان ما را در هم شکسته و از حقارت‌های ما چشم پوشی کرده‌ای. خداوندا به خاطر وفور فیض‌ها و برکات تو را سرود خوانان پاسخ گوئیم، شکوه، اعتراف و ستایش، هم اکنون و همواره و در فراسوی زمان تو را سزاست، آمین».

(در این جا روایت گشایش عهدجدید بازسازی نشده است).

و ما نیز خداوندا، خادمین تو که به نام تو گرد آمده‌ایم در این لحظه در برابر تو ایستاده‌ایم و ما که برحسب سنت، رازی را که از توست دریافت داشته‌ایم با آرامش درونی این راز بس سترگ، لرزاننده، مقدس و جاودانی رنج، مرگ و تدفین و رستاخیز مرگ خداوند و منجی ما عیسی مسیح را شکوه بخشیده، به یاد آورده، به تحقق می‌رسانیم و به خاطر این تدبیر عظیم و شگفت‌آور که در بین ما به انجام رسیده با صدایی رسا و چهره‌ای باز تو را سپاس می‌گوییم و تو را همیشه در کلیسایی که با خون گرانبهای مسیح خود بازخریده‌ای می‌سراییم تو را به آواز پاسخ می‌دهیم، شکوه، اعتراف و پرستش به نام زنده و مقدس و حیات بخش تو هم اکنون و همواره تا فراسوی زمان از آن تو باد، آمین».

آیین بزرگداشت در سنت رسالتی هیپولیتوس رومی

«خداوندا تو را از ره فرزند دل‌بندت عیسی مسیح که در این زمان‌های آخر چون منجی‌رهای بخش و پیام‌آور خود برای ما بفرستاده‌ای سپاس می‌گوییم. او کلمه جدایی ناپذیر توست که با آن، همه چیز را بیافریده‌ای و در وی شادی و خرسندی خود را بنهاده‌ای. تو وی را از آسمان به بطن عذرائی بفرستادی که در درون او تن یافت. به چهره، پسر تو رخ گشاد که از روح القدس و عذرائی متولد شد. او خواست تو را به جای آورد و برای گرد آوردن قومی مقدس از برای تو، به هنگام رنجش، دست‌هایش را بگشود تا آنانی را که به تو ایمان آورده‌اند از راه رنج خود برهاند. وقتی به آن رنجی تسلیم گردید که خود با اختیار برگزیده بود، برای درهم شکستن و فنای مرگ و در هم کوبیدن دوزخ و روشنایی بخشیدن به عادلان، پیمانی برقرار داشت و رستاخیز خویش را از مرگ عیان ساخت: نان را بگرفت، شکر کرده گفت:

«بگیرید، بخورید این تن من است که برای شما پاره پاره می‌گردد. همچنین درباره جام گفت: این خون من است که از بهر شما ریخته می‌شود.

هرگاه این را به جا آورید به یاد من باشید». ما که مرگ و رستاخیزش را به یاد داریم، تو را نان و جام تقدیم می‌داریم و از آن که ما را سزاوار بدیده‌ای که در برابر تو ایستاده و تو را خدمت کنیم سپاس می‌گوییم. از تو تمنا داریم روح القدس را بر این نذورات کلیسای مقدس نازل گردانی و همه آنانی را که در این پیمان مشارکت دارند، متحد گردانی. آنان را سرشار از روح القدس فرمایی تا ایمان آنان در حقیقت پایدار باشد. همچنین خواهان آن هستیم که از ره فرزندت عیسی مسیح تو را ستایش کرده و جلال دهیم، از ره وی شکوه و جلال به همراه پدر و پسر با روح القدس در کلیسای مقدس هم‌اکنون و همواره در فراسوی زمان تو را باد، آمین».

در سه متنی که دیدیم - و می‌توان آنها را مقدم بر تطور و گسترش الهیات و آیین نیایشی که بعداً در قرن چهارم پدید آمد دانست - طبایع گوناگونی مورد تأکید قرار دارند، حتی اگر چنین در نظر آوریم که دو متن اولی بازسازی متن قدیمی تری می‌باشند که قسمتی از آن بر اساس حدس و گمان فراهم گردیده اما می‌توان دید که متن سوم اثر دانشمندی است که در برخی از نکات تراوش افکار اصیل و بدیع از آن کاملاً هویدا است. نباید فراموش کرد که در آن روزگاران قطعاً متون معینی در دست نبوده است بلکه هر کس که آیین بزرگداشت را بجای می‌آورد، بر اساس قریحه و نبوغ خود پدیده سنتی موجود از پیش را مورد شرح و بسط قرار می‌داد. علاوه بر آن باید به این نکته نیز توجه داشت که تا چه حد آموزه آیین بزرگداشت سریانی شرقی از صراحت به دور و تا چه اندازه طرز بیان و نحوه گفتار آن کاملاً بر اساس الگوهای سامی است. آیین بزرگداشت انطاکی تکیه بر مشیت نجات، انتظار آخرت و درخشش شکوه خدا دارد و این ویژگیها کاملاً در آیین سریانی پدیدار است. آیین بزرگداشت هیپولیتوس تکیه بر رسالت کلمه دارد و آموزه‌ای بس گرانبها از گوینده آن است لیکن همچنین بی‌پیرایه تر بوده و توجهش به سوی آیین و معانی کلیسایی است. تمام این جنبه‌ها بعداً نیز در آیین‌های بزرگداشت

رومی و اسکندری به چشم می‌خورد.

در مورد متن آخری فاقد مدارکی نظیر مدارک مربوط به آیین‌های سریانی هستیم. دانشمندان اسکندری که بیش از هر چیز مراقب و مترصد زندگانی معنوی بوده‌اند توجه کمتری به آیین‌های دیگر داشته‌اند و هیچ نوشته آموزشی رازشناسی از آنان به ما نرسیده است، به طوری که می‌توان پرسید حتی در صورتی که چنین مدارکی وجود می‌داشت آیا نوشته‌ها می‌توانست حاوی اطلاعات دقیقی درباره جریان آیین نیایش باشد؟ اما برعکس اطلاعات گرانبهایی از روی یک متن استنساخ شده متعلق به قرن دوازدهم در دست است که به سال ۱۸۹۴ در یکی از نوشته‌های خطی مکشوفه در کوه آتوس، به صورت کتاب دعا (Euchologes)^۷ کشف گردیده که خاص کاربرد اسقف بوده و منتسب به سرایون توموئیس دوست آتاناسیوس قدیس که در سال ۳۵۸ درگذشته است می‌باشد. حتی اگر در این نسخه به طوری که امروز می‌بینیم عناصر و عوامل متأخرتر و جدیدتری وجود دارد از روی آن می‌توان خطوط برجسته تر و مهم تری از آیین نیایش تعمید و آیین سپاسگزاری را در مصر، در نیمه قرن چهارم میلادی باز یافت. همچنین نباید فراموش کرد همانطور که در مورد آیین نیایش هیپولیتوس صدق می‌کند، ما با گردآوری خاصی روبرو هستیم زیرا نوشته یک اسقف الهیدان است که قصد داشت در آیین نیایش تحولات و تطورات آموزه‌ی آن زمان را وارد سازد و اثر قریحه شخصی خود را در آن نشان دهد. در این دوره، تدوین آیین نیایش سهل تر از دوره‌های بعدی بوده و حتی ضوابط آن به طور نهایی بر اساس سنتی طولانی تعیین گردیدند تا بتوان در نیایش ایمان زنده کلیسا آنها را وارد کرد و لازم بود احتیاط‌های بجا به عمل آید تا ایمان داران از انحرافی که ممکن بود ناشی از درک تناقض آموزه مربوط به امر تثلیث و مسیح شناسی باشد برحذر

۷- جزوه‌ای حاوی مراسم آیین مقدس نیایش، مراسم راز مقدس و مجموعه قدسی و دعا‌های برکت. در اولین بخش با مراسم کلیسای لاتین مرتبط است.

داشته شوند. آیین‌های نیایش شرق به ویژه آیین بیزانتین که یکی از منابع بس درخشان و زیبای تحولات و تطورات از آن برخاسته است می‌تواند همواره به عنوان آموزه رسولان تلقی گردد.

ب

تدوین نهایی و ساختار آیین نیایش‌های گوناگون شرق

بین قرون پنجم و دهم، آیین نیایش شرق بمانند آیین‌های نیایشی غرب شکل نهایی خود را باز یافتند که در سده‌های بعدی دچار تغییرات عمده‌ای نشدند مگر در موارد غیر قابل توجهی که تأثیری در اصل مطلب برجای نمی‌نهاد. در این جا نمی‌توان از تحول و تطور هر یک از آنان گفتگو به میان آورد. وضع کنونی این چنین پژوهش‌های تاریخی در بسیاری از موارد به نحوی نیست که بتوان دست به چنین بررسی‌هایی زد. از لحاظ آیین‌های سریانی شرقی و قبطی به ویژه آنچه در دست داریم دارای عوامل و داده‌هایی بس متأخر و جدیدتر است. تفاسیری که در این موارد در دست داریم بسیار اندک است و اغلب آن‌ها نیز به مرحله چاپ و انتشار نرسیده است. اطلاعاتی که ممکن بود از سوی نویسندگان کلیسایی یا غیر آن و به ویژه مورخان و نویسندگان متون مقدس و زندگی‌نامه‌های قدیسان به ما برسد تاکنون گردآوری نگردیده‌اند حتی در مواردی که وضع مساعدتر است از جمله در مورد آیین‌های انطاکی و بیزانسی نشریاتی که کاملاً مورد نقد و بررسی قرار گرفته باشند در دست نداریم و علاوه بر آن انتشاراتی که بتواند جریانات متشابه و نظیر این جریان‌ها را بر ما مکشوف سازد تنها مدارک و آثاری هستند که بر اساس آن می‌توان دست به یک بررسی جدی تاریخی زد که متأسفانه تاکنون فراهم نیامده‌اند. تا امروز هر یک از پژوهشگران که تعدادشان بس اندک است خود باید به گردآوری آنها پردازند، این مدارک نیز بسیار پراکنده‌اند و به سهولت برای بررسی موضوع مورد مطالعه در دسترس

نمی‌باشند. باوجود این تنها یک بررسی و پژوهش تاریخی و تطبیقی بر اساس مدارک غیرقابل تردید است که واقعاً می‌تواند بیان‌کننده جریان امر باشد. فعلاً می‌توان به توضیحات عارضی و جنبی بسنده نمود که این خود مانع از تجزیه و تحلیل معنای عمیق یک آیین یا تعابیر گوناگون مربوط به آن است که در طی زمان بر اثر علل و موجبات گوناگون بر آن وارد گردیده شده‌اند. این وضع بررسی موضوع علم آیین نیایش را که آخرین تعریف آن چنین است: «دیدار با روح زنده جامعه آن چنان که در آیین‌های بزرگداشت رسمی خود به بیان درمی‌آید» سخت مشکل می‌سازد. لذا ناچار به این امر قناعت خواهیم کرد که به برخی از توضیحات در مورد هر یک از آیین‌هایی که تاکنون پا بر جا مانده‌اند، بپردازیم.

اول- تبار آیین نیایشی سریانی

الف) شاخه سریانی شرقی:

۱- آیین‌های سریانی- بین‌النهرین، نسطوری و کلدانی

برای آغاز این بررسی به آیین‌های سریانی شرقی یا بین‌النهرینی که به نظر می‌رسد خیلی زود چهره واقعی و خصلت خود را در مظاهر کلیسای ادسا بروز دادند و کانون قوی فرهنگی و معنوی و روحانی، زبان سریانی و فرهنگ سامی گردیدند، می‌پردازیم. اگرچه نوید انجیل در نواحی فرات و دجله (بین‌النهرین) قاعدتاً از سوی مرکز انطاکیه صورت پذیرفته ولی به خوبی مشهود است که در این نواحی که کمتر تحت تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی قرار داشتند و با لهجه آرامی سخن می‌گفتند، در سرزمینی که پس از دوران تبعید، مجامع یهودیان در آنجا بسیار بود عوامل جدید که بسیار فعال بودند بیشتر تقویت گردیدند، بر اثر وجود این عوامل به ویژه پس از انهدام اورشلیم توسط تیتوس و تفرقه و پراکندگی قوم یهود، مسیحیت نو پا بهتر از هر جای

دیگر در آنجا آثار سامی را در کلیساهای اولیه که برخاسته از آیین یهودیت بودند حفظ کرد. این وضع از نظر سنت‌های این کلیساها، آن هم در زمانی که نوید انجیل باز در برابر مسأله نحوه بیان ایمان و زندگانی مسیحی با فرهنگی مستشعر و آگاه از ریشه‌های خود در رابطه با نحوه بیانی که از جهان یونانی - رومی برخاسته بود می‌بایست درخور توجه و ملاحظه بوده باشد. به نظر می‌رسد که شهر ادسا، در تکامل و پیشرفت نگارش سرودهای مسیحی دارای نقش عمده‌ای بوده است. اگر متون قدیمی تری که مورد شناسایی ماست، غزل‌های سلیمان باشد که احتمالاً متعلق به سوریه شمالی یا آسیای صغیر است، بار دیسان اهل ادسا مقارن پایان قرن دوم، صد و پنجاه سرود با محتوایی غیر دینی ساخت که آن‌چنان مقبولیت عامه یافت که در نیمه قرن چهارم، مار اپرم قدیس، آهنگ و نغمه‌های آن را اختیار و با کلمات اصیلی از ایمان مذهبی پیوند داد و این نخستین زمینه سرود نگاری و سرایش سرودهای عمومی برای تمامی کلیساهای سریانی زبان گردید و نفوذ آن سراسر جهان مسیحیت را در بر گرفت. اما خارج از این سرودها، از آیین نیایش قدیم ادسا که دامنه نفوذ و تأثیر آن به ایران، ارمنستان و تا به هندوستان کشیده شد اطلاع زیادی در دست نداریم. پس از دوران متشنج جنگ‌های ایران و روم، در دوران هراکلیوس (هرقل) و سپس فتوحات اعراب، تجدید تشکیلات کلیسا با تدوین قوانین نیایشی مقارن گردید که مضامین اساسی آن توسط پاتریارک‌هایی چون عیشویاب سوم (۶۵۸-۶۵۰)، بازسازی شده‌اند، تنظیم هودرا یا کتاب آیین الهی برای مراسم روزهای یکشنبه، اعیاد خداوند و روزهای تعطیل «روزه نینوا» به وی نسبت داده می‌شود. «یهب‌الله دوم» (۱۲۲۲-۱۱۹۰) نیز شکل قطعی «کازا» یا مجموعه سرودها، آوازاها، دعاها و رسالات تمام اعیاد سال را منظم نموده است. خلف و جانشین وی الیاس سوم مشهور به ابو حلیم (۱۱۹۰-۱۱۷۹) کتابهای دعایی را که یا خود سروده بود یا از دیگر نویسندگانی که قدیمی‌تر از او بودند اقتباس کرده بود، غنی‌تر ساخت. از

همان آغاز قرن هفتم در کنار آیین کهن بزرگداشت رسولان، دو آیین بزرگداشت دیگر که منشأ آنها از انطاکیه بود اما برحسب سنت و عرف سریانی‌های شرقی تنظیم شده بود خوانده می‌شد، و تحت حمایت دو تن از دانشمندان بزرگ کلیسای نسطوری قرار گرفت که یکی از این دو تن تئودور موسوستیا مفسر متون مقدس و دیگری خود نسطوریوس بود. آیین تعمید و آیین مرتبت یا بی کلیسایی توسط عیشویاب سوم به صورت نهایی درآمد. دیربان دیرالایتی موصل نقش نخست را در سازمان و تشکیلات نهایی آیین نیایشی بین‌النهرین بر عهده داشته است. پس از الحاق و اتحاد با کلیسای رم کلدانیان کاتولیک بسیاری از مراسم و کاربردهای لاتینی را از جمله مراسم توبه و تدهین بیمار که اثری از آنها قبلاً در کتابهای نسطوری وجود نداشت و همچنین اعیاد، نیایش‌ها و اعمال زهد و پارسایی را پذیرا گردیدند. هم‌اکنون در جزوات آیین نیایشی تجدید نظری در کار است تا آثار آن را از این ملحقات و مضافات نابجا بر کنار داشته و به صورت اصیل و بی‌پیرایه در حالت اولیه سنتی خود با منظور داشتن انطباق‌های مشروع درآورند.

۲- آیین سریانی مالابار

وقتی پرتغالیان با مسیحیان سواحل جنوب غربی هندوستان تماس حاصل کردند در بین این مسیحیان، از زمانی که آغاز آن روشن نیست، آیین نیایش بین‌النهرینی مرسوم و متداول بوده منتهی برخی مراسم و کاربردهای خاص نیز بر آن افزوده شده است. متأسفانه پس از شورای مذهبی گوا (۱۵۸۵) و دیامپرا (۱۵۹۹) دست به از بین بردن کتب و جزوات قدیمی زدند که این خود باعث تحمیل و انطباق بسیاری از مراسم و آیین‌های لاتینی گردید که بخشی از آنها از جهت از آیین برگا و کوامبر برگرفته شده بود. اجرای آیین نیایش تحت این شکل دو رگه غیر اصیل بوده است و تاکنون در کلیسای سریانی مالابار کاتولیک به اجرا درمی‌آید.

(ب) شاخه سریانی غربی

۱- آیین انطاکی یعقوبیان و کاتولیک ها

بخشی از کهن ترین آیین نیایش انطاکی بدون تردید به یمن «آموزه رسولان» (در قرن سوم) برای ما شناخته شده است. از قرن چهارم به بعد آیین نیایش بسیاری از کاربردها به ویژه آیین سپاسگزاری که تحت عنوان یعقوب قدیس مشهور بود در اورشلیم مورد قبول واقع شد. از این زمان به بعد بدون تردید آیین نیایش انطاکی به جهت درخشش و اعتلای رسم مربوط به خود و به خاطر مقامی که در سرایش های متون غیر منصوص^۸ داشت ممتاز بود. رساله های یوحنا کریزوستوم و دیگر روایات حاکی از دل بستگی ایمانداران انطاکیه بود نسبت به اجرای مراسم به خصوص مراسم نیایش شبانه^۹ که از توجه خاصی برخوردار بود. در آغاز قرن ششم پاتریارک سور (Severe) که از جمله دانشمندان طراز اول و برجسته در آموزه منوفیزیس (تک سرشتی) بود مجموعه ای از مراسم و آوازهای کلیسایی^{۱۰} فراهم آورد که منطبق بر دوران، جریان گرایش آیین نیایش و برنامه عبادت کلیسایی بود.

این مجموعه که تحت عنوان اوکتوک^{۱۱} مشهور است یک قرن بعد توسط یعقوب ادسی به زبان سریانی ترجمه گردید. هنگامی که انقطاع و جدایی نهایی با مرکز قسطنطنیه به وجود آمد، جریان منجر به ساخته شدن آیین نیایش در کلیسای یعقوب به زبان سریانی شد که در کنار عوامل کاملاً انطاکی ترجمه شده از زبان یونانی که به نظر می رسد به طور گسترده ای در مجامعی

Textes non-Scripturaires - ۸

Vigile - ۹

۱۰- برگردان و ترجیع بند بسته به مورد در یک بیت یا مصرع به صورت پرسش و پاسخ با آواز یا بی آواز و آهنگ که با گروه همسرایان ۸ نفری اجرا می گردید.

۱۱- گروه هشت گانه برای آیین نیایشی چه تنها برای یکشنبه ها (هشتگانه کوچک) چه یکشنبه و روزهای دیگر هفته (هشتگانه بزرگ) تنظیم یافته و برای ۸ هفته مرتبط با ۸ نوع آهنگ کلیسایی بیزانسی است.

که در آنجا زبان بومی همواره رواج داشته است از آن استفاده به عمل می آمده مانند مجموعه ای غنی که توسط اپرم قدیس و شاگردانش در ادسا فراهم آمده بود. علی رغم مقاومت های بسیار ریشه دار و گاه توأم با خشونت که بین کلیسای یعقوبی و نسطوری وجود داشته است این چنین مبادله هایی گاه به صورت مقابله به مثل به نظر می رسد و مدتهای مدید ادامه داشته است. این آیین نیایش با توجه به اصول اساسی آن که از سوی دانشمندان و پاتریارکهای یعقوبی قرون هفتم و هشتم پی ریزی شده بود، سالهای سال برای تصنیف و ترکیب جدید صفحات آن گشوده بود و نه فقط برای سرودها که از جایگاه والایی برخوردار بوده اند بلکه قطعاتی بس مهم و اساسی از جمله آیین سپاسگزاری یا مراسم تعمید و توبه نیز به همچنین بوده است. تدوین نهایی آنها در قرن دوازدهم توسط «دنیس بار صلیبی» و معاصر وی، میکائیل بزرگ که در مقام کهنات اعظم انطاکی قرار گرفت به انجام رسید. همچنین برخی از هفتاد و دو آیین بزرگداشتی که به ما رسیده است مربوط به تاریخی متأخرتر و جدیدتر است. در تمامی این دوران آیین نیایش یعقوبی از کاربردهای بیزانسی سود جسته و به غنا گراییده است. چه پس از تصرف مجدد سوریه توسط امپراتوری رم شرقی (۹۶۸) آیین های نیایشی بیش از پیش با آیین نیایش یا بحث به طور مستقیم مربوط می شود.

برای سریانی های شرقی اتحاد با رم منجر به آن گردید که کاتولیک ها برخی از مراسم لاتینی را پذیرا گردند آن قسمتی که پس از شورای مذهبی شرفه (۱۸۸۸) تدوین گردید تعداد کمتری را شامل می شود به طوری که آیین های انطاکی در پالودگی اصلی خود محفوظ ماندند. پس از انشقاق مذهبی این آیین ها، به سال ۱۶۵۳ به هند راه یافته و سپس به زبان محلی مالایالام ترجمه شد که هم اکنون آن مراسم توسط بسیاری از شعب یعقوبی و کاتولیک های رومی مالانکار اجرا می گردد.

۲- آیین مارونی

آیین سریانی - انطاکی از پیشرفت و توسعه قابل ملاحظه ای برخوردار بود و چهره نوینی در شاخه ای که محل آن کوهستانها و غارهای شمال لبنان یعنی در صومعه مارون قدیس واقع در کرانه رود اورنت بود پیدا کرد. تاریخ قدیمی این شاخه که کلیسای مستقل آن به طور یقین در قرون هشتم و نهم پی افکنده شده است تا زمان جنگهای صلیبی به خوبی شناخته نشده بود و این امر موجب گردید که مستقیماً با روم از در مراورده در آید، به طوری که نفوذ آیین لاتینی به مقداری قابل توجهی نزد مارونی ها محسوس است. اما در مورد دیگر کلیساهای شرق این نفوذ تأثیر کمتری داشت که از همان آغاز دوران پاپ اینوسان سوم در آغاز قرن سیزدهم با قبول علائم و نشانه‌های اسقفی لاتین آشکار بوده است. بعداً در قرن شانزدهم و هفدهم تحت تأثیر مبشرین فرانسیسکن و یسوعی (ژزوئیت) بیشتر استحکام پذیرفت. «استفان دوهای» (۱۶۷۰-۱۷۰۴) تنظیم نسخه ای از مراسم نیایشی و اسقفی اعظم^{۱۲} (پاپی) را بر عهده گرفت. متأسفانه طرفداران لاتین گرایی در این امر، متعاقب شورای مذهبی جبل لبنان (۱۷۳۶) آن قدر پیش رفتند که بعداً لازم آمد که کلیسای مارونی به سال ۱۹۴۲ در پی تنظیم مراسمی برآید که هماهنگ تر با سنت های کهن خود باشد. آیین سپاسگزاری و اجرای مراسم الهی کمتر دستخوش تغییرات گردید و اجرای مراسم آن طبق آیین قدیمی انطاکی با برخی ویژگیهای درخور توجه که به نظر می رسد از آیین های کهن تری بهره مند بوده است همچنان باقی ماند. بدین ترتیب آیین مارونی ها که فقط آیین هفت راز را محفوظ داشته است دارای یکی از عوامل بس کهن است که با آیین قدیمی بزرگداشت رسولان مقایسه می شود.

پ) شاخه سریانی آسیایی

۱- آیین نیایش بیزانسی

علی رغم تأثیر قابل ملاحظه سنت های خاص کپدوکیه و سرزمین های شمال خاوری آسیای صغیر یا به عبارتی کلی تر تمام استان قدیمی آسیای صغیر، می توان آیین ترکیبی را که وضع سیاسی قسطنطنیه کم کم در تمامی قلمرو بیزانس گسترش می داد و حتی فراتر از مرزهایش، به خصوص در نزد اسلاوها که دولت های ایشان در مدار فرهنگی و سیاسی بیزانس رشد می کردند به سوریه مرتبط دانست. در واقع دو مرکز بزرگ سریانی یعنی انطاکیه و اورشلیم در تشکیلات نهایی خود نقش اول را برعهده داشتند. اسقفان انطاکی بارها بر مسند قسطنطنیه جلوس کردند: در طی قرون چهارم تا ششم که باید آن را دورانی کارساز برای پی ریزی آیین نیایش محسوب داشت زیرا حاصل فعالیت گسترده از لحاظ آموزه ای و انضباطی بود که از طرفی به آراء بسیاری از شوراها و مذهب پست گرم بود و از سوی دیگر مورد تقویت شوراها و پاپی شورای پاتریارکی و خاص شرق مسیحی بود. در این دوران زائران به سوی مراکز مقدس روانه شدند، نه تنها به سوی اورشلیم و فلسطین بلکه به سوی کلیساهای «سرجیوس قدیس» و «باکوس» و «رسافه» که در قلب سوریه واقع بود و «شمعون قدیس استیلیت» واقع در منتهی الیه شمالی این سرزمین که از شهر انطاکیه فاصله چندانی نداشت روی می آوردند. برای جلب رضایت زوار و اجرای مراسم یادبود در محل وقوع حوادث بزرگ تاریخ نجات، اورشلیم زودتر از دیگر مراکز توسعه یافت و به خصوص پس از دوران اسقفی اعظم سیریل قدیس (۳۸۶-۳۴۸) سلسله اعیادی جشن گرفته شد که بر تمامی جهان مسیحیت تأثیر نهاد و به رونق گرایید اما مؤثرترین و پایدارترین آیین نیایش ها، آیین هایی است که در صومعه های فلسطینی به خصوص در صومعه «سباس قدیس» که به سال ۴۷۸ در غار قدرون که در چند کیلومتری شهر مقدس اورشلیم توسط یاران و شاگردان برجسته «اوتیم» قدیس تأسیس

گردیده بود به تکامل گرایید. سرودنگاری کلیسایی کم کم به قدیمی ترین شکل خود کونتاکیون^{۱۳} که آن هم ریشه و اصلش سریانی بود در قرن هشتم نصح گرفت، استاد کونتاکیون که اشعار همسیلابی را در بندهای منظم به صورت موشح ردیف کرد، رومانوس خوش آهنگ بود که در آغاز قرن ششم در «امس» (هومس) دیده به جهان گشود و اول خادم کلیسا در بیروت و سپس قسطنطنیه گردید. از شعر متون پیشرفته ای به مدت یک قرن در سریانی شرقی که توسط اپرم قدیس و شاگردان وی رواج یافته بود، تأثیر پذیرفت. آندریاس قدیس اهل کرت که در اصل دمشق بود و مدتی را در «سن سباس» به رهبانیت گذرانده بود همان طور که مدتها بعد هموطنان وی و پیروان او نظیر یوحنا قدیس دمشق و کوزما اسقف میوما نیز در سلسله سرودهای مرسوم که در انطاکیه رواج داشت به فکر ادغام معانی مجازی و استعاری و کلیسایی در میان غزل های کتاب مقدس برای اجرای مراسم بامدادی افتاد. این سبک ادبیات با کتابها و رسالات آیین نیایشی «سباس» قدیس دیری نیاید که به قسطنطنیه نفوذ کرد و در آنجا به طرز حیرت انگیزی به ویژه در دیر «استودیوس» که با تلاشی همگانی در آن زمان در مورد تصویر پرستی با سباس قدیس در یک دیر کار و کوشش می کردند شکوفا شد. نگارش و تنظیم نهایی کتابهایی که امروز به راهبانی چون تئودور تئوفان و یوسف سرایشگر منسوب است برای برپایی آیین الهی مورد کاربرد است که عبارتند از تیبیکون^{۱۴}، اوکتواکوز^{۱۵}، و فارقلیطی^{۱۶} و تریودیون^{۱۷} برای ایام روزه

۱۳- Kontakion، پیش درآمد آهنگی مستقل توأم با ندا در پایان هر قطعه. در آیین مقدس نیایش قطعه ای را گویند که در پایان هر قطعه از اشعار بازخوانی می شود.

۱۴- Typikon، جزوه محتوی قواعد دعاها و آیین نیایشی

۱۵- ر. ک به زیر صفحه ۳۳ پانوش ۱

۱۶- Paracletique به معنای تسلی برای اجرای مراسم نیایش یکشنبه ها و اعیاد.

۱۷- Triodion جزوه حاوی مراسم آیین نیایشی مربوط به دوران روزه بزرگ و سه هفته پیش از آغاز آن.

بزرگ و گذر و پنطیکاست^{۱۸} برای ایام جشن گذر و پنجاهه.

این مراسم عبادی و رهبانی به تدریج، پس از پیروزی بر جریان «شمایل پرستی»، جایگزین آیین قدیمی کلیسای جامع شد که برعکس علائم و نشانه های بیشماری در آیین های کلیسای ارمنیان بجای نهاده است. مدارک جدیدتر مربوط به این دوران پر هرج و مرج همه مفقود گردیده است، لذا امکان تعقیب آیین نیایش بیزانس از نیمه دوم قرن هشتم فراهم می آید. تاریخ سرنوشت ساز بهار سال ۸۴۲ که شاهد تجدید برقراری دائمی شمایلها و عید ارتدکس است تا به این صورت پیروزی بر تمام بدعت های گذشته را جشن بگیرد، آغازگر دوران جدیدی از اتحاد و تعیین قطعی آیین نیایش در سراسر امپراتوری بشمار می رود. از این دوران به بعد آیین نیایش سپاسگزاری که به نام یوحنا کریزوستوم معروف گردید و لذا منشأ انطاکی آن مورد تردید نمی باشد، به نظر می رسد تحت تأثیر آیین بزرگداشت کهن بازیل قدیس که شاید مصری بوده قرار گرفته، اما دانشمندان بزرگ دینی کپدوکیه ظاهراً شکل نهایی و قطعی بدان بخشیده اند. آیین نیایش رازها که اکولوژ^{۱۹} (کتاب دعا) ضوابط و تحریرات مختلف آن را گرد آورده است بسیار مدیون سنت های انطاکی است مگر در مورد آیین ازدواج که بیشتر تحت تأثیر کاربردها در رسوم محلی بوده است در قرون آتی و به ویژه بین قرون دوازدهم و پانزدهم آیین های فرعی از جمله تنظیم یا آمادگی نذورات پیش از آیین نیایش سپاسگزاری رواج بسیاری می یابد. بندها به حداقل ممکن تفصیل و نقش خادم برای اداره نیایش مردم مهمتر می گردد که در جداری بسته و منقوش به تصاویر مقدس برگزار می شود. تصاویر حایل بین شرکت کنندگان در مراسم که از آیین سریانی گرفته شده اند مانع از دید شماس می گردد. شماس بنا بر

۱۸- Pentecostanion. دوره ۵۰ روزه از جشن گذر تا جشن پنجاهه (عید خمسین). جزوه ای حاوی نیایش های

این دوره.

۱۹- ر. ک به ذیل صفحه ۲۹

رسم معمول با صدای بم مراسم را اجرا می نماید و کلمات قدسی را با صدای به شکلی درآمد که امروز به همان صورت به اجرا در می آید. تغییر و تحولی با آنچه مقارن همان ایام در غرب روی داده، باعث سرافرازی قربانگاه و کلیسا گردیده و از دسترس مردم به دور داشته شده بود و آیین نیایش منحصرأً به روحانیون تعلق داشته و از این جهت تشابهاتی با هم داشته اند. اما در مشرق زمین، جدایی تا به این حد نمی رسد زیرا زبانی که با آن آیین نیایش بر پا و اقامه می گردد، برای عموم قابل درک و فهم است، خواندن مناجات^{۲۰} سرایش استغاثه ها که کار خادمان بود بخش اساسی آیین را تشکیل می داد و بمانند اعمال زهد و تقوی در کنار آن قرار نمی گرفت. آوازه ها و سرودها نیز نتیجه تطور و تحولات بس قدیمی به منظور ابراز هلهله و شادی و شوق ایمان داران است.

از قرن دوازدهم به بعد این آیین نیایش که به حق بنا بر اصطلاح حوزه نفوذ بیزانسی باید آن را همگانی و جهانی خواند، سراسر خطه امپراتوری و حوزه های پاتریارکی را که همچنان در اصالت ارتدکسی باقی مانده بودند در بر گرفته بود. این آیین از سوی مرکز انطاکیه به سهولت مورد پذیرش قرار گرفت و اگر درست توجه کنیم به این تقسیم می رسیم که خود، آیین تبار انطاکی داشته است. پاتریارک ارتدکس اسکندریه که برعکس مدتها بود فقط ماهیت قضایی ظاهری خود را حفظ کرده بود از آیین نیایش سنتی که دارا بود بدون مقاومت و بدون دریافت نظریه حقوقدان بزرگ کلیسایی تئودور بالسامون که در دقت نظر و تبحر او تردیدی روا نبود مسلماً دست نمی کشید. اما در خارج از مرزهای امپراتوری، آیین بیزانسی به توسعه ای چشمگیر و غیرقابل پیش بینی نایل آمد و بر اثر ابتکار دو مبشری که در زمان پاتریارکی فوسیوس و نیکلای اول و هادریان دوم، پاپهای رم که از پایتخت آمده بودند این آیین نیایش به مقیاس وسیعی مورد حمایت و قبول قرار گرفت، یکی از

۲۰- آهنگ های مقطع و کوتاه در بیان تمنا و استغاثه (مناجات)

این مبشران کنستانتین نام داشت که در هنگام مرگ، نام سیریل را دریافت نمود و به همین نام نیز شهرت یافت و شخص دیگر برادر او بود که متد نام داشت. این دو نخست در جبهه انگیزه آیین نیایش رومی بودند که آن را برای آیین نیایش و ترجمه کتابهای مقدس به زبان اسلاون که تا آن زمان نوشته نشده بود (۸۶۶-۸۸۳) مناسب تر می دیدند. اما بعد که با دوستان و شاگردانشان برای رسانیدن پیام انجیل به مشرکین دعوت شدند، مشرکینی که از لحاظ سیاسی در مدار نفوذ بیزانس بودند، باز به همین آیین برمی گردند که بر اثر دخالت روحانیان آزاد مدتها بود رو به تخریب نهاده بود و با وجود این مورد تأیید پاپ ژان هشتم (۸۷۹) و همچنین پاتریارک فوسیوس (۸۸۱) بود.

یک قرن بعد به سال ۹۸۸ با تعمید شاهزاده کیف «ولادیمیر قدیس»، درهای قلمرو جدیدی که بعدها به امپراتوری وسیعی بدل گردید بر روی آیین بیزانسی گشوده شد. به محض آن که پایه های کلیسا در خاک روس که تا آن زمان جز پای چند مبشر آن هم برحسب تصادف به آنجا باز نشده بود، مستحکم گردید، آنچه بیشتر موجب شکل گیری این ملت شد همانا آیین نیایش بوده است. در این مورد نباید نقش صومعه ها و دیرها را نادیده گرفت. صومعه لور دو گروت (غار لور گروت) در کیف که در سال ۱۰۵۱ به وسیله آنتوان قدیس و شاگردانش «تئودور» قدیس تأسیس گردید و سپس در پی آن مراکز بیشماری از صومعه ها در سراسر زمین روس تا کرانه های اقیانوس منجمد شمالی ایجاد گردیدند که محل سکونت زاهدان و گوشه گیران و معتکفین بودند. در این مکان ها آیین نیایش نه تنها به زبان رایج کشور صورت می گرفت بلکه ایمان و آوازهایی که از سنت ها و فرهنگ عامیانه بومی این ملت سرچشمه می گرفت در آن تأثیر می نهاد. به استثنای چند رسم خاص، این مراسم ظاهراً مدتهای مدیدی به شکل اصلی و نخستین خود پا برجا بوده است و از نوآوری هایی که در قسطنطنیه روی داد خود را به تدریج کنار کشید

و وقتی مسکو مقر پاتریارکی گردید این عدم هماهنگی و تفاهم، دیگر قابل اغماض و چشم پوشی نبود و آن شهر به صورت مرکز ارتدکسی و وارث سنت های اصیل بیزانسی درآمد. از آنجا که حفظ رسوم قدیم به دیده بی ایمانی و بی وفایی نگریسته شد، نیکون پاتریارک تصمیم گرفت که در شورای مذهبی مسکو (۱۶۵۴) دست به تصحیح عمومی کتاب های آیین نیایشی بزند تا آنها را بیشتر مطابق و هماهنگ با آیین نیایش یونان سازد. این امر ملت روس را که پالودگی ایمان ارتدکسی را در کاربرد و ارزش های سنتی می دید تکان داد و موجب انشقاق و دو دستگی مذهبی گردید که آن را «راسکول» نامیده اند و اثرات بس مؤثری بر سرنوشت معنوی و روحانی ملت روس برجای نهاد با وجود این شورای مذهبی به سال ۱۶۶۶ سرانجام اصلاحات نیکون را پذیرفت. بخش های غربی شاهزاده نشین کیف که در آن زمان به سرزمین لهستان پیوسته بود به موجب عهدنامه برست (۱۵۹۵) اتحاد خود را با کلیسای رم که به هنگام شورای مذهبی فلورانس وسیله نایب اسقفی^{۲۱} به نام ایزودور تأیید گردید، اعلام شد. این بخش نسبت به اصلاحات نیکون همچنان بیگانه و نا آشنا ماند و به تدریج به سوی آداب و رسوم رومی کشیده شد. نتیجه ایجاد یک آیین نیایش دو رگه و غیر اصیل بود که به نام او نیات^{۲۲} مشهور است که هم اکنون در کلیسای کاتولیک «روتن» که بر اثر وقایع نیم قرن اخیر پایگاههایی به میزان گسترده در اروپای غربی و به خصوص آمریکای شمالی یافته است، به کار می رود و در میان کاتولیک های ملکیت مربوط به حوزه پاتریارکی انطاکیه و اسکندریه برخی انگیزه های لاتین گرایی وجود دارد که حاوی آثاری جالب از رسوم کهن است. این تفاوت های چند گونه و از جمله آنچه نزد رومانی ها و بلغاری ها وجود دارد در اتحاد و یگانگی عمیق آیین بیزانسی آن چنان که در تمام شکوه و درخشش

خود به هنگام برپایی مشترک مراسمی که طی آن برگزار کنندگان که هر یک مراسم را به زبان خود بیان می دارند و تنوع و کثرت الحاق آوازه ها که بازگو کننده یک تمدن متنوع است و همه را به گرد یک ایمان، متحد می دارد اما موجب تحریف و انحراف و تضییع نمی گردد.

۲- آیین نیایش ارمنی

قبلاً گفتیم که در چه هنگامی و در چه وضعی ارمنستان دست به تدوین آیین نیایش خاص خود زد که ترکیب و آمیزه ای بسیار بدیع و اصیل از عناصر سریانی و کپدوکیه بود که در چارچوبی اقتباس یافته از آیین اورشلیم نظام و قوام یافته بود. ناگفته آشکار است که شباهت های زیادی بین آیین کلیسای ارمنه و آیین نیایش کهن قسطنطنیه، پیش از آن که آیین نیایش اخیر تحت تأثیر صومعه های فلسطینی تغییر شکل یابد، وجود داشت. اما بدون تردید این کهن ترین آیین نیایش پایتخت بسیار مدیون عبادتگاهها و مراکز مقدس شهر (رم) بوده است.

تأثیر سریانی و دقیق تر اگر گفته شود تأثیر سریانی شرق ادسا و تأثیر خاص آن در تدوین تقویم است. در زمان حاضر این تقویم تقریباً به طور کامل متذکر اعیاد در تاریخ های معین و ثابت نمی باشد. امروز تعداد آنها شش عید است که سه عید از آن میان پس از قرن سیزدهم تحت تأثیر غرب وارد گردیده است. دیگر اعیاد در روزهای معین و ثابت گرفته می شود. یکشنبه ها تنها برای اعیاد خداوند و همچنین جمعه روزی است که جریان رنج و عذاب مسیح به ویژگی خاصی برگزار می گردد و روز چهارشنبه تخصیص به یادبود تن یافت دارد. «قدیس نامه»^{۲۳} غیر از قدیسین ارمنی فقط نامهای فلسطینی، سریانی یا پارسی را در خود دارد.

ضابطه منحصر به فردی که اکنون در مورد برپایی آیین سپاسگزاری وجود دارد تحت حمایت و نام آتاناسیوس اسکندری است. در واقع این ضابطه انطباقی از آیین بزرگداشت قدیمی به نام بازیل قدیس است که ممکن است بیش از آن که مورد توجه و قبول مصادر کپدوکیه قرار گیرد تحول و تطور الهی‌شناسی خود را در مصر که محل اصلی انشاء و پدید آمدن آن بوده گذرانیده باشد. دیگری بزرگداشت‌های بیزانس - ارمنی یا سریانی - ارمنی است که در گذشته مورد استفاده بوده است. اما در بین تمام کلیساهای شرق، کلیسای ارمنیان به خاطر کاربرد نان فطیر به جای نان معمولی که معمولاً مصرف می‌شود، مشخص و متمایز است. در مباحثات الهیاتی بین بیزانسی‌ها و ارمنیان در مورد چنین کاربرد و رسمی، خواسته‌اند قایل به تفسیری آموزه‌ای گردند که مطلقاً وارد نیست. اما در مقابل این نکته واقعیت آن است که بحث و جدل و تنازع مدام بین ارمنستان و بیزانس موجب به وجود آمدن یک کلیسا و آیین کاملاً اختصاصی آن گردیده است. همچنین تنها در بین تمام کلیساهای مسیحی، کلیسای ارمنیان به آمیختن آب و شراب در قربانی بسنده می‌کنند. هر چند این آیین سنتی عمومی و جهانی است و از قرن دوم به بعد مورد تصدیق و تأیید بوده است، ارمنیان چنین ادعا می‌کنند که خواسته‌اند از نحله‌های مسیحیان یهودی تبار یا از ابیونی‌ها^{۲۴} که در آغاز سده نخست مسیحیت با رد جنبه الوهیت عیسی مسیح^{۲۵} در مراسم سپاسگزاری تنها از آب خالص استفاده می‌کرده‌اند، متفاوت باشند. اما خارج از این چند نکته خاص آیین نیایش کلیسای ارمنیان قرن‌ها تحت تأثیر تحول و توسعه کلیسا و آیین نیایش قسطنطنیه و بعد در زمان جنگ‌های صلیبی تحت تأثیر آیین نیایش و کلیسای لاتین بوده است. علی‌رغم وابستگی رسمی آنان به پاتریارک «ماشدوس» (قرن دهم) نباید تاریخ این مراسم پیش از مراسم قرن

۲۴ - فرقه ردیه الوهیت عیسی مسیح (؟)

۲۵ - (Encratisme) (؟)

دوازدهم بوده باشد. از این راه است که برخی رسوم رومی - فرانسوی در قلمرو قلیقیه ارمنیان نفوذ می‌یابد. خطابت و سعی دومینیک‌ها و «برادران بانی اتحاد» که بدانها پیوند و وابستگی داشتند در دیگر کلیساهای و حتی کلیسای گریگوری که مخالف آنها بود و جنبه‌های خاص خود را داشت نفوذ کردند. در قرون اخیر بین کاتولیک‌های ارمنی‌گرایش لاتین‌گرایی همواره رو به تزاید بوده است. انعطاف‌پذیری حیرت‌آور استعداد و قریحه ارمنی و جامعه‌های مهاجرنشین آنان در سراسر اروپای غربی و آمریکا که بر اثر مهاجرت‌های پی‌در پی به وجود آمده است در تخفیف و کاهش جنبه‌های بسیار اصیل آیین نیایشی ارمنیان که در آغاز، جنبه بس‌همگانی و جهانی داشت مؤثر افتاده است.

دوم - تبار آیین نیایش اسکندری

۱) کلیسای قبطی

مصر به سبب ویژگی‌های خاصی که داشته در راستای تغییرات و تحولات برابر قریحه و استعداد‌های خود همواره ره‌آوردهایی متنوع، مشخص و متمایز داشته است. از لحاظ خاستگاه تاریخی، شهر اسکندریه را باید خارج از مصر به حساب آورد زیرا بندر اسکندریه شهری است مصنوعی که دهانه‌اش رو به دریا باز است و از بقیه سرزمین مصر از پشت سر به سبب حوضچه‌های متعدد و صحرای بی‌حد و مرز جدا افتاده است. این وضع جغرافیایی به شدت بر تاریخ مصر مسیحی تأثیر نهاده، هر چند علی‌رغم محیط مستعد فرهنگی این شهر بزرگ یونانی‌گرا و خصیصه برتر پاتریارک آن که از همان آغاز از زمان آناستازیوس قدیس متکی بر تعداد بیشماری از راهبان بوده که در سراسر مصر پراکنده بوده و به قدرت فرعون‌ی طعنه می‌زدند بر تاریخ مسیحی مصر تأثیر عمیقی نهاده و آن را قادر ساخته که در برابر سیاست اجتماعی و مذهبی شهر قسطنطنیه قد علم نماید. این جهت‌گیری پس از شورای مذهبی کالسدون

تحت رهبری فکری سیریل قدیس، از عوامل مهم شورای مذهبی شهر «افسس» گردید. ترجمه آیین نیایش قدیمی سپاس «مسند مرقس قدیس» به زبان قبطی به نام سیریل است اما نفوذ راهبان بیش از پیش انحصاری تر می‌گردد. در کلیسای قبطی اجرای مراسم عبادت الهی در قالب سنت‌های صومعه‌ای با زبور خوانیهای طولانی به ترجمان خاص متون مقدس و حسن شهرت آن به سبب آیین‌های خارجی بیش از هر جای دیگر بوده است.

علت تحول و گسترش آیین نیایش را باید مدیون این اقتباس دانست ولی باید برای نفوذ بسیار وسیع سریانی که اغلب مورد تأیید نیست نیز جایی قایل گردید. تا قرن پانزدهم، کلیسای یعقوبی دارای آن چنان تحرک و جنبشی بود که کلیسای قبطی از آن بی بهره مانده بود. تمام تحولات آموزه‌ای و آیین نیایشی در سوریه به انجام می‌رسد، این راهبان سریانی، به خصوص راهبان دیر مریم مقدس در صحرای سته هستند که آنها را به مصر منتقل نمود. به نظر می‌رسد که بیش از پیش طی قرون متمادی مصر از بخش مهمی از ره‌آوردهای سریانی بهره‌مند بوده است. اما طی قرون دوازدهم و سیزدهم تعدادی از پاتریارک‌هایی که دارای پشتکار وسیعی بودند دست به اصلاحاتی زدند: لهجه بخش دلتای نیل که به «بوهاری» معروف است به طور انحصاری این آیین را بیش از پیش به خود اختصاص داد، به طوری که باعث فراموشی و محو ضوابط بیگانه که به خصوص به لهجه زبان مصر علیا که به «سعیدی» معروف است گردید. قوانین کلیسایی اصلاح طلبانه و دانشنامه بسیار مفصل «ابوالبرکت» (قرن چهاردهم) در بخش‌های تفصیلی خود، تجدید نظر در کتابهای آیین نیایشی را که در آن زمان مورد استفاده بود به طرز نهایی تعیین کرد.

سه روش برگزاری آیین سپاسگزاری که محفوظ مانده، در عمل از آن بازیل قدیس است که بر آیین قدیمی اسکندری سبقت می‌جوید و بسیار طولانی و از لحاظ سرایش بسیار سخت بود. در مورد رازهای هفت‌گانه کلیسا^{۲۶}

۲۶ - Sacraments رازهای هفت‌گانه: تعمید، استغفار، تدهین، استواری، ازدواج، مرتبت یابی کلیسا و راز

قربانی مقدس

کاربردهای سریانی به طور وسیع مورد پذیرش قرار گرفته و برعکس تقویم و عبادت الهی چهره سنتی خود را نگاه داشته‌اند. افزوده بر همه این‌ها در کنار چکامه‌های کهن^{۲۷} و برخی تصنیف‌های محلی سرودهای سریانی به ویژه چکامه در سرایش شکوه مریم مقدس^{۲۸} سرود مریم عذرا برای ایام آمادگی جشن تولد مسیح به اجرا در می‌آید و تا به امروز بسیار همه‌گیر بوده است. از مدتها پیش زبان عربی در کنار زبان قبطی در مراسم برپایی آیین نیایش نفوذ کرده است اما آوازاها و نداها همواره به زبان یونانی اجرا می‌شود. اما تحت این پوشش متنوع می‌توان گفت که آیین نیایش قبطی تا به امروز همانی است که راهبان ماکر قدیس در وادی نظروم در زمانی که پاتریارک‌های اسکندری در میان آنان بودند می‌باشد.

۲) آیین نیایش حبشی (اتیوپی)

آیین نیایش حبشی که همزاد آیین نیایش قبطی است، ره‌آوردهای سریانی را در خود بهتر محفوظ داشته است و می‌دانیم که نخستین مبشرین انجیلی این سرزمین از سوریه که رنگ فرهنگ رومی گرفته بود آمده بودند. بدون شک این جریان در دوران بازگشت مجدد و باعظمت حبشی (قرون ۱۴ و ۱۵) به وسیله زائران و راهبان اورشلمی همچنان برقرار مانده بود. تأثیری که بر این بازگشت مجدد و باعظمت، سنت‌ها و روایات و افسانه‌هایی که منشأ یهودیت داشته‌اند بر جای مانده از زمانهای بسیار گذشته و از همان زمان نخستین شاهان سلسله آکسوم بوده است. به هر تقدیر آیین نیایش حبشی امروز کاملاً دارای اصالت است. در بین بیست و هفت بزرگداشت که در انتشارات اخیر کتاب‌های نیایش گردآوری گردیده به رونویسی‌ها یا در واقع برداشتها و اقتباس‌هایی از بزرگداشت‌های قبطی برمی‌خوریم، بقیه به طور مستقیم یا

۲۷ - Trotaire

۲۸ - Theotokies

غیرمستقیم دارای منشأ سریانی است، این اسباب شگفتی نیست که هنوز هم بزرگداشت کهن رومی هیپولیتوس که به وسیله اشعار مذهبی شبه رسالتی منتقل گردیده است، کاربرد دارد و تأثیر آن در حبشه بیش از هر جای دیگر بوده است اما تصانیف بومی و محلی نیز وجود دارد و به خصوص در سرودها برداشت و اقتباس قابل ملاحظه‌ای از قریحه و کاربردهای محلی آیین‌ها و مراسم اقتباس شده از نواحی بسیار گوناگون جهان مسیحی در دست است. هنوز هم آیین نیایش حبشی، چه از لحاظ بررسی‌های تاریخی و تاریخ تطبیقی چه از لحاظ تاریخ شبانی و کلیسایی، هر چند کاملاً مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته، دارای اهمیت درخور توجهی است.

* * *

فصل چهارم

خصیصه آیین‌ها و رسوم در کلیسای شرق

در یک کنفرانس مهم، «ا. بیشوپ» درباره خصایص آیین رومی و خطوط برجسته آن به نحو احسن سخن گفت. نخست باید دانست که به خاطر خصیصه‌های برجسته و خطوط مشخص متقابل آن است که غرب به قریحه و استعداد و خصیصه‌های کلیسای شرق پی برده است. ویژگی‌های آیین نیایش رومی در بی‌پیرایگی و سادگی آن است و رسوم پر جاه و جلال، نمادین و بغرنج و پیچیده، از خارج به خصوص از کشورهای ساحل شرقی مدیترانه اروپایی بدان وارد گردیده است که از آن جمله مراسم مربوط به یکشنبه نخل یا زیتون به هنگام ورود عیسی مسیح به اورشلیم، تبرک آتش در شب جشن گذر، رسم به مرتبت رساندن مقامات روحانی یا مراسم تقدیس کلیسا را می‌توان نام برد. سرچشمه و منشأ بسیاری از این مراسم، سریانی و اورشلمی بوده که سپس به کشور گل (فرانسه) و اسپانیا راه یافته است. برخی دیگر نخست در آیین نیایش پاپی وارد گردید، در دورانی که پاپ‌ها موجد مراسم پر جاه و جلالی در کاخ مقدس شاهی قسطنطنیه بودند. دو خصیصه برجسته‌ای که قبلاً هم توضیح داده شد یعنی طولانی بودن و پیچیده بودن و نیز جو مقدسی که مراسم در آن صورت می‌گیرد در تمام آیین شرقی مربوط به هر کلیسایی که باشد چشمگیر است. یک ویژگی مقدس که بدون اشکال ظاهری دارای جنبه‌ای عمومی و مردمی و خانوادگی‌اشناست. مردم در طی تمام مراسم در اجرای آن مشارکت فعال به عمل می‌آورند. خادمان توجه کسانی را که در حال مراقبه و حضور کامل هستند جلب و بیدار می‌کنند. راه و روش لازم را به آنان یادآوری و آنان را به دعا و نیایش دعوت کرده و پاسخ‌های مملو از غریب و شادی و رضایت باطنی شنوندگان را اداره می‌کنند. با اولین نگاه، آیین نیایش رومی به نظر اشرافی می‌آید، نه آنکه درصدد کنار نهادن احدی از اعضای کلیسا و یا ایمانداران باشد اما برعکس کمتر آیینی تا این حد به

مشارکت اعضا علاقه مند بوده است و هیچ کلیسایی چون کلیسای رومی این چنین به طور گسترده توجه به اعمال کهنانتی تمام مسیحیان نداشته و این اعمال را با چنان دقت و ملاحظه ای انجام می دهد که طی قرون متمادی به صورت وظایفی درآمدہ اند که متعلق به طبقه کهنانتی بود. کلیساهای شرق از چنین جریانات ناخواسته برکنار و بری بوده اند. همان طور که در سطور گذشته دیدیم بسیاری از کلیساهای شرق شکل نهایی خود را از منشأ مراسمی که در شهرهای کوچک و روستاها تحت تأثیر راهبانی که همواره در حشر و نشر با مردمانی که خود از آن میان برخاسته بودند قرار داشتند. با راهبان اغلب بی سواد و گروه ایمانداران غیر کلیسایی، کمتر موفق به تعمق در غنای این موضوع ها می گردیدند.

تنها آیین نیایش بیزانسی از این وضع برکنار بوده است و همان گونه که در گذشته نیز تا تأسیس نهایی این کلیسا وضع حاکم بر کلیساهای آن نواحی حقارت آمیز و به عنوان کلیسای اقلیت در کشورهای اسلامی که دین رسمی آنان اسلام بود در نظر گرفته شد و با سادگی تمام و به دور از هر تشریفاتی انجام می گرفت. در واقع قسطنطنیه با میراث پر جاه و جلال انطاکیه و اورشلیم آن چنان رخت تشریفاتی بر تن کرد که مراسم عبادی (قادر متعال) Pantocrator، تبدیل به شکوه سلطنتی دربار بازیلیوس گردید اما زمینه مردمی آیین نیایش همچنان پابرجا بود و حتی در کشورهای اسلاو یونان که تحت سلطه عثمانی بود گسترش یافت. این گسترش با معنایی رازگونه و بسیار قوی که اول در سربانی انطاکی با اعطای چهره ای مسیحی به این عبادت لرزان از عدم تفاهم که ویژه شرق بود، و علی رغم تنوع روحیه و ذهنیات، فرهنگ و تاریخ، با مغرب زمین که کم کم نسبت به رازها حساسیت خود را از دست می داد پیوند یافت؛ اما این خصیصه های مشترک بر حسب تمدن ها و آیین های نیایشی که در میان آنها پدید آمده اند با هم تفاوتی اندک دارند. آیین نیایش «کلام» و آیین نیایش «رسوم» و آیین های نیایشی که به طور

گسترده و وسیعی در انواع بیان و احساسات، رو به مردم دارند و همچنین دیگر آیین های نیایشی که پیش از هر چیز به پالودگی ذهنیات ارتباط دارند و آیین های نیایشی که بر تعالی و راز استوارند و دیگر آیین های نیایشی که در ارتباط با تدبیر گشاینده خدایی می باشند که دوست و یار آدمیان است.

آیین نیایشی سریانی شرقی: که ساده ترین آیین هاست، کهن ترین آیینی است که مسیحیت متکی بر سنن آن را به یاد دارد. این آیین در محیط هایی به وجود آمده که نفوذ یهودیان در آن بیشتر بوده است. در آن محل ها گروهها و انجمن ها و مجامع مسیحی از زمانهای بس قدیم دارای سازمانی نیمه صومعه ای خارج از مرزهای تحت سلطه رومی و تمدن در حال گسترش آن بوده اند که خیلی زود به قوام رسیده و حالت نهایی و قطعی به خود گرفتند. سرزمینی که پاتریارکی سلوکیه در آن مستقر بوده هرگز مسیحی نبوده است و در ایران باستان و آسیای مرکزی و هندوستان همیشه گروههای کوچک وابسته ای از مسیحیان وجود داشته اند که در بین انبوهی از دیگر مردمانی که مسیحی نبوده اند به سر می برده اند. عواملی که موجب به وجود آمدن این آیین نیایشی گردیده است هر چه باشد، روح ریاضت و سختی که در آن موجود است، باعث جلب توجه بیشتری شده است. مراسم با نام «خدای پدر ما» (Pater) آغاز می گردد. خواندن متون مقدس و رساله های موزون که بیشتر تفاسیر و شرح بسط هایی عاری از هر نوع هم و غم خطابت بوده است متناوباً با زبور خوانی طولانی و یکنواخت در برابر دیواری بدون تزئینات که در میان آن دری بود که قدس الاقداس را از دیده ها به دور می داشت، انجام می پذیرفت. در کلیساهای قدیمی درست به مانند کنیسه ها، منبر (Bema) قرار داشت و کاهن بر آن نشسته و یا ایستاده و از آنجا به خواندن متون می پرداخت. مراسم قدسی به حداقل تقلیل یافته و با حداقل تشریفات ظاهری انجام می گرفت، حتی در هفته مقدس، تشریفات بسیار گیرای اورشلیم که

تمام جهان مسیحی آن را پذیرفته بود، بسیار کم بود. این آیین تفکر و تعمق و شنیدن کلام، بدون سر و صدا و ساده، بعدها در قلب هندوان جای یافت.

آیین نیایش قبطی: نیز دارای ویژگیهای مشابه است. اما مسلماً به خاطر دلایلی متفاوت، آیین نیایش خاص صومعه، بسیار آرام و کند و بی نهایت طولانی توأم با آوازه‌ها و الحان سنگینی است که بر تصنیف‌های بس نا آشنا و بیگانه ترتیب یافته بود که هر خواننده‌ای به رسم آشنا و مألوف خود آن را می‌پروراند؛ سرودهایی با آهنگ‌های قومی که با کوبیدن سنج به تقطیع و شمارش خوانده می‌شد، کمتر بسط و تحول و گسترش ظاهری داشت اما توأم با حرکات معنادار از جمله بالاگرفتن بازوان به هنگام خواندن دعای ای پدر ما و کندن کفش‌ها قبل از ورود به قدس الاقداس بوده است. این محل به واقع جایگاه مقدسی است (هیکل) که از راهروی میانی کلیسا با تیغه‌ای که شیشه‌های تزئینی و مصور به شمایل مقدس داشت جدا می‌شد. شاید بیش از هر آیین نیایش دیگری مردم در اجرای مراسم تا زمان بزرگداشت آیین نیایش سپاسگزاری مشارکت به عمل می‌آورند.

آیین نیایش قبطی بسیار از آیین انطاکی بهره گرفته است. انطاکیه و اورشلیم دو شهری که در تاریخ آیین نیایش از هم جدائی ناپذیرند - در نیایش مسیحی به نمادهای بسیار غنی دست می‌یابند تمام جریان در بیان رازی وصف ناپذیر است که ناخودآگاه احساس حضوری را به اذهان رسوخ می‌دهد. آیین نیایش انطاکی بیش از هر آیین دیگری جنبه اخروی را مد نظر دارد که حول مدار انتظار باز آمدن مسیح در چرخش است و در جنب مراسم قدسی پیشی گرفته است. قبلاً گفته شد که توسعه و تحول سرودها در انطاکیه خیلی زود پا گرفت. سراسر مراسم دارای روحیه‌ای شاعرانه است که حضار را برای چشیدن راز مراسم یاری می‌دهد. اورشلیم منبع آیین‌های پر معنا و جاذب است و این آیین نیایش بی نهایت دارای جنبه انسانی است و از این نقطه نظر

بسیار نزدیک به آیین نیایش قرون وسطایی غرب می‌باشد که مملو از جوی پر هیجان و بدیع است و به شیوه مؤثرتری موفق به حفظ ویژگی تقدیس رازها گردیده است. در طی اجرای مراسم هفته مقدس، این قریحه نمادین و پر معنا به نقطه اوج خود دست یافته اما متأسفانه در کلیسای مارونی با گرایشی به سوی طبیعت‌گرایی میانه‌رو که بدون تردید بر اثر نفوذ و مداخله روحانیون لاتینی بوده است، طراوت و اصالت خود را از دست داده است.

باز این حوزه انطاکیه است: که برخی از مشخصات خود را به آیین کلیسای بیزانسی داده است. اما بعداً به پالودگی و تجلیل بیشتری دست یافته تا بتواند درخور یک آیین نیایش شاهانه و همگانی گردد. دقت نظرها و تعادل‌های یونان حاکی از نفوذ روح یونانی‌گرایی سریانی و شهرهای یونانی آسیای صغیر است. آیین نیایش روم نوین هر قدر هم که متفاوت از آیین غربی باشد خود دسته‌گلی بسیار با طراوت و معطر از فرهنگ مدیترانه‌ای است که بر اثر روح مسیحیت تغییر شکل داده است. اما این آیین نیایش که تحت تأثیر روح یونانی قبل از دوران مسیحیت و بعد از آن قرار گرفته است در سرزمین اسلاو نیرو و توان جدیدی یافت. منظور آن نیست که دستخوش تغییرات مهمی گردید زیرا دیدیم که آیین نیایش اسلاو بسیار پای بند رسوم سنتی بود و وقتی امر تجدید نظرکلی در مورد آنها مطرح گردید، همان‌طور که در سرزمین روسیه که حوزه پاتریارکی نیکون بود، آن هم بدان علت که با روحی توأم با امانت، بیشتر از رسوم و کاربردهای یونانی که توالی بسزائی داشت استفاده کند. اما روح پارسایی عمیق و تعمق و اندیشه اسلاوی‌ها، موهبت‌های تصویری و موسیقی آنان آنها را به لباسی نوین ملبس گردانید که به همان صورت امروزی در سراسر جهان شناخته می‌شود. نخست باید توجه را به توسعه و تحول هنر شمایل‌پردازی معطوف داشت که با مکتب‌های «نوگورود» و مسکو با اجرای مراسم عجین گردیده و در مجموع به وجود

آورنده محیط قدسی بوده است. در این میان قسطنطنیه و یونان در زمینه تصاویری که از مدت‌های مدید جزو سنت‌های مقدس بوده است، آیین و ضوابطی که کلیسا تجلی حیات گذر خود را از آن مایه می‌گیرد، بازتاب نداده است. آوازهای خاصی که خیلی سریع در شهر «کیف» مرسوم گردید، پایه و اساس آهنگسازی استادان قرون ۱۸ و ۱۹ شد و الان نیز این آهنگ‌ها و آواها در فهرست معمولی آهنگهای روسی و اوکراینی جای گرفته اند.

همچنین آیین نیایش ارمنیان به مدد تزئینات و سرودها بوده است که قریحه خاص خود را به منصفه ظهور رسانده و بر دیگران تأثیر گذارده است. نبودن تیغه و جدار جدا کننده و حتی گاهی پرده که باید اطراف قربانگاه را فرا می‌گرفت، موجب آن گردیده است که تحولات برپا کنندگان بیشمار مراسم با لباس‌های فاخرشان قدر و ارزش یابد. آیین نیایش آثاری از روحی با وقار و فروتن و تا حدی غمگین دارد که بر یکی از زیباترین و دلکش‌ترین آهنگ‌ها و سرودهای کلیسای شرق تأثیرگذار است. آیین ارمنی علی‌رغم تمام تأثیراتی که از غرب پذیرفته، به نظر ما مانوس تر می‌نماید. اما از سویی دیگر به وقار و سنگینی آیین نیایش کهن قیصریه یا انطاکیه که پیش از تحول و تطور پر جاه و جلال آن و قدری متأنی تر از دوران قرون وسطایی بیزانس در آنها صورت گرفته وفادار مانده است.

* * *

فصل پنجم

آیین‌های تشریف به مسیحیت: تعمید و تثبیت

تشریف به مسیحیت در کلیساهای شرق به قدیمی‌ترین سنت‌های کلیسایی جهان وفادار است، هر چند که در مراسم غربی اجرای این آیین‌ها در مرحله اول برای کودکان بوده است و نه افراد بالغ؛ در نزد سریانی‌ها، تعمید با غوطه‌ور شدن کامل بدن یا جزئی از آن در آب اجرا می‌گردد. ارمنیان و کلدانیان به ریختن آب بر روی سر اکتفا می‌کنند و پس از آن بلافاصله پیشانی تدهین می‌گردد و در صورت اقتضا قسمتهای دیگر بدن نیز تدهین می‌شود که به معنای تقدیسی است که به منزله «مهر روح القدس» (تثبیت Confirmation) محسوب می‌گردد. سرانجام این رسم که بلافاصله به کسانی که تعمید یافته‌اند عشاء مقدس داده می‌شود حفظ گردیده است، به استثنای کلدانیان که چنین اثری در مراسم آنها دیده نمی‌شود و مارونی‌ها که این امر را فقط در مورد افراد بالغ انجام می‌دهند. مراسم تعمید به طور عموم به شیوه آیین سپاسگزاری برگزار می‌گردد. در نزد کلدانیان و قبطی‌ها این انطباق آشکارتر است. اگر جایگاه بزرگداشت مراسم تعمید با تبرک آب باشد، امر تدهین با روغن نیز به آن اضافه می‌گردد و خواندن اوراد و ادعیه خاص آن چه در آغاز مراسم (سریانی‌ها و مارونی‌ها)، چه در جریان آمادگی تعمید (ارمنیان و کلدانیان و قبطی‌ها) و یا بلافاصله پیش از دریافت عشاء مقدس همان‌طور که در کلیسای بیزانس معمول است، به انجام می‌رسد. ضوابط آیینی، زمینه‌ای قدیمی دارد که بدون شک از انطاکیه سرچشمه گرفته است و در مراسم سریانی، قبطی، ارمنی و بیزانسی و یک رسم دیگر که کاملاً متفاوت است و نیز در نزد کلدانیان مرسوم است. رسم و ضابطه تعمید کلاً به صورت تعبیری و بیانی است. یعنی با بردن نام تعمیدگیرنده گفته می‌شود که «... تعمید یافته است». شکل فعال آن نزد مارونی‌ها به پیروی از رسم رومی دیده شده است و از دورانهای بسیار قدیم وارد مراسم قبطی نیز گردیده

و مورد تأیید قرار گرفته است اما هر بار که شخص در آب فرو می‌رود، قسمتی از یک جمله که به سه جزء تقسیم شده اداء می‌گردد. با بردن نام کسی که تعمید می‌یابد گفته می‌شود «... تو را به نام پدر، به نام پسر و به نام روح القدس تعمید می‌دهم، آمین».

کهن‌ترین شکل آیین تعمید سریانی را در کتاب آموزش‌های رسولان^۱ مربوط به قرن سوم و نیز در اعتقادنامه رسولان^۲ (قرن چهارم و پنجم)، همچنین *Catéchèses mystagogiques* اثر سیریل اورشلیمی و تئودور به صورت تفسیر آیینی که متن آن کلمه به کلمه قبل از تفسیر خوانده می‌شود می‌بینیم. در اعتقادنامه رسولان در پایان کتاب هفتم مجموعه گرانبهایی از نیایش‌ها آمده است که دارای سبک و جنبه‌های قدیمی است. در تمام این اسناد به نقش روغن (مرهم) که در آغاز مراسم تعمید به کار گرفته می‌شود اهمیت خاص داده شده است و به دقت روش و طریق کاربرد آن را مشخص می‌دارد. اعتقادنامه رسولان می‌گوید که: «به نشان تعمید روحانی» تمامی بدن مسح می‌گردد. بخش رویگردانی و انصراف از شیطان (اهریمن) و پیوند به مسیح بسیار با اطناب و تفصیل برگزار می‌گردد و تئودور مویسوستیا در مورد این نکته صراحتاً تأکید دارد. برعکس سخنی از مسیح پس از مراسم تعمید در بسیاری از اسناد وجود ندارد و فقط در نزد سیریل قدیس اورشلیمی است که این نکته تمام معنای خود را باز می‌یابد. مالیدن روغن معطر (میرون=مرهم *Myron*) بر پیشانی، گوش‌ها، پره‌های بینی و بر روی سینه، این رسم را با نزول روح القدس بر مسیح پس از تعمیدش ارتباط می‌بخشد. در مراسم اعتقادنامه رسولان فقط آمده است که: «بوی خوش مسیح به استحکام و قوت بر شخص تعمید یافته قرار گرفته و پس از مرگش برای زندگانی با وی (مسیح) از مرگ برمی‌خیزد». اما تئودور فقط از نشان نهادن بر پیشانی به

۱- Didascalie des Apotres

۲- Constitutions Apostoliques

نام پدر و پسر و روح القدس یاد می‌کند.

در حال حاضر مراسم به دو گروه طبقه بندی گردیده است: یکی خاص سریانی‌های شرقی که واضح آن پاتریارک عیشویاب سوم بوده است، او بنیانگذار آیین نیایش نسطوری در قرن هفتم بود. دیگری متعلق به کلیسای یعقوبی است که برداشتهای بسیاری از آن به عمل آمده است از جمله از سوی کلیسای قبطی و کلیسای بیزانس (روم شرقی). برداشت یعقوبی منتسب به پاتریارک سور (قرن ششم) و یعقوب ادسا است. از ملاحظات دقیق تر چنین برمی‌آید که این رسم به زبان سریانی بدون تردید در انطباق با یک آیین کهن تر انطاکی ترجمه گردیده است آیا این متن اخیر دارای نشانه‌هایی از سور هم هست؟ احتمال آن می‌رود هر چند تحت شکل کنونی چنین بر نمی‌آید که متنی بسیار قدیمی از آیین نیایش باشد، زیرا تعمید افراد بالغ کم کم منسوخ گردیده بود. رسم قبطی نشانه‌های دورانی که حلقه راز آموزی یک واقعیت زنده بود را بهتر در خود محفوظ داشته است.

الف) نخستین آیین آمادگی

پذیرش در حلقه راز آموزی با نهادن نشان و گاه به همراه مسح روغن (مرهم) یا نهادن دست بر سر انجام می‌گرفت. هیچ یک از آیینهای شرقی آگاهی به استفاده از نمک را که رسمی آفریقایی و رومی در این مراسم بود نداشته‌اند. آیین بیزانسی تحت عنوان «نیایش برای نامگذاری به روز هشتم پس از تولد» ضابطه‌ای را مورد قبول قرار داده است که سریانی‌ها و مارونی‌ها برای مدتی آن را قبول داشتند. به نظر می‌رسد که این ضابطه از اساس نیایشی برای پذیرش راز آموز به حلقه راز آموزان بوده که به شرح زیر است:

«خداوندا از تو درخواست و تمنا می‌کنیم که نور چهره‌ات بر خادم تو که بدین جا حاضر است بتابد و صلیب پسر تو در قلبش و در اندیشه‌هایش اثر نهد. باشد که از پوچی جهان و تمامی دام‌های مشغوم دشمن که در پی احکام

توست برهد. خداوندا آن چنان کن که نام مقدس تو بی آنکه هرگز انکار گردد بر وی بماند زیرا به هنگامش به کلیسای مقدس تو خواهد پیوست و به رازهای مهیب مسیح تو آشنا خواهد گردید تا پس از آن که برابر فرمانهای تو گام برداشت و مهر تو را بدون دست خوردگی نگاهبان بود، سزاوار دریافت خوشبختی برگزیدگان در ملکوت تو گردد».

در حال حاضر، مراسم بیزانسی با سه بار دمیدن^۳ و سه بار نشان نهادن بر راز آموز که پای برهنه، سر برهنه اما پیرهن بر تن، به سوی شرق ایستاده است، آغاز می‌گردد. سپس نوبت به نیایشی برای دست‌گذاری بر سر و خواندن سه بار دعای دفع ارواح شریر می‌رسد. در نزد ارمنیان فقط رسم دستگذاری بر سر و نیایش به همراه آن وجود دارد. رسم کاتولیک روال کهن مذکور در مزمور ۱۳۱ را برگرفته است که می‌گوید: «خداوندا از داود یادآور».

سریانی‌ها و مارونی‌ها برعکس به «بازدم» و سه بار نشان نهادن بر پیشانی بدون مسح کردن، که در نزد قبطیان مرسوم است بسنده می‌کنند. این سه رسم به خصوص مقدم بر آیین حلقه رازجویی با مقدمه‌ای مرکب از آوازه‌ها، نیایش‌ها و در نزد سریانی‌ها و مارونی‌ها خواندن متونی در قالب آیین نیایش سپاسگزاری است. اما در کلیسای کلدانیان هیچ اثری از مراسم رازجویی دیده نمی‌شود اما به موجب اسناد قدیمی می‌دانیم که در ابتدا رسم دستگذاری بر سر و نهادن نشان وجود داشته است.

اینک «نیایش برای یک رازجو» برطبق آیین بیزانسی:

«پروردگارا، خداوند حقیقی به نام تو و به نام پسر یکتای تو و روح القدس توست که من بر این خادم تو دست می‌گذارم. (نام) که لایق آن بوده است که به نام تو روی آورد و به زیر بالهای تو پناه گیرد. گناهان گذشته را از وی دور

۳- Insufflation دم (دمیدن) Exsufflation بازدم (بازدمیدن) عملی حاکی از دفع شر و ارواح خبیثه با دمیدن و باز دمیدن فرد مستغفر برای راندن مسبب‌های گناه. (؟)

کن و وجود وی را از ایمان و امید و شفقت نسبت به خود مشحون گردان، تا بدانند که تنها خدای حقیقی تو هستی، تو و پسر یکتایت، عیسی مسیح خداوند ما، و روح القدس تو. وی را موهبتی عطا فرما تا در فرمانبرداری تو گام بردارد و آنچه تو را خوشایند است به انجام رساند زیرا آدمی با انجام آنها زندگانی خواهد یافت. نام وی را در کتاب زندگانی خود بنویس. وی را در شمار رمه میراث خود در آور، باشد که نام مقدس تو و نام پسر یکتای دلبد تو خداوند ما عیسی مسیح و روح زندگانی بخش تو در وی جلال یابد. باشد که دیدگان تو وی را به رحمت در نظر آورد و زمزمه نیایش‌های وی به گوش تو رسد. به دستاورد خود، او و تبارش را شادمان ساز تا توان آن یابد تو را ستایش نماید و نام مقدس و سترگ تو را به جلال برد و هر روز از زندگانی تو را پرستش کند. زیرا قدرتهای آسمانی، تو را می‌سرایند، فر و شکوه تو راست؛ پدر، پسر و روح القدس اکنون و تا ابد الآباد».

ب) ترک شیطان (اهریمن) و اعتراف ایمان

دفع شریر در بسیاری از نسخ قدیمی وجود دارد و هم آنها متذکر این موضوع اند که به هنگام ادای آن باید رو به مغرب داشت. بسیاری از سنتها پس از این کار تعهدی را بر این مراسم اضافه می‌کنند که از آن پس با مسیح پیوند خواهند داشت و رازجو کلمات مربوط به آن را درحالی که رو به مشرق دارد، مشرقی که خورشید از آن می‌دمد و نماد مسیح نور واقعی جهان است، بیان می‌کند. اما سنت رسالتی هیپولیتوس با یک شب زنده داری برای قرائت متون مقدس و نیز تعالیمی که با اجرای آخرین و پرشکوه‌ترین دعای دفع شریر با دمیدن و نشان نهادن بر اندامهای حواس پنجگانه اصلی انجام می‌گیرد به استقبال این عمل قطعی می‌رود. تمام این مراسم هنوز هم در آیین نیایش بیزانسی دیده می‌شود. این مراسم با ضابطه‌ای همراه شده که یکی از روایات بسیار پر شکوه آن در مراسم قبطی وجود دارد.

«تو خادم خود را که بدین جاست از بردگی دشمن برهانیدی، اکنون باشد که نور مژده تو در وی بدرخشد و به زندگانی وی فرشته ای نورانی برگمارد تا وی را از تمام مهلکه های دشمن و دیدار شریر و از اهریمن تباهی (نیمروز- جنوب Midi) و اندیشه های ناپاک برهاند. ارواح بدکار و پلید را که در قلب وی به کار است، بران (سه بار). روح خطا، روح بدکاری، روح بت پرستی و حرص و آز سیراب نشدنی، روح دروغ و هر پلیدی که از سوی شیطان برانگیخته باشد بران. وی را بره ای هشیار از رمه مقدس مسیح خود ساز، عضوی در خور کلیسایت، جامی مقدس، پسری از نور و وارث ملکوت تو تا پس از آن که برحسب احکام تو روزگار گذراند، مَهر تو را دست نخورده باقی نهد و جامه خویش را پاک دارد و خوشبختی قدیسین تو را در ملکوت باز یابد».

این چنین بیان حالی به صراحت در نزد ارمنیان وجود ندارد و در کلیسای کلدانی نیز اثری از آن دیده نمی شود. این آیین برعکس کلیساهای ارمنی و کلدانی آثاری از زبور خوانی و شب زنده داری را محفوظ داشته اند. ارمنیان قبل از جریان دفع شریر مزامیر ۲۴ و ۲۵ و ۵۰ را می خوانند. در کلیسای کلدانی که رسم دفع شریر و تکیه بر بیان ایمان فراموش گردیده، مراسم تعمید را با مزمور ۸۳ پس از مراسم دستگذاری بر سر و یک نیایش آغاز می کنند. سریانی ها و مارونی ها در مورد یک سلسله ضوابط مربوط به دعای دفع شریر که در گذشته در سراسر طول آموزش رازجویان بمانند آنچه کلیسای رومی و بیزانسی محفوظ داشته بودند به بوته اهمال و فراموشی سپرده شده است. مراسم دفع شریر که ضوابط آن برحسب متون بسیار قدیمی همواره محفوظ و مورد رعایت بوده است در کلیسای بیزانس و آرامنه با صیغه استفهام آغاز می شود و حتی در کلیسای بیزانس تکیه بر این است که رازجو تنفر خود را نسبت به شیطان با دمیدن و آب دهان انداختن (تف انداختن) به سوی غرب مورد تأیید قرار دهد که به منزله دوری جستن از نفخه بیماریزای شریر

است. در کلیسای سریانی، مارونی و قبطی، اعلامیه ای برابر رسم کلیسای سریانی خوانده می شود که از دیگر مشابهاات خود منسجم تر است: «من (نام)، شیطان را از تمام اعمال و از تمام دستاوردها، از تمام زر و زیور و از تمام خطاهای قرن و از تمام کسانی که به اطاعت وی اند و از تو و هر که به دنبال اوست ترک می کنم».

بیزانسی ها، سریانی ها و قبطی ها روی آوردن و پیوند به مسیح را به صراحت اعلام می دارند. ارمنیان بیان ایمان سه گانه را می خوانند. بمانند دفع شریر این تعهد می تواند به صورت استفهامی مانند (بیزانسی ها) یا اعلام دارنده بمانند (سریانی ها و قبطی ها) باشد. کلمات بیانی و بیان نامه آن در نزد بیزانسی ها بسیار زیباست:

«آیا تو به مسیح پیوند می یابی؟- آری به وی پیوند می یابم- به وی ایمان داری؟- به وی ایمان دارم که پادشاه و خداست (در این جا سه بار نماد نیکیه خوانده می شود). آیا به مسیح پیوند یافته ای؟- آری به وی پیوند یافته ام- وی را ستایش می کنی؟- من پدر، پسر و روح القدس را که هم ذات و جدایی ناپذیرند ستایش می کنم».

تمامی آیین های کلیسای شرق به استثنای کلیسای کلدانی در این مقطع حاوی بیان ایمان می باشد که کلیسای قبطی آن را به صورت فشرده و کهن خود محفوظ داشته است:

«مسیح خداوند ما و به روح القدس زندگی بخش و به رستائیز تن ها و به کلیسای یگانه، مقدس و جامع و رسولی».

دیگر کلیساها خود را با نماد نیکیه تطبیق داده اند.

پ) تقدیس آب، مسح پیش از مراسم تعمید و تعمید.

پس از این تدابیر مقدماتی درخور اهمیت در باره حلقه رازجویان، نوبت به آیین نیایش تعمید به معنای اخص کلمه می رسد. این آیین تمام جلوه های

خود را در کلیساهای شرق محفوظ داشته است به نحوی که تقدیس آب و در بسیاری از موارد تبرک روغن رازجویان هر دو با هم در یک لحظه انجام می‌گیرد. در کلیساهای مارونی، کلدانی و قبطی آیین نیایش تعمیدی در راستای جریان و گردش آیین نیایش سپاسگزاری قرار گرفته است. رسوم تقدیس آب در بخش آیین بزرگداشت اقامه می‌گردد.

در کلیسای ارمنی، مزمور ۱۱۷ به هنگام رفتن به سوی جایگاه تعمید خوانده می‌شود و قرائت متون مقدس بین تبرک روغن و تقدیس آب صورت می‌گیرد. در کلیسای بیزانس قرائت متون مقدس پیش از مراسم سپاسگزاری به همراه یک سلسله اوارد و دعاهای خطابتی کشیش کلیسا که سرا پا در پوشش تشریفاتی است برگزار می‌شود در حالی که مجمردان در حال دود کردن عود و بخور است و شمع‌ها نیز روشن می‌باشند. سریانی‌ها که در این مورد مقید به حفظ سادگی اند به روشن کردن دو شمع اکتفا می‌کنند و آنها را در کنار حوضچه تعمید می‌گذارند که بر آنها یک صلیب قرار گرفته است و در آن هنگام پیری که اجرای مراسم را برعهده دارد نیایش زیرین را می‌خواند که بسیار کوتاه‌تر از نیایشی است که در کلیسای بیزانس خوانده می‌شود:

«خداوندا، تو که به رسولان خود خدمت روحانی تعمید با آب و روح القدس را سپردی، اینک به وساطت خادم ناچیز گناهکار خود این جان را که از بهر تعمید مقدس آماده گردیده است به کمال رسان. باشد که درخشان از مواهب روح القدس که از تو دریافت نموده توسط خداوند به تأیید رسد و نامش در بین پسران تو که مرهون فیض تو هستند نوشته شود و تو را شکوهی بخشد که درخور و سزاوار توست و همچنین به پدر و روح القدس، اکنون و تا ابدالآباد».

در کلیسای مارونی و سریانی و کلدانی در این لحظه نخستین، مسح روغن (مرهم) بر پیشانی انجام می‌گیرد و این رسمی است که از سوی تئودور مویسوستیا نیز مورد تأیید بوده است و ممکن است آغاز و منشأ آن از برداشتی

کهن از مراسمی قدیمی‌تر بوده باشد: در این رسم اسقف پیشانی را مسح می‌نماید و خادم روغن را به سر تا پای کسی که تعمید می‌گیرد تسری می‌دهد^۴. در کلیسای قبطی رسم است کسانی که تعمید می‌یابند به محض ورود به حوضچه تعمید لباس را برکنده و مسح بزرگ قبل از مراسم تعمید و تقدس در آب صورت می‌گیرد. در کلیساهای ارمنیان و کلدانیان رسم است این تبرک را پیش از تبرک آب انجام می‌دهند در صورتی که در کلیسای بیزانس بلافاصله پیش از مخلوط داشتن (روغن) در آب تعمیدی این کار را به انجام می‌رسانند.

چه مراسم به همراه تبرک روغن باشد و چه نباشد تقدیس آب یکی از بزرگترین رسوم است. سریانی‌ها این نیایش بزرگ تقدیس را پیش از دو ضابطه انجام می‌دهند و آن را به همراه آوایی انجام می‌دهند که یادآور خاطره تعمید مسیح است که چنین خوانده می‌شود:

«یحیی آبهای تعمید را بیامیخت و مسیح آن را تقدیس نمود. او به آب فرو شد و تعمید یافت. به هنگامی که او (مسیح) از آب بیرون آمد، آسمان‌ها و زمین در برابرش به سجده درآمدند. خورشید پرتوهای خود را پس کشید و ستارگان به پرستش آن کس آغاز کردند که نهرها و همه چشمه‌ها را مقدس گردانیده بود».

احتمالاً از آغاز قرن چهارم ضابطه‌ای از تقدیس باید وجود می‌داشت که به تدریج با گسترش‌های متنوع در کلیسای بیزانس، ارمنی، سریانی و مارونی و قبطی نه تنها برای آیین نیایش تعمیدی بلکه برای روز جلال یافتن مسیح (۶ ژانویه) اثرات خود را برجای نهاده است و این امر، دست نخورده‌تر از همه جا در کلیسای سریانی پا برجا مانده است و در بخش آخرین ضوابط کلیسای

۴- در این مراسم چنین نیایش می‌گردد «... نام ... با روغن شفا بخش (با مرهم) نشان یافته است باشد که از ره آن در برابر همه کارهای دشمن مصون ماند و باشد که بر درخت زیتون آزاد، در کلیسای خداوند که مقدس، همگانی و رسولی است پیوند گیرد».

بیزانس اثراتش باقی مانده است. به مدد متونی که در دست است آن نیایش را می توان به شرح زیر از نو بازنویسی کرد:

«پروردگارا، خدای پر توان، آفریننده تمامی آفریده ها، چه دیدنی و چه نادیدنی، تو آسمان و زمین را بیافریده ای و هر چه که در آن است. تو تمام آنها را یک پارچه نمودی و زمین از آن میان پدید آمد. در نیستی را بیستی و بر آن لگام زدی و آنها را که بر بالای افلاک است جدا ساختی.

به قدرتی که از آن توست، دریا را ثابت گردانیدی و سر اژدها را در آنها کوبیدی (مزمور ۱۳: ۷۴) تو دانایی و چه کسی را توان رویارویی با توست؟ تو خداوند، اینک نظرت را بر این آفریده خود که همین آبهاست بیفکن. بدان فیض نجات بخش و تبرک نهر اردن و تقدیس روح مقدس را ارزانی دار. آنچه آفریده تو را به تباهی می کشاند. از او دور بدار زیرا نام تو را که برای دشمن، بزرگ و مهیب و پرشکوه است بر آنها فرو خوانده شده است و ما شکوه تو را می سزاییم و همچنان شکوه پسر یکتا و روح مقدس را اکنون و تا ابدالآباد، آمین.

باشد که تمام قدرتهای دشمن به نشان نماد صلیب مسیح تو در هم شکنند. باشد که اشباح نامرئی از ما دور گردند و اهریمن تاریکی در این آبها مخفی نگردد.

خداوند از تو تمنا داریم به آن که تعمید یافته است، ارواح ناپاک ظلمات فرود نیاید تا موجب تیرگی اندیشه و بر هم زدن آرامش روح او شود. اما تو ای پروردگار هستی، با این آبی که همین جاست آن چنان کن که آب آرامش، آب نجات، آب تقدس و پاکی، زداینده پلیدیهای جسم و روح، رهاکننده بندها، بخشایش خطاها، روشنایی جان، آب تولدی نوین، فیض فرزندخواندگی، ردای راستی، نوگرایی روحی و سرچشمه زندگانی باشد. تو ای خدایی که گفته ای:

خود را بشوید و پاک باشید. از جان و روح خود بدی را بزدايید، تو از

عرش با آب و روح، تولدی نوین بخشیده ای. خداوند این آب پدید آی و آن چنان کن تا آنانی که تعمید یافته اند به رویی دیگر در آیند تا از پوست آدم قدیمی بدر آیند که به لذائذ جسمانی در تباهی است و مردانی نوین گردند که به صورت آن کس که آنها را بیافریده ای چهره ای نوین یابند. از آنجا که از راه تعمید به پسر یکتای تو مانند باشند و در رستاخیز مشارکت یابند.

باشد که با حفظ موهبت روح القدس و با افزودن مایه فیض، پاداش پیوند آسمانی خود را باز یابند و نامشان در شمار نخست زادگان که در آسمان نوشته شده است در آید، در تو خداوند ما و پروردگار ما عیسی مسیح».

در کلیسای قبطی این نیایش کاملاً در راستای بخش بزرگداشت آیین سپاسگزاری تنظیم شده است. لذا این بخش مقدم بر قرائت متون مقدس در نیایش های همگانی و بر ضابطه سه گانه استرحام قرار گرفته است. سپس نوبت مکالمات معمولی، پیش گفتار و مقدمه مربوط به آن می رسد که در سرایش جلال و قدرت الهی است و برحسب معهود با آواز قدوس به پایان می رسد. بخش اصلی با دو متن طولانی آغاز می گردد که بعد از آن دعای ای پدر ما با آمیختن روغن مقدس به همراه سرودهای مزامیر فرا می رسد. بعداً نوبت مراسم تعمید است که در جای مراسم سپاسگزاری اجرا می گردد. در کلیسای کلدانی تقدیس روغن بخش اصلی بزرگداشت را تشکیل می دهد. تبرک آب با جریانی بسیار پالوده و مختصر پس از دعای ای پدر ما انجام می گیرد. در تمامی کلیساها جریان آمیختن روغن مقدس به آب تعمیدی وجود دارد مگر در کلیسای کلدانی که تنها به نهادن علامت صلیب بر آب و روغندان اکتفا می شود و چنین زمزمه می گردد: «این آب، با مرهم مقدس نشان یافته و تقدیس گردیده است...» و درحالی که مراسم تعمیدی در راستای مراسم سپاسگزاری انجام می گیرد این آمیختگی با تقدیس، در ارتباط با آمیزه بین نان و شراب پیش از مراسم عشای ربانی صورت می گیرد.

مراسم تقدیس، بیش از مراسم تعمید سنتی می باشد و از قرن سوم مورد تأیید همگان بوده، مع الوصف موجب شگفتی است که این سنت در مراسم کلیسای ارمنی که تبرک با روغن را حفظ کرده است و صراحتاً بدان استناد می شود، وجود ندارد و این ضابطه ای بس قدیمی است در ارتباط نزدیک با سنت رسالتی هیپولیتوس که اثراتی از خود در کلیسای رومی و قبطی باقی نهاده است.

«ای خداوند که با مرهمی خوشبو و مقدس کشیشان، پیامبران و پادشاهان را مسح کرده ای، اینک تمنای همین کار را برای خود داریم، ای خداوند، رحمت و فیض روح القدس را بر این روغن نازل گردان تا آن کس که مسح گردیده است دارای تقدس حکمت روحانی گردد و باشد تا شجاعانه نبرد کند و بر دشمن پیروز گردد».

برای تمام سنت ها تدهین و مسح پیش از تعمید، مسح برای مبارزه است زیرا رازجو را برای نبرد در برابر نیروهای شر تقویت می کند و بدون تردید سریانیها به روش قدیم وفادار بوده و تفاوتی بین روغن برای رازجویان و بیماران قایل نبودند، چه در هر دو حال موضوع، عبارت از مبارزه در برابر قدرتهای شر و بدی است. پس از این مقدمات طولانی نوبت به تعمید می رسد. همان طور که گفتیم معمولاً در نزد شرقی ها جریان عبارت از غوطه ور شدن کامل و یا قسمتی از بدن در آب است. غوطه ور شدن در نزد بیزانسی ها معمول است که با خواندن متن زیر همراه می باشد:

«خادم خداوند (نام) به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید یافته است».
ارمنیان آب را با کف دست بر سر کودک که در حوضچه است می ریزند و در آن هنگام می گویند:

«خادم خداوند (نام) پیش از آن که به صورت رازجوی مسیح در تعمید در آید با اراده خود آمده است و اکنون به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید می یابد».

سپس سه بار سر او را در آب فرو می برند و هر بار می گویند:
«با خون مسیح از بردگی گناه باز خرید شد. با به دست آوردن آزادی با قدرت پدرانه پدر آسمانی، او وارث مشترک مسیح و معبد روح القدس می گردد».

در نزد سریانی ها و مارونی ها آب سه بار با کف دست چپ، در حالی که دست راست به زیر سر تعمیدی است ریخته می شود، در مراسم سریانی ها این چنین خوانده می شود:

«(نام) به نام پدر و پسر و روح القدس برای زندگانی جاودانی تعمید یافته است». آنچه در طی مراسم مارونی ها خوانده می شود برعکس به لحن آمرانه است:

«(نام)، ای بره رمه مسیح به نام پدر و پسر و روح القدس برای زندگانی جاودانی تو را تعمید می دهم».

کلدانیان سه بار سر تعمید گیرنده را در آب فرو می برند و در این حالت آب تا به گردن می رسد و این چنین خوانده می شود:

«(نام) به نام پدر، پسر و روح القدس جاودانه تعمید یافته است».
قبطی ها هر یک سه بار در آب غوطه ور شده و هر بار یک بازدم اجرا می شود و چنین خوانده می شود:

«(نام) تو را تعمید می دهم به نام پدر، به نام پسر و به نام روح القدس آمین».

در کلیسای بیزانس نوگروندگان تعمیدی فوراً لباسی بر تن می کنند که به آن «رخت عدالت» نام نهاده اند و مزموور ۳۱ را می خوانند: «خوشا به سعادت آنان که ظلم و ستم آنان بخشیده می شود و گناهانشان بخشوده می گردد» و به دنبال آن این چنین خوانده می شود:

«مرا ردایی از نور ارزانی فرما. تو ای مسیح مهربان خداوند که به نور پوشانیده شده ای». در نزد کلدانیان بدون هیچ تشریفاتی همان لباسهای

معمولی پوشانده می‌شود. در دیگر کلیساها جریان کندن رخت و دوباره پوشیدن آن به هنگام مراسم تثبیت صورت می‌پذیرد اما در مراسم سریانی‌ها دو بخش از اپرم قدیس خوانده می‌شود و آن در حالی است که تعمید یابنده از حوضچه تعمید خارج گردیده و تن خود را خشک کرده است:

«ای کلیسای مقدس، بالهای خود را بگستران و گوسفندان را که روح القدس از تعمید بیافریده است پذیرا باش. ای گوسفندان نوین که از تعمید تولد یافته‌اید از درون آب که به نام تثلیث از آن زاده شده‌اید برآید».

در کلیسای قبطی و کلدانی در این باره بیانی برای تقدیس زدایی (Desacralisation) وجود دارد.

ت) تثبیت و عشاء مقدس

مسح با روغن مقدس و پس از قرن چهارم با روغن معطر که آن را «میرون» می‌نامند در تمام کلیساهای شرق معمول بوده است و به نشانه نشان نهادن و مهمور داشتن به روح بوده است. به نظر می‌رسد سریانی‌ها در انطباق با این رسم تأخیر بیشتری داشته‌اند شاید دلیل آن اهمیتی بوده است که برای مسح پیش از تعمید قایل بوده‌اند. در کهن‌ترین مراسم کلدانی به نظر می‌رسد که کاربرد مسح را اجباری دانسته‌اند و به خصوص در سنت ایشان مهر روح با نهادن دست بر سر تعمید گیرنده انجام می‌گرفته است که به همراه نیایشی بس دل‌انگیز در راستای مراسم بزرگداشت بوده است. اما در قرن ۱۶ معنای این رسم تقریباً فراموش گردید و کلدانیان کاتولیک متن پاپ رم را مرسوم داشتند. مارونی‌ها تحت تأثیر کلیسای لاتین قرار گرفته اما اجرای مراسم سنتی تثبیت برای اسقف محفوظ بوده و اگر اجرای مراسم تعمید توسط کشیش کلیسایی انجام می‌گرفت متن مسح قبل از تعمید را به رسم لاتینی ادا می‌کردند. دیگر کلیساها مسح‌های گوناگونی به انجام می‌رسانند. (در نزد قبطی‌ها ۳۶ نوع مراسم مختلف مسح و تدهین وجود دارد) که بر قسمت‌های

گونگونگون بدن شخص که کاملاً برهنه بود انجام می‌گرفت. مسح پیشانی در نزد سریانی‌ها به همراه متن زیر بوده است:

«با روغن خوشبوی مقدس (میرون) مسیح خداوند، با مهر ایمان حقیقی و با موهبت روح القدس (نام) به نام پدر، پسر و روح القدس حیات بخش و مقدس برای زندگانی تا ابدالآباد مهمور گردیده است. آمین!»

در کلیسای قبطی مراسم مسح با خواندن متون مختلفی برگزار می‌گردید که با دستگذاری بر سر و دمیدن و گفتن کلمات زیر همراه بود:

«به تبرک فرشتگان آسمانی مبارک گردید. باشد که خداوند ما عیسی مسیح شما را برکت دهد. روح مقدس را دریافت دارید. از ره عیسی مسیح خداوند ما جامی پاک باشید، کسی که فر و شکوه شایسته اوست با پدرش، روح القدس هم اکنون و تا ابد».

ارمنیان متن زیر را می‌خوانند:

«روغن معطر بر روی تو به نام عیسی ریخته می‌شود، مهر موهبت روح القدس، آمین!»

از قرن‌ها پیش پاتریارک‌های کلیساهای گوناگون ترکیب عمل آوردن و تقدیس «میرون» را از آن خود داشته‌اند. به خصوص در مصر، سرزمین عطاران نام آور، رسم چنین بوده که به روغن جوهرهای معطر زده شود (و تا سال ۵۷ در کلیسای بیزانس این کار انجام می‌شد) و تهیه و عمل آوردن آن وقت و مقدمات زیادی را می‌طلبید. لذا تقدیس با میرون کمتر صورت می‌گرفت. در کلیسای کلدانی استعمال میرون فقط در نزد کاتولیک‌ها رایج بوده است. کلدانیان این مراسم را از روی مراسم رومی که به زبان سریانی ترجمه گردیده بود به انجام می‌رسانند. در پایان قرن نوزدهم پاتریارک عبدعیشوی پنجم موصوف به «خیاط» برای تقدیس قربانگاه، مراسم کهن تقدیس روغن (میرون) را پذیرفت و به آن اندکی صمغ اضافه می‌کردند، ضمناً به نظر می‌رسد که به هنگام نبودن روغن زیتون، ارمنی‌ها و سریانی‌های

مالابار اغلب از دیگر روغن های نباتی و یا حتی حیوانی هم استفاده کرده اند. به استثنای کلیسای بیزانس در رسوم مختلف شرقی، بر پیشانی آن کس که رسم تثبیت درباره وی انجام می گرفته است روبان یا نواری تزیین شده به صورت دیهیم قرار می دادند. این رسم دیهیم نهادن با خواندن متون مختلف به انجام می رسید. مراسم کلیسای سریانی در این مورد بسیار غنی است چه پس از مراسم عشاء ربانی، سرودها خوانده می شود و راه پیمایی کسانی که مراسم تثبیت درباره آنها به عمل آمده است صورت می گیرد و تا به قدس کلیسا می انجامد و در صورتی که تثبیت شدگان پسر باشند بر کتاب انجیل بوسه می زنند. فقط کلیسای بیزانس اثری از برگزاری آیین نیایش سپاسگزاری حفظ کرده و در این موقع از رساله به رومیان باب ۶: ۳-۱۱ و از انجیل متی ۲۸: ۱۶-۲۰ خوانده می شود. و سپس روغن با خواندن سرود استغاثه و استرحام و اجرای مراسم عشاء ربانی ادامه می یابد و اگر آن کس که مراسم درباره وی است کودک باشد مراسم به همراه شراب انجام می گیرد. در دیگر کلیساها فقط مراسم عشاء ربانی به اجرا درمی آید و در کلیسای ارامنه مزمو ۱۳۱ با آواز خوانده می شود. تحت تأثیر کلیسای لاتین، مارونی ها مراسم عشاء ربانی را در این مقطع برای کلیه کودکان حذف کرده اند. کلدانیان نیز این رسم را کنار گذاشته اند و برای اختتام مراسم، قبطی ها یک جمله بسیار کوتاه به آن اضافه کرده اند و سرانجام این مراسم طولانی و سنگین را که برای ورود و تشریف به مسیحیت است به پایان می رسانند.

* * *

فصل ششم

آیین نیایش قربانی مقدس

بر پایی مراسم قربانی مقدس که به یاد اثر نجات بخش مسیح و حضور مقدس وی در کلیسا اجرا می شود، مرکز و اوج تمام آیین های نیایش مسیحی است. کلیسای بیزانس آن را «آیین نیایش مقدس و خداوندی» نام نهاده است. ارمنیان، سریانی ها و قبطیان آن را «قربانی» (به زبان سریانی کوربونو Kurbono) یا «نذر» (به زبان قبطی پروسفورا Prosfora) و کلدانیان و حبشیان «تقدیس» (قدوشه، قداسه) و گاه گردهمایی (synaxe) نامیده اند.^۱

وسعت و تنوع نیایش های امروزه در وهله اول پرده ای بر وحدت عمیق ساختار آنها کشیده است که به همان نخستین نسل مسیحی برمی گردد و مراتب آن در میانه قرن دوم از سوی ژوستین، قدیس فلسطینی که احتمالاً در شهر افسس به مسیحیت گرویده بود فراهم آمده است. وی استادی عالی مقام بود که پیش از آن که به شهر رم رود و در آنجا شهید شود در سراسر ناحیه مدیترانه مورد تأیید و پشتیبانی بوده است. در یکی از متون مشهور تقریظی وی، در دفاع از مسیحیت خطاب به امپراتور رم، دو بار مکرر آیین نیایش قربانی مقدس را شرح می دهد و از این متن چنین بر می آید که با در نظر گرفتن مکانهای مختلف، امکان تفاوت هایی در آن وجود داشته باشد. بعداً در قرن چهارم هرگز دیده نشده که زائران، مسافران و تبعیدیان در اجرای مراسم آیین نیایش در نقاط دورتر از موطن خود احساس غربت و نا آشنایی کنند چرا که مراسم تحت شکلی بسیار ساده برگزار می شد که جوامع و انجمن های مسیحی دوران رسولی آن را از سرور و خدای خود آموخته بودند. آنها به مراسم «قدوس» آیین بیهود معنایی کاملاً نوین می بخشند که در واقع

۱- برای کلیساهای مسیحیان ایران در اجرای مراسم به زبان فارسی، پیشنهاد می شود: «سپاس نان و جام» که مراد از نان، تن و از جام خون عیسی مسیح است.

عبارت بوده است از قرائت و خواندن متون کتاب مقدس که هر از چندگاهی با خواندن آوازاها و مزامیر تسلسل آن قطع می‌گردید یا با خواندن سرودها و دعاهایی از سوی انجمن برای مسئلت نیکی و بهروزی به خاطر همه آدمیان و تقدیم سپاس مقدس بر نان و شراب آمیخته به آب که بعداً به عنوان «راز تن و خون مسیح» یاد آور تمام تدبیر و مشی نجات به خاطر بشر بوده است بین ایمانداران توزیع می‌گردید. این نیایش مقدس از همان آغاز براساس طرحی سه رویه که قبلاً در دعای «قدوس» مورد قبول قرار گرفته بود بنا شده که عبارت بود از ستایش برکت خداوند مقدس و آفریدگار که یاد آور تدبیر نجات است و بر پایه‌های گشایش عهدجدید مستقر است که در واپسین شام، مسیح خود شخصاً پایه گذار آن بوده است. بعدها بخش استرحام و استغاثه به منظور تحقق کامل و قطعی این عمل برای فرا رسیدن ملکوت خداوند صورت می‌گیرد. چیزی نگذشت که این بخش اخیر در دو جهت گسترش عمده یافت: یکی در جهت شفاعت و میانجی‌گری برای اعضای کلیسا چه در قید حیات و چه از دنیا رفته که این خود در باب تذکر و یادآوری بزرگانی بود که پیش از ما همواره در حضور مسیح بوده‌اند و دیگری در جهت دعا برای درخواست فراخواندن روح القدس که تمامی حقیقت و تأثیر کاملش را به رازهای مقدس می‌بخشد. این گسترش دوم، خاص کلیساهای شرق و آیین نیایش آنان است و این امر که به صراحت در آموزش رازشناسی هفت‌گانه منتسب به سیریل قدیس اورشلیمی مورد تأکید بوده، جایی بیش از پیش برتر در کلیسای شرق باز می‌یابد. مدتها پیش از اختلافات اسفبار بین یونانیان و لاتینی‌ها، از همان آخرین سده‌های قرون وسطی، توجهی که به بخش استرحام و تمنای فرا رسیدن روح القدس می‌گردید و نقشی را که برای آن قائل بودند، به خصوص ارزش و اهمیت دادن در مورد مداخله روح القدس منتج به آن گردید که بر تحقق راز مقدس، مهر تأیید زده شود و به این ترتیب تأیید گردید که تثلیث در کمال خود به کار است و این امر به آیین نیایش نان و جام مشرق زمین

جنبه‌ای متفاوت از آیین لاتینی بخشیده است. در کلیسای غرب به واقع عمل قربانی مسیح مد نظر است: قربان‌گذار خدمتش را به نام شخص مسیح انجام می‌دهد. در کلیسای شرق، قربان‌گذار پس از یادآوری آنچه مسیح برای نجات انجام داده است و یادبودی را که او پایه‌گذاری کرده است، با فروتنی از روح که سرچشمه حیات و تقدس است طلب می‌کند، تا چنان کند که نذر تقدیمی برای کسانی که در آن مشارکت دارند حقیقتاً تن و خون مسیح شود. در این جا به نکته‌ای اساسی می‌رسیم که یکی از پایه‌های معتبر و اساسی بشمار می‌رود و آن تفاوت در دو منظری است که باید مکمل همدیگر باشند. یکتا راز نجات در هر دو مورد مد نظر است ولی از دو زاویه مختلف به آن نگاه می‌شود. در کلیساهای غرب، حضور مسیح، کاهن یکتا و بزرگ عهدجدید، قربانی نجات را فعلیت می‌بخشد. این اوست که توسط کسانی که از سویس به خدمت هیأت رسولی درآمدند و نیرو یافته‌اند عمل می‌کند. در کلیساهای مشرق زمین، امر تثلیث در وابستگی با تدبیر نجات بوده و برگزار آیین سپاسگزاری از این رهگذر معنای خود را یافته و به تأثیر می‌پردازد و مشخصه مرموز هر یک از سه اقتنوم الهی صراحتاً مورد ذکر است. بر این اساس مشترک به سرعت آیین‌های نیایش متنوع شرقی پا گرفت و به شیوه‌های گوناگون درآمد و برحسب قریحه و اختصاصات و برداشت هر جامعه و فرهنگ آن که بیان‌کننده ماجرای بوده، شکل گرفته است. در این جا به طور خلاصه و فشرده به این تفاوت‌ها اشاره و بعد در مورد اعمال گوناگونی که پس از قرن‌ها به وجود آورنده و تشکیل‌دهنده آیین نیایش سپاسگزاری بوده است، توضیح داده خواهد شد.

الف) مراسم آمادگی

شواهد بسیار قدیمی حاکی از آن است که آیین سپاسگزاری با ورود دسته و موکب باشکوه برگزار کنندگان، همراه با خواندن مزامیر و نیایش‌ها بوده

است. اما بعداً تمام کلیساها در صدد تهیه مقدماتی رسمی برای برپایی مراسم آمادگی افراد و تقریباً در تمام کلیساها تهیه و آمادگی نذورات پیشکشی‌ها برآمدند آمادگی افراد خود به عاملی دوگانه تقسیم می‌گردد: آمادگی مشترک همه مجمع، در مقابل آمادگی برگزارکنندگان. در بسیاری از کلیساها این امر کاملاً خصوصی باقی مانده است، فقط سریانی‌ها و ارمنیان در مراسم عمومی آن را وارد کرده‌اند. اما در مورد تهیه نذورات و تقدیمی، کلیسای بیزانس خصلتی کاملاً درونگرا و خصوصی دارد که آن را محفوظ داشته است این آیین‌های مختلف که امروز در کلیساها با تمام غنا و نمادهای خود به اجرا در می‌آیند با تنظیم «خوانچه»^۲ و در پشت درهای بسته (نرده) «تجیر»^۳ توسط یک کشیش کلیسا و خادم که ادعیه و اذکار را با صدای بم می‌خوانند، به اجرا در می‌آید. در دیگر آیین‌ها که از همان آغاز مراسم شروع می‌گردد خوشبختانه جریان امر با دیگر عوامل آمادگی انطباق داده شده است. بدون تردید در کلیسای سریانی و مارونی این چنین انطباقی کاملاً در برگزاری جریان دوگانه خدمت ملکی صادق و هارون برگزار می‌گردد. مراسم نخست در گرداگرد نذورات و تقدیمی و مراسم دوم گرداگرد جریان تقدیم نان و شراب و گرداندن مجمر و بخور به انجام می‌رسد.

ارمنیان رسم قدیمی بیزانسی را بسیار ساده کرده‌اند که نسبت به آنچه امروز در جریان است بسیار ساده‌تر است. قبطی‌ها برعکس به این جریان وقاری مضاعف بخشیده و در برابر جام تقدیمی نان و شراب نذورات را گرداگرد قربانگاه می‌گردانند.

برای مراسم تقدیم نان و شراب به هر نحو که اقدام شود آمادگی مجمع

۲- میز کوچک واقع در جناح شمالی کلیسا برای تهیه نذورات و مصرف بازمانده استحاله اشخاص مقدس پس از نیایش (خوانچه).

۳- متعه‌ای مصور به شمایل مقدس که ابتدای راهرو و قسمتی از محراب را از قدس الاقداس جدا می‌کند (تجیر).

همیشه در برگیرنده دو عامل است که کمابیش با یکدیگر پیوسته و هم‌ردیف یکدیگرند و عبارتند از خواندن دعا و نیایش و گرداندن مجمر در سراسر کلیسا و بخور دادن آن. این جریان به سادگی و غنای اولیه در نزد کلدانیان و مالابارها همچنان مرسوم است. تمام مراسم با دعای ای پدر ما آغاز می‌گردد و این رسمی است که نزد قبطی‌ها نیز وجود دارد ولی بلافاصله پس از آن مزامیر ۱۴، ۱۵۰ و ۱۱۶ و سرود قربانگاه چنین خوانده می‌شود: «قربانی تو چه دلپذیر و شکوهمند است. ای خداوندی که تقدس به هر چیزی ارزانی می‌داری» این سرود اعلام دارنده گرداندن مجمر و بخور است به همراه دعایی مختصر و کوتاه درباره ستایش و سپاس و به همراه سرود قدیمی دیگری که در تمامی مراسم کلدانیان شنیده می‌شود: «ای خداوند هستی، ستایش ما به سوی توست، به تو ای عیسی مسیح که برکت ما هستی زیرا تو حیات بخش ما و نجات دهنده روح ما هستی».

ارمنیان سادگی مراسم را با سرودها و آوازهای بسیار پرشکوه و نیایش‌های طولانی که حرکات مداوم آن با آوازه‌ها مشخص می‌گردد پوشانیده‌اند. در هنگام تبدیل البسه، گروه همسرایان «راز عمیق و درک ناشدنی» تدبیر خدایی نجات را می‌سرایند، لباس روشنی که در برگیرنده انسانیتی است که از نو متولد شده است و هنگامی که گروه برگزارکنندگان مراسم وارد می‌شوند «سرود تجلیل» هارون خوانده می‌شود: «امروز مسیح به همان هیأت قربانگذار ما پدیدار گردید. با روی آوردن به سوی قدس، در گذشتگان را به یاد آورد. به هنگام تقدیم نذورات قربانی از من گناهکار به یاد آورید، باشد که مسیح به هنگام باز آمدنش برای من و برای همه ما رحمت آورد». به هنگام گرداندن مجمر و گرداندن بخور سرود رازهای کلیسا خوانده می‌شود: «پیروز باش و به شکوه گرای ای صهیون، زاده نور، مادر همه، به همراه پسرانت، به زیور آراسته شو خود را مزین ساز ای میزبان سترگ، ای قربانگاه درخشان نور که چون نور می‌مانی».

قبطیان مراسم گرداندن مجمر و بخور دادن را توأم با متن بسیار قدیمی عفو و بخشایش به نام:

«عفو و بخشایش پسر» را اول می خوانند. این رسم خاص کلیسای مصر است اما تحت تأثیر رسوم لاتینی قرون وسطایی، ارمنیان و مارونی ها در بین مراسم آمادگی، جریان اعتراف به گناهان را که امر عفو و بخشایش را به دنبال دارد، وارد کرده اند. در نزد سریانی ها در بخش اول آیین نیایش که به نام ملکی صدق است جریان آمادگی نذورات، هدایای قربانی را در بر می گیرد و جوی که مراسم در آن به اجرا درمی آید حاکی از توبه و استغفار است. در جریان «سدره پوشی»^۴ در نخستین برگزاری همسرایان دو قطعه خوانده می شود:

«خداوندا در خانه تو را می گویم. از گنجینه پایان ناپذیر تو رحمت می طلبم. من گناهکاری هستم که سالهای سال از توری گردانده ام. مرا یاری ده تا به گناهانم اعتراف کنم. از آن جایی که هستم بگریزم و در سایه فیض تو پناه جویم. ای خداوند بخشاینده به کدام درگاه جز به درگاه تو روی آوریم؟ شاها اگر رحمت تو نباشد، که در برابر پادشاهان به خاک سر می ساینند، چه کسی مدافع ناتوانی های ما خواهد بود؟»

در همین مراسم، دومین خدمت که به نام هارون نامیده می شود مراسم تقدیم نان و شراب است با گرداندن مجمر و دادن بخور معطر به همه اعضای کلیسا، خواه متوفی خواه در قید حیات، به یاد آورده می شوند و نیایش شفاعت خوانده می شود. معادل همین جریان را در سه نیایش مجلل کاتولیکی باز می یابیم که با داشتن ویژگی های رسوم قبطی و خواندن ورد طولانی که خاص خادمان است برگزار می گردد در نزد بیزانسی ها این جریان آغازگر آیین نیایش سپاسگزاری است.

۴- sedro سدره. پیراهن بی آستین با یقه گشاد که از مخمل سفید دوخته می شود و پوشیدن آن دایر بر رسمی از بی آلاشی بین جسم و روح است. زرتشتیان هم آن را در زیر لباس بر تن می کنند.

آیین نیایش با اجرای آیینی خاص و نمونه^۵ دنبال می شود که از دو بندگردان^۶ تشکیل شده است و به دنبال دعایی کوتاه می آید. برگردان دوم به همراه آوازی از ژوستینین امپراتور می آید که بعداً از سوی کلیساهای ارمنی و سریانی پذیرفته شده است. به این شرح:

«ای پسر یکتا و یگانه کلام خدا که نامیرایی و خواست تو آن بوده است که به خاطر رستگاری ما در بطن مریم همواره عذرا، تن یابی و بدون آن که دستخوش تغییر گردی به هیأت انسان درآمده، مصلوب گردیده و با مرگت بر مرگ غلبه کردی.

تو که خود یکی از سه اقنومی، در شکوه با پدر و روح القدس شریک هستی، ما را نجات ده.»

تنوع آیین های آمادگی آن هم اغلب با این همه پیچیدگی، حاکی از آن است که باید از نظم آن، زمان زیادی نگذشته باشد. تأکید کلام گاه بر آمادگی مجمع و گاه بر موضوع تقدس است که در این ناحیه درباره موضوع قربانی، سابقه دیرینه تری دارد.

دیرینه ترین ضابطه نذر و نیاز، «نیایش مرقس قدیس» که به صورت صنعت بدیع واقعی به دست ما رسیده از خاک مصر است. به ضابطه ای از همین نوع اما مختصرتر، که توسط ژان کریزوستوم نوشته شده در قدیمی ترین جنگ بیزانسی^۷ نیز بر می خوریم. ضابطه ای که در این رسم حفظ گردیده است، به نیایش بازیل قدیس متعلق بوده که دارای قیدی کمتر و عاری از دقت است و بیشتر بر تقدس مجمع تکیه دارد تا تقدس نذورات.

تقدس مجمع و به ویژه برپاکنندگان و مجریان در همه آیین ها با ضابطه های

۵- Typiques. در برخی روزهای خاص و نمونه، در برپایی آیین مقدس نیایش، مزامیر ۱۰۲ و ۱۴۵ جایگزین آوازهای نخستین و دومین برگردان می شوند.

۶- Antienne (Refrain)

۷- Euchologe. جنگ، جزوه یا کتابچه ای حاوی مراسم آیین مقدس نیایشی، مراسم راز مقدس و مجموعه قدسی با دعاهای برکت.

عموماً متأخر و اغلب بس نزدیک به دفاعیه‌های مسیحی (Apologie)^۸ که در غرب قرون وسطی تکثیر یافته بود مورد تقاضا بوده است. گرداندن مجمر که همه جا از موکب ورود که بی تردید خاستگاهش همان بوده است، جدا گردیده و تبدیل به اسمی با معنایی عمیق از این تقدیس شده است. همچنین در بسیاری از آیین‌ها با آوازاها و نیایش‌هایی همراه می‌گردد که تشکیل دهنده مراسم استغفاری واقعی است. این همان حالت است که در آیین نیایش بیزانسی بدون تشریفات خاص به اجرا در می‌آید. خادم در پایان مراسم خوانچه (Prothèse)^۹ و قبل از آغاز آیین نیایش، مجمر در دست سراسر کلیسا را در می‌نوردد و با صدایی بم مزبور ۵۰ را می‌سراید. در جاهای دیگر بیان تقدیسی ستایش، به ویژه در نزد سریانی‌ها و مارونی‌ها در طی مراسم «خدمت هارون» و نزد قبطی‌ها که در این لحظه سه نیایش همگانی را می‌خوانند به آن اضافه می‌کند.

ب) آیین قرائت کلام خدا

در آغاز، اجرای این آیین مستقیماً توأم با خواندن و قرائت بود. آیین رومی با وفاداری کامل این کاربرد را در جمعه مقدس محفوظ داشته است. اما دیری نمی‌پاید که ورود موکب بر پا کنندگان مراسم تقدیس کمابیش با جلال و شکوه برگزار می‌گردد. این جریان گاه عباراتی حاکی از سلام و تحیت و نیایش افتتاحیه است این برگزاری گاهی بیش از اجرای ضوابطی دربارۀ درود و یک نیایش افتتاحیه چیز دیگری نبوده است اما می‌دانیم که لااقل از آغاز قرن پنجم در آسیای صغیر و بی تردید در قسطنطنیه این موکب را سرایندگان همراهی می‌کردند و چنین می‌خواندند: «خدای قدوس، خدای قوی شوکت، خدای جاودان بر ما رحمت آور» جای تردید نیست که در ابتدا این سرود رو

۸- ر. ک به واژه نامه فارسی برای مفاهیم مسیحی.

۹- میز کوچک در سمت شمالی کلیسا خاص برگزاری مراسم قربانی و تناول آن پس از آیین نیایش.

به مسیح خوانده می‌شد و حاکی از اعتراضی تلویحی نسبت به الوهیت او بود. پس از شورای کالسدون در حوزه پاتریارکی انطاکیه این معنا را با گنج‌نیدن عبارت: «که به خاطر ما مصلوب گردید» رساتر گردانیدند. ریشه ضد کالسدونی این عبارت از سوی ارتدکس‌ها به عنوان این که نسبت به معنای «تک سرشتی» سوءظن برانگیز است پس رانده شد و از آن هنگام به بعد سرود خدای قدوس و قادر (Trisagion) توسط آنان خطاب به تثلیث مقدس یک جا خوانده می‌شد.

این موکب شکل و هیمنه آغازین خود را در آیین نیایش پاپی یا به نام وی pontificale حفظ کرده است. اسقف و کشیشان کلیسا^{۱۰} که تا آن زمان در وسط کلیسا می‌ایستادند، با شمع‌های روشن و کتاب انجیل تا محل قدس پیش می‌آمدند. در آیین نیایش عادی، این موکب ورود، جایش را به علم تشریفات Ostension کتاب انجیل برای تشکیل ورود کوچک^{۱۱} به موازات علم تشریفات هدایا یا ورود بزرگ^{۱۲} که گشایشگر آیین نیایش ایمانداران است می‌دهد. به هنگام خواندن وعده‌های خوشبختی سرمدی یا سومین برگردان که پس از اجرای مراسم خاص و نمونه^{۱۳} برگزار کننده مراسم و خادم پیشاپیش با شمع‌ها و حمل رحل انجیل از قدس بیرون شده و تا مقابل در

۱۰- می‌دانیم که آیین بیزانسی با تمامی شکوه و هیمنه خود آیین باستانی بزرگداشت گروهی را حفظ کرده است. حتی در غیاب اسقف، کشیشان متعدد با تقسیم مراحل نیایش کهناتی مراسم را در کل به صورت گروهی برگزار می‌کردند. کاتولیک‌ها سخنان مراسم تقدیس را همه با هم می‌خوانند. ارتدکس‌ها این رسم را که تنها برگزار کننده اصلی مراسم بوده است، سرود خوانده و دیگران با صدای بم یا حتی تنها با حرکات دست با اشاره به هدایای مقدس بسنده می‌کردند. سریانیایی‌های کاتولیک هر برگزار کننده قربانی خاص خود را دارد اما تنها برگزار کننده اصلی است که با صدای بلند سخنان کهناتی بر زبان می‌راند. در نزد مارونی‌ها و به ویژه قبطی‌ها رسم برگزاری مراسم گروهی کمتر است و در نزد کلدانیان رسم قدیم چنین بود که کشیش برگزار کننده، هر بار برای تقدیم نذورات به نام اسقف و مجمع اسقفی تعیین می‌گردید.

۱۱- مراسمی که طی آن کشیشان و خادمان کلیسا با گامهای شمرده رحل انجیل را حمل می‌کنند.

۱۲- مراسمی که طی آن کشیشان و خادمان کلیسا با گامهای شمرده خوانچه را با تشریفات و هیمنه زمان و شراب را که در طی آیین نیایش تقدیس خواهد شد به قربانگاه حمل می‌کنند.

۱۳- ر. ک. به پانویشت صفحه ۶۵ شماره ۲

مرکزی تجیر (نرده) رفته و در آنجا برای بوسه زدن بر کتاب می ایستند و نیایش و دعایی را با دم گرفتن خادم می خوانند: «ای حکمت برخیز» و وقتی وارد قدس می گردند گروه همسرایان سرود ورود کوچک را چنین می خوانند: «بیایید عیسی را بپرستیم و در برابر پاهایش سجده کنیم. ای پسر خدا که از میان مردگان رستاخیز کرده ای ما را نجات ده (یا در عرض هفته: که در بین قدیسان خود ستوده ای) ما تو را می سراییم هلولویاه!» پس از این فراخوانی، چکامه متناسب با اجرای مراسم روز خوانده می شود و پس از آن است که سرود خدای قدوس و قادر سه بار با شکوهمندی خوانده می شود.

در هیچ آیین دیگری، تشریفات چنین شکوهمند دیده نمی شود. در نزد ارمنیان پس از گرداندن مجمر معطر نوبت به سرود آغاز نیایش و نیایش روز می رسد. برگزار کننده رو به جمع ایمانداران تعظیم می کند. به هنگام سرود خدای قدوس و قادر، خادم که انجیل را باید بسراید آن را از قربانگاه برداشته و برای آن که بر آن بوسه زده شود به سوی یکی از حضار پیش می برد. سپس سرود استغاثه و استرحام فرا می رسد که تا ابتدای برگزاری مراسم، بیزانسی ها آن را جلو انداخته اند اما در این جا در جایگاه عادی خود قرار دارد. در آیین سریانی و مارونی سرودی که به همراه حاملان رحل انجیل در اطراف قربانگاه خوانده می شود بلافاصله با آواز خدای قدوس و قادر همراه می گردد و این دسته متنی را که از عهدعتیق گرفته شده است می خوانند. در نزد مارونی ها این قرائت وجود ندارد و به جای آن سرود خدای قدوس و قادر به همراه گرداندن مجمر معطر قربانگاه و بر تقدیمی ها انجام می گیرد که مقدم بر قرائت بخشی از نوشته های پولس رسول است. در نزد قبطی ها این کار قبل از حمل انجیل انجام می گیرد یا به آن دسته جایگاهی عادی تر واگذار می گردد. اما در مورد کلدانیان که مطلقاً اثری از این موبک و دسته دیده نمی شود سرود خدای قدوس و قادر را به استثنای سایر سرودها پیش از خواندن از متن عهدعتیق می خوانند که رسمی فراموش شده است. نزد

مالاباری ها تنها کلیسای شرق است که این سرود را نمی خواند. قرائت از متون عهدعتیق تنها در برخی از آیین ها نگاهداری شده است. ارمنیان متنی از بخش انبیاء، کلدانیان دو متن از تورات و دیگران از انبیاء می خوانند. سریانی ها سه متن، یکی از تورات، دوم از کتب حکمت و سپس انبیاء را می خوانند؛ اما در نزد کاتولیک ها چنین قرائتی از رسم افتاده است. قرائت از متون عهدجدید نیز متنوع است. بیزانسی ها، ارمنیان، مارونی ها و کلدانی ها تنها از نامه های پولس و انجیل می خوانند. قرائت متون پولس در ایام جشن گذر از نامه اعمال رسولان و نزد بیزانسی ها از نامه های جامع طی آخرین هفته تقویم نیایشی خوانده می شود. قبطی ها در روزهای جشن قدیسان از جنگ زندگانی نامه قدیسان قسمتی را می خوانند. این آیین علاوه بر این دارای یک بخش قرائتی اضافی از نامه های جامع عهدجدید است. سرود انجیل در سراسر جهان مقدم بر هلهله و تحنیت یا هلولویاه سردادن است که اغلب به همراه یک بیت از یک نوشته مقدس با یک سرود می آید. معمولاً پیش از خواندن نامه های پولس رسول، سرود پیش خوانی، نامه های رسولان یا بخشی از مزامیر همان گونه که نزد بیزانسی ها و مارونی ها معمول است یا برگردانی همان طور که رسم آرامنه و کلدانی ها است خوانده می شود؛ این قبطی ها هستند که سرود دیگری جز سرود خدای قدوس و قادر را توأم با موبک حمل انجیل و هلولویاه نمی خوانند.

پس از سرود شکوهمند انجیل، مالاباری ها و بی تردید ارمنیان رسم لاتینی را پذیرا گردیده و بلافاصله سرود «ایمان دارم» (Credo) را که دیگر آیین ها در مورد نیایش ایمانداران محفوظ داشته اند می خوانند. کلدانیان پس از قرائت انجیل سرودی از یک بندگردان و سریانی ها، مارونی ها و قبطی ها متنی از یک دعا را می خوانند.

از ادوار گذشته آیین نیایش کلامی یا «دعای همگانی» (کاتولیک) برای همه حوایج جهان به پایان برده می شد. وقتی رازجو یا افراد دیگری خارج از

حلقه برپایی آیین سپاسگزاری وجود نداشت این جریان ممکن بود مستقیماً از بخش آیین قربانی شروع گردد. همه می دانند چگونه در آیین رومی این نیایش بزرگ، سرگذشتی بغرنج به بخش «دعا کنیم» که مقدم بر آهنگ بندگردان تقدیم نان و جام^{۱۴} خلاصه می شود. جریانی مشابه در نزد مارونی ها که هیچ اثری از یک چنین دعایی را نگاه نداشته اند و سریانی ها که در بخش «سدره پوشی»^{۱۵} بخش تقدیم نان و جام را ادغام کرده اند. حبشی ها و قبطی های کاتولیک نیز این دعا را حذف کرده اند. در نزد کلدانیان تمامی آن مگر در دوره روزه بزرگ مورد استفاده قرار نمی گیرد. اما این آیین بهتر از هر آیین دیگری عبارت: «بر سرهای خمیده» را که پایان سراسر نیایش است حفظ کرده است.

همچنین معادل این عبارت در پایان بخش استغاثه طولانی آیین ارمنی نیز دیده می شود. در مراسم بیزانسی چه در این بخش، چه جای دیگر، استغاثه خدای شفاعت، نیایش کهناتی را به استثنای آخرین کلمات که اکنون با صدای بم خوانده می شود بر هم زده، سنگینی می کند. این شکل که مردمی تر است مجال آن را فراهم می آورد که درخواست ها را که برابر ضوابط و قواعدی در نیایش آیین قبطی وجود دارد به تفصیل بازگو شود اما این شکل به نیایش بزرگ کاتولیک تحت شکلی که متداول و مرکب از سه خطبه دعای شکوهمند تا عمق ایمانداران است، منتقل گردیده است.

درست است که در هیچ رسمی بیش از رسوم سریانی و مارونی اثر صریحی از «اذن خروج» رازجویان و استغفار کنندگان دیده نمی شود و خلاف این جریان، بدون آن که امکان اجرای واقعی آن به دست آید، در آیین های بیزانسی، ارمنی و کلدانی نگاهداری و حفظ شده است. مطالب مربوط به آن

۱۴- Offertoire بخشی از آیین نیایش سپاس که برگزار کننده مراسم نان و جام را پیش از تقدیس به خدا تقدیم مبدأ و به آهنگی هم گفته می شود که میان بخش Credo (ایمان دارم) و Sanctus (قدوس) خوانده می شود.

۱۵- ر. ک به پی نوشت صفحه ۶۵ بند ۱.

تحت شکل و بیانی بس گیرا و مؤثر در نزد کلدانی ها باقی است. دو کشیش که یکی صلیب و دیگری کتاب انجیل را حمل می کند در میان خادمان کلیسا در این سو و آن سو در قدس می ایستند و متناوباً چنین می سرایند: «اگر کسی هست که تعمید نگرفته خارج شود. اگر کسی هست که نشان زندگانی را هنوز دریافت نکرده است، خارج شود. لاویان بروید و بر درها نظارت کنید». در نزد ارمنیان، مقارن اعلام خدام مبنی بر ممانعت رازجویان و کسانی که هنوز ایمان آنها محل شک و تردید است از جمله استغفار کنندگان، ناپاکان که به دور از تقرب رازها هستند، خادمان با برگردانی از قدیس شناسی که گشایشگر آیین نیایش ایمانداران است پاسخ می دهند:

«تن خداوند و خون منجی اینجاست. فضیلت های آسمانی نادیده و همواره می سرایند و هرگز از تکرار آن باز نمی مانند: خداوند خدای صباوت. قدوس، قدوس، قدوس است».

پ) بزرگداشت شکوهمند آئین سپاسگزاری و آمادگی های آن

آیین نیایش ایمانداران در ابتدا با عرضه هدایایی که به عنوان قربانی آورده بودند گشایش می یافت. دیدیم که در اغلب آیین های شرق، آمادگی و تهیه موضوع قربانی به همراه نخستین نیایش تقدیمی ها تا آغاز برگزاری مراسم پیش رفته است. این امر منتج به برخی تغییرات در نخستین اعمال آیین نیایشی ایمانداران گردیده است. برای همین است که موکب شکوهمندی که قربانی را از پستو به قربانگاه می آورد تنها در میان بیزانسی ها با تمام وقار و هیمنه آن و نیز با شیوه ای خویشتن دارانه در نزد ارمنیان محفوظ مانده است. سریانی ها، مارونی ها و کلدانی ها سرایش بندگردان موکب را نگاه داشته اند اما نه خود موکب را زیرا در هر دو آیین، قربانی پس از آغاز مراسم بر قربانگاه آماده می گردد. در نزد کلدانیان مستقیماً در همان لحظه

اقدام می‌شود. بیزانسی‌ها در مراسم «ورود بزرگ» با سرود شکوهمند کروبیان همراهی کرده چنین می‌خوانند:

«ما که در این جا شمایل رازگونه کروبیان هستیم، همه غم‌های خود را به زمین نهاده و رو به تثلیث حیات بخش، سرود سه بار قدوس را برای استقبال از پادشاه ازلی شکوهمند که به همراه موکب فرشتگان به پیش می‌آید می‌خوانیم. هلولو!»

در آیین‌های دیگر برابر اعیاد، آوازه‌ها تغییر می‌یابند. قدس شناسی آرامنه به مانند سرود کروبیان در آیین نیایش فرشتگان در بردارنده تمام اشارات است. در نزد سریانی‌ها سرودی خوانده می‌شود که رابط بین آیین نیایش کلام و آیین سپاسگزاری است. یکی از آنان دست کم مضمونی بس نزدیک به سرود کروبیان را بسط و گسترش می‌دهد. این سرود با مراسم سدره پوشی ورودی پی گرفته می‌شود که هم جای نیایش همگانی و هم قربانی مجمر و بخور معطر را می‌گیرد. مارونی‌ها به دنبال مجمرگردانی شکوهمند به هنگام از بر خوانی نماد ایمان، دارای قطعه‌ای ثابت و تغییرناپذیرند. در نزد کلدانیان سرود «ترجیع بند رازها» که برحسب اعیاد متغیرند خوانده می‌شود. متن سرود روزهای یکشنبه مشابه مراسم هلهله و استقبال آرامنه پیش از خواندن زندگانی نامه قدیسان است.

به هنگام این آوازه‌ها، برگزارکننده مراسم که از اسقف و گروه کشیشان که بر قربانگاه Bema کلیسا قرار گرفته‌اند، به تهیه موضوع قربانی می‌پردازند. دیدیم که کلدانیان کاتولیک با پیشی گرفتن از مراسم آماده سازی آغاز مراسم، خود را با کاربرد دیگر آیین‌ها انطباق داده‌اند و برعکس، بهترین مراسمی که به طور کامل حفظ کرده‌اند، ورود تشریفاتی کشیش برگزارکننده مراسم به قسمت داخلی محراب است که سالها همراه با سرایش اعتقادنامه رسولان انجام می‌شود.

گفته شده است که این سرود یا از برخوانی توسط پاتریارک انطاکیه پیر

لوفولون در پایان قرن پنجم وارد آیین نیایش گردیده است و به سرعت از سوی همه کلیساهای شرق مورد قبول واقع شده اما برحسب آیین‌ها، جای قرار گرفتن آن متغیر است: اگر ارمنیان و مالاباری‌ها آن را بلافاصله پس از خواندن انجیل قرار داده‌اند، بیزانسی‌ها و قبطیان آن را به عمق آیین‌های بخشش سلامتی مسیح، بلافاصله پیش از بزرگداشت، به معنای خاص خودش پس از نیایش قربانی به صورت استغاثه و تمنا وارد آیین بیزانسی کرده‌اند. در واقع این امر خصلت عمومی آیین نیایش شرق است که از آیین نیایش رومی که بوسه صلح را پیش از بزرگداشت برابر فرمان انجیل قرار می‌دهد، مشخص و متمایز می‌گردد که چنین است: «پس هرگاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطر آید که برادرت بر توحی دارد، هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده هدیه خود را بگذران» (متی ۵: ۲۳-۲۴).

ارامنه برای اجرای این آیین، انسجام و ثبات خاص آن را محفوظ داشته‌اند و آن را به همراه این سرود می‌خوانند: «مسیح در میان ما پدیدار گردیده است. بوسه صلح حکم شده است. کینه و دشمنی رخت بر بسته و شفقت و مهربانی به همه جا نفوذ کرده است. اکنون ای خادمین خداوند لب بگشایید و همه یک جا الوهیت ازلی و تقسیم‌ناپذیر را که از بهر آن سرافیان سرایند به دعای خیر و برکت یاد کنید» این چنین بوسه صلح مستقیماً با بزرگداشت آغاز می‌گردد؛ البته به نظر می‌رسد در نزد بیزانسی‌ها این قسمت با از بر خوانی قطعه «ایمان دارم» جدا شده باشد. در کلیساهای دیگر آیین مرسوم پیچیده‌تر است. در نزد سریانی‌ها، مارونی‌ها و قبطی‌ها با دعایی خاص که کلدانیان بر آن از بر خوانی یادبود (diptyques)^{۱۶} را که در نزد بیزانسی‌ها در طی ورود بزرگ جای گرفته بوده است همراهی می‌کنند. این رسوم گوناگون همچنین همراه با دعاهایی هستند که برگزارکننده آیین طی تشریفاتی

۱۶- نمایه اشخاصی که در طی آیین نیایش مقدس از آنان به یاد آورده می‌شود.

کمابیش شکوهمند پرده‌ای که قربانی را می‌پوشاند، بر می‌دارد. این دعای خاص «ستر» در مغرب زمین در آیین آمبروزی میلان دیده می‌شود و شاید در دورانی هم در آیین رومی وجود داشته است. هنگامی که تمام این رسوم آمادگی، به پایان می‌رسد، بزرگداشت به معنای خاص آن با عباراتی محتشم از دعای برکت، برگرفته از دعای پولس رسول چنین آغاز می‌گردد:

«فیض خداوند ما، عیسی مسیح، محبت خدای پدر و مشارکت روح القدس با همه شما باد» (۲- قرن ۱۳:۱۳). این عبارت با گفت و شنودی که در همه آیین‌های نیایشی مسیحی مشترک است ادامه می‌یابد؛ ریشه این گفت و شنود به یهودیت باز می‌گردد. این گفتگوی آغازین که کلدانیان بر آن نیایش طولانی تمنا و استغاثه را می‌افزایند، در حالی که زانو زده اند، پیش از آغاز آیین سپاسگزاری^{۱۷} چنین می‌گوید: «به راستی شایسته و سزااست تو را با شکوهمندی ستودن...» اما از اولین کلمات که بگذریم خود متن با توجه به بزرگداشت‌های متفاوت تغییر می‌یابد. ساختار بنیادی آن بی‌تردید در همه مراسم دیده می‌شود و گفتیم که به یقین از همان آغاز شاید توسط خود عیسی در شام آخر و مشابه نوعی نیایش خیر و برکت (شکرگزاری مرسوم یهود) پایه‌گذاری گردیده باشد. دو ویژگی که به آنها اشاره گردید عبارتند از مقدمه‌ای مشتمل بر یک یا چند نیایش شفاعت، خاص سنت اسکندریه و رومی که پیش از روایت آیین سپاسگزاری و یادبود صورت می‌گیرد و نیز گنجاندن نیایش شفاعت پیش از یادبود و دعای استرحام در آیین کلدانی. بسط و گسترش آیین سپاسگزاری به معنای خاص کلمه در دو سطر متفاوت انجام گرفته است. از سوی دیگر «برکت» نام الهی، پیشرفت درک الهیاتی و به ارزش نهاده شدن مضامین جدید در میان فرهنگ یونانی تا به وجود آمدن قطعه واقعی نیایش استغاثه به شکوفایی می‌گراید. این پدیده احتمالاً در

کنار یک سلسله بزرگداشت‌هایی از منابع سریانی دنبال گردیده است یعنی «بزرگداشت رسولان (معروف به آدای و ماری) محفوظ در آیین کلدانی و دیدیم که این بزرگداشت کاملاً نمونه‌ای از اساس سامی است درحالی که بزرگداشت انطاکی (دوازده) رسول بنا بر مدارج یونانی بیان می‌گردد. لذا این بزرگداشت به نظر به عنوان سرچشمه‌ای می‌آید که از آن بسط و گسترش غنی مطالب مربوط به تثلیث، مراسم بزرگداشت قسطنطنیه منتسب به یوحنا کریوستوم (دهان طلایی) می‌جوشد.

«چه کس توان آن دارد تا قدرت تو را تمجید کند. ستایش تو را به گوش‌ها رسانیده یا خداوندا در هر زمان شگفتی‌های تو را بازگو کند. ای دارنده هستی، خدای آسمان و زمین و همه آفریدگان دیدنی و نادیدنی که بر تخت افتخار و شکوه جلوس کرده و اعماق هاویه را کاویده‌ای. تو که جاودان، نادیده، والاتر از فهم و ادراک مایی و به بیان در نمی‌آیی، تغییرناپذیری و پدر خداوندگار ما عیسی مسیح، خدای بزرگ ما و منجی، امید ما، تصویر نیکویی تو و مثال همانندی که تو را متجلی سازد هستی. ای پدر، کلام زنده، خدای حقیقی، حکمت ابدی، زندگانی، تقدس، قدرت، نور راستین که با آن روح القدس بر ما پدید آمده است، روح القدس راستی، موهبت مبتنی بر وثیقه میراث، نوبر آینده دارایی‌های ابدی، فضیلت جان بخش، سرچشمه تقدس که به تمامی آفریدگان هوشمند و معنوی که تو را خدمت می‌کنند و سرود جاودانی شکوه را می‌سرایند قدرت بخشیده‌ای. همه آفریدگان در خدمت تو هستند. در واقع این تویی که فرشتگان نامت را می‌سرایند...»

بزرگداشت مصری سراپیون بالحنی بس مشخص تحت تأثیر درون‌گرایی یوحنایی از همین مقال است:

«ای خدای غیر مخلوق و وصف‌ناپذیر که فرای درک هر سرشت آفریده‌ای، تو را می‌ستاییم. تو را می‌ستاییم، زیرا که از ره پسر یکتا تو را شناخته‌ایم. تو که وی را نوید داده، بیان کرده و به سرشت آفریده بشناسانده‌ای. ما تو را که

پسر را می‌شناسی و شکوهی که شایسته اوست را به قدیسان الهام کرده‌ای، تو که از ره کلام که آفریده‌ای شناخته شده‌ای و به قدیسان پدیدار گردیده‌ای می‌ستاییم. ای پدر نادیدنی، رهبر جاودانی تو را می‌ستاییم. تو سرچشمه زندگانی، نور، فیض و تمام راستی هستی. دوستدار آدمیان، بی‌نویان، همسر و همگان که با آمدن پسر محبوب خود همه را به سوی خود جذب می‌کنی. از درگاه تو تمنا داریم از ما انسان‌هایی زنده بساز. روح القدس نور را به ما ارزانی فرما تا بر تو معرفت یابیم، بر تو که حقیقت هستی و آن کس که او را بفرستاده‌ای یعنی عیسی مسیح. روح القدس را به ما ارزانی فرما تا سرانجام بتوانیم شگفتی‌های وصف‌ناپذیر تو را بازگو کنیم».

طریقه دیگر بر تدبیر الهی و توزیع راز نجات بخش تأکید دارد که آن را به صورت فشرده با شیوه‌ای نسبتاً ساده در بزرگداشت اورشلمی یعقوب قدیس که مقدمتاً از ستایش سراسر آفرینش و به ویژه «اورشلیم آسمانی، مجمع برگزیدگان، کلیسای نخست زادگان که نامشان در آسمان ثبت است، ارواح عادلان و انبیاء روح شهدا و رسولان» یاد می‌کند، می‌بینیم. پس از این پیش درآمد که نشان از اصل و مبدأ دارد، سرود قدوس قدوس با جملاتی ادامه می‌یابد که کمابیش مشابه آن را در بزرگداشت اسکندری مرقس قدیس و در روایت قبطی سیریل قدیس باز می‌یابیم: «ای قادر متعال تو قدوسی، سهمناک، خیر و رحمان، تو آفرینش خود را مشمول رحمتی بیکران داشتی، آدم را با خاک به تصویر خود و شبیه به خود برانگیختی، طعم بهشت را به وی چشاندی. پس از آن که از فرمان تو سرپیچی نمود، سفر کرد اما تو او را خوار نداشتی، مأیوس نگردانیدی. ای خدای مهربان تو وی را بسان پدری دلسوز تأدیب کردی وی را با تورات فراخواندی و انبیاء را به رهبری وی برگزیدی. سرانجام پسر یکتای خود، خداوند ما عیسی مسیح را به جهان فرستادی تا آمده تصویر تو را از نو بر پا داشته و حیات بخشد. او از آسمان‌ها فرود آمد از روح القدس و از مریم مقدس همیشه عذرا «مادر خدا» تن یافت، در میان

مردم به سر آورده و همه چیز را به نجات جهان بگمارد». برابر طرح پیش ساخته بزرگداشت «سنت رسولی» این فراخوانی تدبیر نجات یا روایت برپایی آیین سپاسگزاری و یادآوری رنج نجات بخش که مفتاح آن است شروع می‌گردد. این قطعه از سوی بازیل قدیس بر اساس بزرگداشتی قدیمی تر و بی‌تردید دارای منشأ مصری که بنای رفیع الهیاتی بزرگداشت بیزانسی بازیل قدیس را به وجود آورد از سر گرفته شد که ذکر آن خارج از حوصله این نوشته است اما جایی بس ممتاز در سراسر گزیده‌های Anthologie مسیحی دارد^{۱۸}. در همان دوران در سوریه انطاکی همین مضمون جایش را به بسط و گسترش عاری از قاعده آیین نیایشی کلمنتی از کتاب هشتم تعالیم رسولی می‌دهد. تمام بزرگداشت‌های سریانی، ارمنی و حبشی منشق از بزرگداشت یعقوب قدیس و بازیل قدیس نیایش کلمنتی را از سر می‌گیرد بی‌آنکه هرگز موفق به حفظ هعادل صحیح اولیه آن گردند.

در حاشیه این دو نمونه الهیاتی و تدبیر برخی بزرگداشت‌های سریانی و حبشی باید مضامین خاص و فرعی تری را بسط و گسترش می‌داد، بیش از همه باید جایی برای بزرگداشت قبطی معروف به بزرگداشت گرگوار قدیس الهیدان (اهل نازیانس) منظور داشت که معرف و ویژگی آن است و مستقیماً به پسر^{۱۹} و بزرگداشت مربوط به مریم مقدس که البته بزرگداشتی جدید و خاص آیین نیایش حبشی بود ارتباط داشت.

به هر شیوه‌ای که آیین سپاسگزاری به اجرا درآید هسته مرکزی بزرگداشت این آیین نیایش، روایت برپایی آن است: گذشته از چند استثنا، آیین نیایش شرق برخلاف آیین نیایش غرب مانند پولس رسول برگزاری این آیین را (۱-)

۱۸- بر اساس تحقیقات جدید دوم. ب کاپل Dom B Cappel شکل مصری بزرگداشت خود می‌تواند معرف نگارش اولیه بازیل قدیس بوده باشد.

۱۹- هر چند بزرگداشت فقط در مصر محفوظ مانده است اما دارای تباری سریانی است که اغلب راهبان صحرای سته Scete که در آنها صومعه مهم سریانی وقف حضرت مریم است به مورد اجرا گذاشته می‌شود. اکنون این بزرگداشت در جریان آیین نیایش شب جشن گذر اجرا می‌گردد.

قرن ۱۱:۲۳): «در شبی که خداوند تسلیم گردید» می‌داند. آنچه بیشتر مایه تعجب است این که بزرگداشت کلدانی رسولان و برخی بزرگداشت‌های سریانی کاملاً این روایت را حذف کرده‌اند. درباره این مطلب بسیار بحث گردیده است. نظریه‌های ماجراجویانه‌ای سرهم شد، که برخی از آنها به نظر صحیح تر می‌رسید. اما چنین به نظر می‌رسد که در اصل این بخش حذف شده فقط در متون کتبی وجود داشته و نه نقل آن بصورت شفاهی. با توجه به ملاحظاتی که کاملاً در راستای آیین یهودیت است علت آن خودداری از نوشتن نامهای بسیار مقدس بوده تا مبادا مورد بی‌حرمتی قرار گیرند. در طی تحقیقی به غایت عمیق، دوم ب. بوت^{۲۰} چنین فرض می‌کند که با حفظ همه واقع‌گرایی‌ها، این بزرگداشت بدو دارای تعلیمی بوده که با توجه به بزرگداشتی موسوم به تئودور مویسوستیا می‌توان به محتوای آن پی برد و در واقع شکل دستکاری شده آن بود: «در آن شب که تسلیم گردید، این راز بزرگ، سهمگین، مقدس و خدایی را با رسولان بر پا داشت: نان را گرفته برکت داد، پاره کرد و به شاگردانش داده گفت: «این تن من است که برای بخشایش گناهان شما در هم شکسته است. همچنین در مورد جام به آن فیض بخشیده به شاگردان داد و گفت: این خون من است، خون عهدجدید که به خاطر بسیاری برای بخشایش گناهان ریخته شده است. پس همه آن را بگیرید. از این نان بخورید، از این جام بنوشید و هر بار که گرد هم آید به یاد من آن را به جای آورید». در راستای ضبط‌های مختلف بیشمار و بسط و گسترش‌هایی کمابیش پر رونق که در آیین‌های نیایش به آنها برمی‌خوریم، اساس روایت همان است که بود، چون صخره‌ای مستحکم و هسته گرانبهای همه مراسم برپایی آیین سپاسگزاری.

اما باید خوب به یاد داشت که در راز آموزی و عبادت شرقیان سخنان

L'Anaphore chaldéenne des Apotres: *Orientalia christiana periodica* XV, 3-4 (1949) - ۲۰ p.p 259-276.

برپایی مراسم نان و جام جایگاه رفیعی را که سنت غربی دارد نمی‌گیرد. با اغتنام از فرصت درباره اشاره به این تفاوت باید یادآور شد که تناقض و تباینی وجود ندارد. اما این واقعیتی است که پس از قرن چهارم دست کم بخش فراخوانی (استرحام درباره فراخوانی روح القدس) را که تحت ضوابط گوناگون در سراسر آیین‌های نیایش دیده می‌شود، بدون آن که از آیین نیایش رومی نیز از آن مبری باشد^{۲۱} با تأکید به شیوه‌ای صریح تر در مورد نقش روح القدس برای آنکه آنچه ایمانداران دریافت می‌دارند بدن و خون خداوند شود اهمیتی روز افزون یافت.

پیشرفت این توضیح و معنای آن را از روی متون مختلفی که باگذشت زمانهای دراز به ما رسیده است و نیز تأثیر و نفوذ روح القدس را به صورتی دقیق تر می‌توان دید^{۲۲}. در آیین بزرگداشت هیپولیتوس چنین تمنا می‌گردد: «روح القدس خود را بر قربانی کلیسای مقدس نازل گردان تا آن را متحد دارد».

به نظر می‌رسد بخش استرحام در بزرگداشت کلدانی رسولان به صورت ضمیمه به متنی افزوده شده که در آن اشاره‌ای به این بخش نشده و باز بسیار شبیه به معنایی است که هیپولیتوس قایل بود و تنها تمناش این است: «باشد که روح القدس فرود آمده، بر این قربانی خادمین تو قرار گیرد. آن را برکت دهد و تقدیس کند تا سرانجام خداوند برای ما مایه عفو خطاها، بخشایش گناهان به امید بزرگ رستخیز مردگان و زندگانی نوین در ملکوت عرش با همه کسانی که در برابر تو گمراه بوده‌اند باشد» استرحامی از همین

۲۱- نیایش *Supplieeste rogamus* پس از تقدیس و یادبود و همچنین نیایش *Quam ablutionem* پیش از تقدیس به منزله استرحام *Epiclese* از نمونه کهن آن است بدون ضوابط صریح درباره فراخوانی روح القدس

۲۲- *Ct. Dom. B. Botte l'Epiclese dans les liturgies syriennes orientales. Sacris Erudiri* VI, I (1954) p.p 48-72

نوع باز در شکل کهن تر بزرگداشت بازیل قدیس موجود است که شاید در اصل بر اساس ضابطه ای کلدانی باشد. در کلیه این حالات بخش استرحام در بردارنده موضوع فرا رسیدن روح القدس بر هدایا است تا قربانی، فراخنای معنای خود را باز یابد.

اما از نیمه قرن پنجم در مورد تأیید آموزه های رازشناسی سیریل قدیس اورشلمی، آیین نیایش کلمنتی، نهادهای رسولی و به ویژه بزرگداشت یعقوب قدیس در قدیمی ترین شکل خود دقت نظرهای جدیدی به میان آمد. تقاضای صریح این بود که روح القدس برای آن که نان را تن مسیح و شراب را خون وی گرداند «فرا رسد». این دقت معنا کم کم بزرگداشت های شرقی را در بر گرفت و کاملترین معنای خود را در آیین بزرگداشت بیزانسی یوحنا کریزوستوم به این شرح باز یافت:

«از تو تمنا داریم، به درگاه تو استغاثه می کنیم، تضرع می کنیم، آن چنان کن که روح القدس تو بر ما و بر این هدایایی که اینجاست فرا رسد، روح القدس این نان را تن گرانقدر مسیح تو و این نوشیدنی را خون گرانقدر مسیح تو گرداند».

حدت این تمنا و اوج آن اغلب با زانو زدن و سر خم کردن برگزار کنندگان آیین توأم می گردد. اکنون برخی از کلیساهای پیرو آیین بیزانسی و شاید بدون آن که نقطه نظری از دیدگاه ضد لاتینی مورد نظر باشد بخش استرحام مرسوم را با چکامه ای در مراسم نیایش جشن پنجاهه (پنطیکاست) با تکرار سه گانه جایگزین کرده اند.

بخش استرحام نیایش در اغلب آیین ها، به دنبال دعای شفاعت در مورد زندگان و مردگان می آید تنها استثناء در این مورد آیین نیایش اسکندری مرقس قدیس است که بخش دعای شفاعت را در بخش اول بزرگداشت قرار می دهد و آیین نیایش کلدانی آن را پیش از بخش دعای استرحام یا حتی در بزرگداشت رسولان پیش از یاد بود قرار می دهد. اما در همه جا بزرگداشت

به معنای خاص کلمه با مدح و ثنای تثلیث کمابیش پرطنین به پایان می رسد.

ت (آیین های پاره کردن نان، شراکت در نان و جام و سپاسگزاری آخرین قسمت آیین نیایش راز سپاسگزاری مرکب از رسوم مختلف و پیچیده است و به صورتی متنوع برحسب انواع آیین های نیایش تنظیم گردیده است. با وجود این، برخی نکات مشترک در بین همه آنها می توان یافت. از بر خواندن «دعای ای پدر ما» (به استثنای قبطی ها) پیش از نیایش مقدماتی و ادامه دادن آن (به استثنای بیزانسی ها) با بسط و گسترش آخرین درخواست یعنی کیسه است^{۲۳} پاره کردن نان پیش از دعای ای پدر ما در نزد سریانی ها، کلدانی ها و قبطی ها و بعد از دعای ای پدر ما نزد بیزانسی ها و ارمنیان و مارونی ها صورت می گیرد. اما رسومی که با عطایای مقدس همراه است علم (ostension) و بقایای تن (Commixion) (باقی گذاشتن یک تکه نان مقدس در جام) و یا خیساندن نان (Intinction) در شراب (زدن یک تکه نان به یک قطره شراب مقدس و گاه با ترسیم صلیب) جاهای گوناگونی را اشغال می کند.

به همراه عبارات «آنچه مقدس است، شایسته قدیسان است» همیشه بعد از دعای برکت «بر سرهای خمیده» است که به دنبال کیسه دعای ای پدر می آید. همخوانی از راه خیساندن نان در شراب معمولاً مقارن پاره کردن نان است. در نزد قبطی ها پاره کردن نان پیش از دعای ای پدر است و در دیگر رسوم پس از عرضه هدایا.

از جمله ویژگی های شایسته ای که باید به آن توجه داشت دعای استغاثه ای است که پیش از دعای ای پدر ما در نزد بیزانسی ها و ارمنی ها خوانده می شود

۲۳- Embolisme. «سالی که طبق قاعده نجومی یک روز به آخرین روز ماه اضافه می شود و این امر هر چهار سال یک بار انجام می گیرد که به ازاء ۳۶۵ روز که ۵ ساعت ۴۹ دقیقه می گردد جمع کرد و یک سال ۳۶۶ روز حساب می کند. (ف.ع). در این جا منظور تنظیم و تطبیق آیین نیایش است (?)»

و دعای همگانی سریانی‌ها، مارونی‌ها و کلدانی‌ها و یا سرودهایی که جایگزین آن می‌شود با این دعا در ارتباط هستند. قبطی‌ها این دعاها را که در نزد آنها به روشنی بیشتر، شکل یک سلسله جدید از آیین سپاسگزاری را به خود می‌گیرد به پیش از عرضه هدایا منتقل می‌کنند. این دعا با عباراتی جاذب بعد از «عفو پدر» که دنبال دعای «سرهای خمیده» که آنها نام «نیایش مرقس قدیس» به آن داده‌اند خوانده می‌شود. «عفو پدر» یادآور وعده‌ای است که به پطرس و به کلیسا داده شده است که قادر به بستن و گسستن آنند و با تکیه بر آن، برگزارکننده مراسم برای خود و حضار از خطاهای گذشته طلب عفو و فیض می‌کند تا دگر بار نلغزند. اما در مورد علم (Ostension) قربانی تحت شکلی بس محتشم در نزد ارمنیان، سریانی‌ها، مارونی‌ها به معرض دید حضار نهاده می‌شود. احتمال دارد که در حالت اول و شاید در آخرین حالت برخی تأثیرات غرب قرون وسطا وجود داشته باشد که می‌دانیم بالا بردن نان و جام به عنوان سپاسگزاری در آن از اهمیت خاصی برخوردار بود. اما در همه رسوم شرقی معنای این علم با عباراتی که به همراه عمل آن یا پیش از آن ادا می‌گردد مورد تأکید قرار می‌گیرد.

«آنچه مقدس است، شایسته قدیسان است» حضاران با ابراز یقین و ایمان تثلیثی و مسیح شناختی که گشایشی بس مناسب و موقرانه برای دریافت عشاء را فراهم می‌آورد به آن پاسخ می‌دهند.

به غیر از ارمنیان و مارونی‌ها که دو قرص یا دو تکه نان را ایستاده دریافت می‌دارند. در رسم قبطی و کلدانی قدیم دو قرص یا دو تکه عشاء جداگانه، به همه دریافت‌کنندگان عشاء داده می‌شود. بیزانسی‌ها و سریانی‌ها تنها یک قرص یا یک تکه نان خیس‌انده و ترد شده در شراب دریافت می‌کنند. قبل و بعد از عشاء، عطایای مقدس به طرزی محتشم تقدیم عبادت حضار می‌گردد. امروز به استثنای کلدانیان اعطای عشاء پس از دعاها و ایمانداشت برابر انشاء جدید انجام می‌گیرد. آواز سنتی عشاء معمولاً پیش از نیایش‌های برگزار

کننده مراسم با صدای بلند تکرار می‌گردد. پس از عشاء و دعای برکت با عطایی مقدس که تنها در رسم کلدانی و قبطی مورد تغافل قرار گرفته است به بخش سپاسگزاری می‌رسیم که در همه آیین‌های نیایشی شرق با یک سرود و آواز تشجیع و تأیید به اضافه نیایشی که با دعای برکت با سرهای خمیده پایان می‌گیرد همراه است. کلدانیان و قبطی‌ها آنگاه دعای ای پدر را به همراه حضاران با صدای بلند می‌خوانند. به استثنای سریانی‌ها، با علامتی به نشانه برکت و نزد قبطی‌ها با افشاندن آب (Aspersio) دستشویه (Ablution) مراسم پایان می‌پذیرد. در مراسم بیزانسی و ارمنی، حضار پیش از ترک محل، پیش آمده و صلیب و دست کشیش را می‌بوسند و او به هر که در مراسم، عشاء دریافت نکرده یک تکه از نان که بازمانده از تکه نان تقدیس شده در طی آیین نیایش بوده است می‌دهد که آن را «مُعوَض» (Antidoron) می‌نامند.

سریانی‌ها و مارونی‌ها هنگام برگزاری مراسم و پیش از ترک قدس (قربانگاه) نیایش شکوهمند بدرود را در قربانگاه چنین می‌خواند:

«ای قربانگاه خداوند در صلح بمانی. نمی‌دانم از این پس به سوی تو خواهم آمد یا خیر. باشد که خداوند مرا ارزانی دارد تا باز تو را در گردهمایی نخست زادگان که در آسمان اند باز یابم. من اعتمادم به این پیمان است. ای قربانگاه مقدس و بخشاینده، تن مقدس و خون بخشاینده‌ای که از تن تو دریافت کرده‌ام، زداينده خطاهای من و بخشایش گناهانم باشد در پیشگاه سهمناک خدا و خدای ما تا به ابد. ای قربانگاه مقدس، ای خوان زندگانی در صلح بمانی و برای من در برابر خداوند ما عیسی مسیح استغاثه کن تا اندیشیدن به تو را از این پس و تا فراسوی زمان ترک نکنم.»

* * *

الف) مراسم استغفار

کلیسای نسطوری تنها یک آیین آشتی می‌شناسد. در این مورد ضابطه‌ای وجود دارد که به پاتریارک عیشویاب سوم منتسب است و نخست درباره آشتی مرتدان و بدعت‌گذاران می‌باشد. کاربرد آن ضمن بسط در مورد گناهکاران جرایم عمومی بوده است. این رسم در جریان آیین نیایش سپاسگزاری قبل از عشاء گرفتن به مرحله اجرا در می‌آید. استغفارکننده سه روز بر خاکستر و پلاس در برابر قدس، سر برهنه و پا برهنه، ریسمان به گردن می‌نشیند. پس از بر خوانی دعای ای پدر ما و سرودن مزامیر ۱۲۲ و ۱۲۹، ترجیع بندها و سرودها، کشیش کلیسا درحالی که بر سر او دست‌گذاشته است دعای راز آشتی را که با عبارات گوناگون همراه است می‌خواند. مراسم با وصایا^۱ و در برخی موارد به همراه تدهین بیمار به پایان می‌رسد. به نظر می‌رسد این مراسم فاخر از مدت‌ها پیش به فراموشی سپرده شده است. کلدانیان کاتولیک نیز عیناً ترجمه متن مراسم رومی راز آشتی را ترجمه و مورد قبول قرار داده‌اند.

همین راه حل با دلایلی سبک‌تر و سطحی‌تر به سریانی‌های کاتولیک توسط شورای مذهبی «شرفه» (۱۸۸۸) ارائه گردیده است. در واقع برخلاف راه حل سریانی‌های شرق، کلیسای انطاکیه خیلی زود نسبت به پروراندن الهیات بسیار محکم و قوی راز آشتی دست زده و سنت آیین نیایشی آن حائز ضوابط عدیده‌ای است که متناسب با اقتضای ایمان کاتولیکی است. مهمترین آنها به الهی‌شناس بزرگ دنیس بارصلیبی معاصر و دوست پاتریارک میشل بزرگ است که سازمان دهی نهایی و قطعی کهنانت اعظم سریانی هم‌مدیون اوست (۱۱۷۰) که حاوی تشریحی بسیار دقیق از آیین اعتراف است. یادآوری می‌کنیم کشیش اعتراف‌گیرنده نباید آنچه به عنوان اعتراف شنیده بازگو کند و این که بعد از استغفار نباید رفتاری به عمل آورد تا اسباب

فصل هفتم

مراسم توبه، بیماری، مرگ

در آیین نیایش شرق تشخیص دادن مجموعه‌ای از رسوم که دارای اهمیتی متفاوت هستند و همگی آنان خطاب به انسان گناه‌کارند که از نتایج گناه که همانا بیماری و مرگ است لطمه دیده‌اند، ساده‌تر از آیین رومی می‌نماید. درحالی که دوزخ بنیادین تعمید و سپاسگزاری، رسوم اصلی خود را از شخص مسیح دریافت داشته‌اند، از همان نخستین دوران مسیحی، کلیساها آیین‌هایی را اشاعه می‌دهند که در همه جا از نظر محتوی مشابه یکدیگر بوده‌اند. اکنون ما وارد مرحله‌ای از بررسی می‌گردیم که به آهستگی شکوفایی آموزه‌ای و آیینی خود را در کلیسا باز می‌یابد. باید هنوز به انتظار فرا رسیدن قرون دوازدهم و سیزدهم بود تا به وضوح، نخست در غرب و بعد در بیشتر کلیساهای شرق، آن هم تا حدودی تحت تأثیر الهیات لاتین، اشاعه آموزه‌های مقدس توبه و تدهین بیماران را دید. کلیسای نسطوری سریانی شرقی به نظر نمی‌رسد به این مرحله گام نهاده باشد. درحالی که این کلیسا تلاش می‌کرد تا مراسم تدفین را در زمره «رازها» و در کنار تقدس صومعه‌ای و تقدس قربانگاه بگنجانند، به نظر نمی‌رسد مراسمی آیینی برای بخشایش گناهان یا تدهین بیماران وجود می‌داشت. آیین‌های بخشایش گناهان و تدهین بیماران در دیگر کلیساها تابع رسومی است که در بسیاری از موارد دارای نکات مشترک و از جمله رسم افروختن چراغ است که با آنچه در غرب در سالهای اولیه قرون وسطا وجود داشته کاملاً متفاوت بوده است. در مورد مراسم استغفار که ضوابط جریان آن در کلیساهای مختلف با هم بسیار متفاوت است بیش از آن با هم اختلاف دارند که بتوان به دوره‌ای بسیار کهن‌تر بازگشت. با این وجود در همه جا می‌توان انطباق و بسط رسومی درباره برقراری صلح و آشتی مجدد با مرتدان یا گناهکاران عمومی که باید به صورت موقت از کلیسا طردگردند را باز یافت.

ناامیدی و سرشکستگی مستغفر فراهم آید و سرانجام بدون هیچ تبعیضی باید رفتار کرد. اعتراف معمول در برابر در ورودی کلیسا یا قدس انجام می‌گرفت. فرد استغفار کننده، زانو بر زمین زده درحالی که چهره اش را به سوی زمین گرفته دستهایش را به صورت تقاطع، صلیب وار بر هم نهاده، گناهاش را به کشیش کلیسا که در کنارش نشسته اقرار می‌کند. پس از این اقرار با سرودهای طولانی، مزامیر و ستایش‌هایی جهت برانگیختن حس ندامت ادامه می‌یابد. کشیش کلیسا به همراه مستغفر همه آنها را می‌خواند. کلیسای شرق دست کم در اصول به این سنت قدیمی که سراسر مجمع ایمان داران باید نیایش همزمان خود را با نیایش فرد نادم همراه کننده و برای او طلب رحمت کرده، او را در سعی و کوشش سختی که در مقابل پدر آسمانی دارد تا به هیأت فرزند گمگشته مذکور در انجیل درآید همراهی و یاری دهند، پای بند مانده. مفاهیم حقوقی گاه مانع از آن شده اند تا در غرب راز آشتی را بیان اعلامی فضیلت فرد مستغفر بدانند و این که راز آشتی به صورت انفرادی میسر نبوده بلکه باید با کمک و همراهی جامعه مسیحی انجام گیرد. چنین تمنا و استغاثه طولانی با ایجاد ندامت و استغفار از جمله روزه، رکوع، بخور و صدقه ادامه می‌یابد. پس از انجام این موارد فرد نادم به مرحله عفو کامل می‌رسد.

در کلیسای سربانی ضوابط فراوانی جهت دعای تضرع و با توجه به انواع گناهان وجود دارد، به نظر می‌رسد برای نیل به مرحله عفو کامل به ضابطه ای دست یافته که به همراه دستگذاری و بازدم (Exsufflation)^۲ و توصیه ای سه گانه به همراه ذکر وصایاست.

«گناه از روح تو و از جسم تو به نام پدر زدوده گردیده است، آمین. تو اینک به نام پسر، پاک و مقدس گردیده ای، آمین. باشد که عفو گردی و در رازهای مقدس به نام روح القدس (برای زندگی جاودانی) سهیم گردی،

۲- ر. ک به پانوش ۱- ص ۵۲

آمین!».

کلیساهای تابع آیین بیزانس، ارتدکس یا کاتولیک دارای مراسمی به همین گونه اما به ویژه بسیار کوتاه تر و مختصرترند که نظرشان با صراحت بر آن است که همه نیایش‌ها در این حالت توسط کلیه افراد گروه نادمان که یکایک به نزد کشیش کلیسا در کنار شمایل مقدس و یا گاه در برابر تجیر (Iconostase) نشسته یا ایستاده است مقدم بر اقرار خوانده شود. عادت و رسم به ویژه نزد اسلاوها بر آن است که فرد نادم باید در کنار کشیش که شرابه‌های دوش انداز^۳ را لااقل به هنگام ادای عبارات بخشایش بر سر او می‌اندازد، به ایستد اما در حال حاضر در یونان، نادم باید در برابر کشیش کلیسا بنشیند و کشیش در کاربرد عبارات بس گوناگون بخشایشی مختار است. تنها اسلاوها عباراتی مبنی بر اعلام مطلب به شیوه کلیسای لاتین دارند. در نزد یونانیان ارتدکس، کشیش اقرار گیرنده در ترکیب و انشاء ضوابط بخشایشی آزاد است^۴.

در همه حالات و لااقل در نزد ارتدکس‌ها این امر فقط در پایان مرحله (حصول نتیجه یا رضایت خاطر) که اغلب برابر مقررات استغفارنامه قدیمی قرون وسطی منتسب به پاتریارک «یوحنا ی روزه گیر» که همیشه مرجع صلاحیتداری بوده مجاز بوده است، و آن رسمی بس سخت و طولانی است. نتیجه این الزام شدید آن است که با وجود جاذبه شفافیت مراسم عشاء

۳- از پیراهن‌های کهنانی است که از پارچه تعبیه شده و کاهن بر سر شانه‌ها می‌اندازد که در منتهی‌الیه آن در دو سو علائم قدسی سوزن دوزی گردیده است (P. Larouse)

۴- ضبطی که بیشتر مورد تأیید بعد از قرن یازدهم بوده است به شرح زیر است:
«خداوند، خدای ما که به پطرس و (بدان) بخشایش گناهان‌شان را به خاطر اشک‌هایشان عطا فرموده ای تو که باجگیر را تبرئه کرده ای چه به گناهاش معترف بود، اکنون نیز اعتراف خدمتگر خود را بپذیر و اگر مرتکب برخی گناهانی چه به خواست خود چه برخلاف آن در سخن، کردار و اندیشه از وی سر زده است با نکویی که از آن توست وی را ببخشای زیرا تنها تو قدرت بخشایش گناهان را داری زیرا تو خدای رحمانی و بخشاینده و محبت آدیمان و تو راست که شکوهمند می‌خوانیم با پدر جاودانی و روح القدس حیات بخش و نیوکوکار اکنون و جاودانه. آمین»

سپاسگزاری، کمتر چنین رسمی در کاربرد اعتراف، معمول و موارد آن نادر است.

به نظر می‌رسد که از مدتها پیش رسمی مختصرتر و ساده‌تر که به مُصلح بزرگ آیین نیایش ارمنیان یعنی پاتریارک «ماشتوس» (قرن نهم) نسبت داده می‌شود از سوی ارمنیان مورد پذیرش قرار گرفته است. اما تحت شکل فعلی به نظر می‌رسد که به شدت تحت تأثیر غرب لاتینی بوده و زمان آن نباید فراتر از دوران جنگهای صلیبی بوده باشد. به هر حال پیش از قرن دوازدهم موضوع مورد تأیید نمی‌باشد. فرد نادم که در کنار کشیش اعتراف‌گیرنده زانو زده است، در حال گوش دادن یا خواندن عباراتی طولانی از اعترافهای همگانی است و سپس شروع به اقرار گناهان خود کرده و کشیش با دراز کردن دست به سوی او می‌گوید:

«باشد که خدای بخشاینده بر تو رحمت آورد و همه گناهانی را که اعتراف کرده‌ای و گناهانی را که فراموش کرده‌ای بر تو ببخشد و من به فضیلت رتبه کهناتی خود با اقتدار حکم خدا را که در این کلمات آمده است: آنچه را در زمین بگشایی در آسمان گشوده خواهد شد، تو را از همه بندهای گناهان مبرا می‌دارم. تو را از افکار، سخنان و کردارهای شر به نام پدر، پسر و روح القدس مبرا می‌دارم، راز کلیسای مقدس را شامل حال تو می‌گردانم. باشد آنچه از نیکی انجام داده‌ای موجب فزونی شایستگی تو و افزایش شکوه در زندگی آینده باشد. آمین» و اغلب می‌افزاید: «ریخته شدن خون پسر خدا بر صلیب، سرشت انسانی را از دوزخ رهانده و هم اوست که تو را از گناهانت می‌رهاند، آمین».

بمانند کلیسای سریانی ضوابط و عباراتی خاص در مورد گناهان مختلف هم وجود دارد، در کلیسای خود رأی ارمنیان دست کم برای کودکان رسم اعتراف همگانی و گواهی حفظ گردیده است پس از نیایش آمادگی، کشیش کلیسا فهرستی بلند بالا از گناهان را با صدای رسا می‌خواند و هر کودکی که

در برابر هر گناهی خود را گناهکار بیابد آهسته بر سینه اش می‌کوبد. سرانجام در کلیسای قبطی، آموزه و کاربرد راز آشتی از مرحله ای طولانی و تاریک گذشته که بی تردید نتیجه مشکلاتی است که قرن‌ها موجب عدم دسترسی به کشیش کلیسا و به قدرت رسیدن خلافت فاطمیان بوده است، با مداخله شخص پاتریارک سریانی میشل بزرگ، نظریه‌های اشتباه اسقف قبطی به نام میشل دمیاپی اصلاح گردید که موجب آموزه سنتی می‌گردد. اما عمل اعتراف به استثنای کاتولیک‌ها در برابر «مجموعه» انجام می‌گرفته یعنی به هنگام بخور دادن آغازین آیین نیایش سپاسگزاری و اغلب به صورت یک رسم تطهیر منظور می‌شد. در آیین قبطی عبارات و ضوابط فاخری از بخشایش به نام بخشایش «پسر» به کار می‌رود که از رسوم کاتولیکی به عنوان ضوابط راز بخشایش گرفته شده است. این عبارات بسیار هنرمندانه شامل یک بخش دعای تضرع در تمنای بخشایش از مسیح در راستای وعده‌هایی است که او به رسولان داده است. بخش دیگری به صورت نیایش فراخوانی است. این بخشایش را از دهان تثلیث بس مقدس، با دهان کلیسای خدا که «یکتا، مقدس، همگانی و رسالتی» است و رسولان، صاحب‌نظران بزرگ، پدران شوراها عالی مذهبی و سراسر سلسله مراتب کلیسای درخواست می‌کند. می‌دانیم که ضابطه دیگری برای بخشایش با صراحتی کمتر که آن را بخشایش «پدر» می‌نامند پیش از دریافت عشاء از بر خوانده می‌شود.

ب) آیین تدهین بیماران و تدفین

در نامه یعقوب رسول آمده است: «آیا در میان شما کسی هست که بیمار باشد؟ پس کشیشان کلیسا را خوانده تا پس از آن که وی را با روغن مسح کردند برایش به نام خداوند دعا کنند. نیایش ایمان، بیمار را نجات خواهد داد و خداوند وی را از بستر بیماری بر خواهد خیزاند. اگر گناهی مرتکب شده باشد بر وی بخشوده خواهد شد» (۵: ۱۴-۱۶). از این توصیه در کلیسا

با وفاداری کامل تبعیت گردیده است و قدیمی ترین اسناد آیین نیایشی و کلیسایی دارای ضوابطی درباره دعای برکت برای روغن خاص بیماران است اما آیین های رازگونه به نظر می رسد با تأنی تدوین گردیده و به وجود آمده اند. کلیسای سریانی شرقی که اغلب قدمت آن در این کتاب مورد تأکید بوده است، از روغن متبرکه در مورد بیماران به صورت تدهین یا نوشدارو استفاده می کرده است. برعکس در برخی از دوره ها به تدهین مردگان که شاید رسمی برگرفته از سوریه انطاکیه بوده باشد، اهمیت قایل بوده اما در مورد بیماران، «حنان» یا «غبار همبستگی» برگرفته شده از خاک گور شهدا را که با روغن و آب مخلوط کرده بودند، می دادند و از آن نقل های متبرکه به نام توما ی رسول تهیه می کردند. به نظر می رسد این امر چیزی فراتر از یک عمل زهد و تقوی و دلبستگی بیش نبوده و مطلقاً آن را رازی مقدس نمی دانسته اند. همچنین کلدانیان کاتولیک، مناسک رومی را ترجمه کرده و برای تبرک روغن از یکی از ضوابط و عبارات قدیم بومی بهره می جستند.

در بقیه کلیساهای شرق، تدهین بیماران، برعکس جایش را به مراسم دعایی باشکوه می دهد که طولانی بودن و پیچیدگی آیین آن اغلب مانع از اجرای مکرر آن می گردد. در برخی از آیین های راهبان کاتولیک ضوابطی ساده تر به مرحله اجرا در می آید و از همین جا ضوابط متغیر خاص هر کلیسا که سابقه مشترک آنان به آسانی قابل تشخیص است بیان کننده عنوان کار در همه جا هست از جمله آیین چراغ ها که در آن تدهین با روغن متبرک که ذخیره چراغ های کوچک است، به عمل می آید. حضور تعدادی از کشیشان کلیسا، معمولاً هفت کشیش توصیه می شود. اکنون به عنوان مثال و به طور فشرده آیین بیزانسی را در این مورد به میان می آوریم: از دیدگاه آنان راز مقدس در کلیسا در جمع کل ایمانداران فراهم آمده است. اگر بیمار نتواند به آنجا برده شود، دو یا سه کشیش برای بخشایش و گفتگو به نزد بیمار می روند. این

رسم شامل سه قسمت است: دعای تسلی (به زبان یونانی Paracletique و به زبان اسلاوی Moleben) که از دعای صبحگاهی نسخه برداری شده است و در آیین بیزانسی در موارد مختلف دیگر نیز وجود دارد، از قبیل: دعای تبرک روغن مقدس و تدهین متون کلیسایی، دعای تسلی در سرایش فضیلت های روغن که سلامت بخش بوده و رحمت الهی را در مورد بیمار تمنا می کند. در میان آخرین ابیات مزامیر حمد و ثنا برحسب مورد چکامه هایی که در حکم نیایش های استغاثه اند جا داده شده است. دعای برکت روغن که توسط کشیشان برگزار کننده مراسم مشترکاً به همراه چکامه هایی به افتخار دو رسول: یعقوب بزرگ و یعقوب کوچک، نیکلاس قدیس و دمتریوس قدیس شهید بلند آوازه و اطباء قدیس رایگان و افتخاری (anargyre)، یوحنا ی رسول و مریم عذرا به عمل می آید. بین هفت تدهین که هر یک همراه با نیایشی بلند و طولانی است قطعاتی از نامه های رسولان و انجیل خوانده می شود و هر بار مقدم بر آنها بمانند آیین سپاسگزاری، قطعاتی از مزامیر و هلولیاه خوانده می شود.

مراسم دعا با کلماتی همراه با دستگذاری در طلب شفای بیمار و بخشایش خطای وی و تسکین آلام او به پایان می رسد. همه این متون به وضوح درباره استغفار است که البته موضوع متون به نحوی ناملموس از بیماری به سوی گناه نوسان می یابد که نتیجه مستقیم و یا غیر مستقیم آن است و دردها با شکیبایی و با رضایت به عنوان فدیة ای برای گناهان مورد استغفار پذیرفته می شود. مراسم دعای استغفار، آیینی غنی است که هرچند ممکن است بکار گرفتن آن به ذهن راه یابد اما به سختی با شرایط وجودی یک بیماری خطرناک قابل انطباق است. گاه نیز دیده شده است که تسلا دادن و آرامش بخشیدن به نادمان با توصیه وصایا و با تدهین همراه است. همچنین در کلیسای یونان این کار پس از مدتهای مدید در مراسم دعای مشهور به دعای روغن متبرک در طی روزهای استغفار و به ویژه در ایام هفته مقدس وارد شده است. برای

احتراز از تناقض شدید که ممکن است در این باره بروز کند کاتولیک‌های ملکیت در برپایی این دعا در روز جشن گذر عبارات فاخر دستگذاری را به همراه هر تدهین که به معنای خاص به وجود آورنده آن است، حذف می‌کنند که چنین است:

«پدر مقدس، حکیم ارواح و تن‌ها که پسر بکتای خود عیسی مسیح را برای درمان بشر و رهایی او از مرگ بفرستاده‌ای، خادم خود را که از پای افتاده است چه روحاً و چه جسماً با فیض مسیح خود درمان کن. زندگانی این مرد را آن‌گونه که تو را خوشایند است حفاظت فرما. او با کردار نیک به درگاه تو سپاس تقدیم خواهد کرد.»

این متن با فهرست بلند بالایی از قدیسان که شفاعت آنان طلبیده می‌شود تکمیل می‌گردد. در روسیه این دعا تنها روز پنجشنبه مقدس در کلیسای جامع «عروج حضرت مریم» در مسکو و در کلیسای «صومعه تثلیث سرجیوس قدیس» با مراسمی خاص دایر بر حذف همه تناقض‌ها به اجرا در می‌آید (شاید اکنون نیز) مراسم تدهین هنگامی به عمل می‌آید که مراسم دعا با ادای جملات زیر کاملاً پایان پذیرفته باشد: «برکت خداوند خدا و منجی ما عیسی مسیح برای رستگاری روح و تن‌های خادم خدا (نام) اکنون و تا ابد الابد بر تو باد!»

پس از دوران قرون وسطی طی مراسم باشکوهی دعای برکت روغن بیماران توسط اسقف در روز پنجشنبه مقدس برگزار می‌شود، رسمی که وارد کلیسای سربانی گردیده است، کاتولیک‌ها نیز رسمی جز این ندارند. اما رسم دعای چراغ در واقع مشتمل بر پنج دعای کامل است که هر یک مرکب از نیایش ابتدایی، قرائت مزمور شماره ۵۰، سرایش سرودها، برگردان نیایش‌ها، رساله‌های عهدجدید و انجیل و استغاثه است که هر بار با تدهین حواس اصلی پنجگانه به پایان می‌رسد. کاتولیک‌ها به عنوان ضابطه راز مقدس، عبارات کهن بخشایشی را که به آن چهار کلمه افزوده‌اند تا معنای جدید آن

را برسانند اقتباس کرده‌اند.

باز در این جا دیده می‌شود که با چه سهولتی از استغفار، به تدهین بیمار روی آورده می‌شود. این امر در متن زیر کاملاً روشن است:

«باشد که به مدد این تدهین مقدس از آلام درماندگی خود تسکین یافته و از گناهان خود مبری گردی. باشد که همه اندیشه‌های شر به نام پدر، پسر و روح القدس برای زندگانی جاودانی تو را ترک کنند و از تو دور شوند، آمین.»

رسوم قبطی و ارمنی به رسم بیزانسی یا دست کم به این دو بخش اخیر بسیار نزدیکتر است. بدیهی است دعای آمادگی، با عملکرد هر آیین انطباق یافته است. اما در نزد ارمنیان گریگوری، کاربرد راز مقدس از مدت‌ها پیش به دست فراموشی سپرده شده است.

مراسم تدفین بسیار گوناگون است. طبیعی است که در این محدوده رسم نهادین به نام سنتی کهن وجود نداشته باشد. باوجود این باید یادآور بود که برخلاف آنچه که در آیین‌های رومی گذشته است آنها با ادغام مفاهیم مأخوذ از دوران پیش از مسیحیت که برحسب مناطق متغیر بوده‌اند دارای غنای سرشاری گردیده‌اند که آنها را نگهداری کرده‌اند. اشاره شد که بسیاری از آیین‌ها و از جمله آیین بیزانسی، آثار آخرین تدهین را در خود محفوظ داشته است. در این آیین نیز به دو کاربرد حساس برخورد می‌گردد: بوسیدن میت قبل از خاکسپاری و نهادن عبارات و ضوابط طلب بخشایش در کف دست میت. همه جا به اشکال متعدد چنین بخشایشی که به نظر می‌رسد ب-ه وجود آورنده پایه‌های رسم مسیحی تدفین باشد دیده می‌شود. در نزد قبطی‌ها دعای بخشایش «پسر» که قبلاً اهمیت آن گوشزد شد خوانده می‌شود. همه جا و تحت اشکال گوناگون آثار نیایش شبانه با خواندن متون مقدس، زبور خوانی، سرودها و نیایش‌ها نیز دیده می‌شود. معمولاً رسمی خاص برای هر دسته از ایمانداران چه مرد و چه زن، چه کودک و چه کاهنان فرقه‌های مختلف و

رهبانان وجود دارد. کلدانیان دارای دعای تسلا برای روزهای بعد از مرگ و پس فردای خاکسپاری اند و این به هنگام مراسم نیایش تبریک و تبرک است که تولد را به دنبال دارد.

* * *

فصل هشتم آیین‌های مرتبت یابی

بمانند آیین‌های تشریف به مسیحیت و سپاسگزاری، آیین مرتبت یابی کارگزاران کلیسا هم به کهن‌ترین زمینه آیین نیایش مسیحی متعلق است. آیین مرتبت یابی با گذر زمان دچار بسط و توسعه ای بسیار گوناگون و قابل توجه نسبت به متن اولیه آن در لحظاتی که موضوع عاری از شفافیت قطعی بود گردیده است. این همان تغییری است که در آیین رومی بعد از قرن دوازدهم تا زمان بنیانگذاری رسولی راز مقدس مرتبت یابی، از سوی پاپ پی دوازدهم (مورخه ۱۹۴۷/۱۱/۳۰) نیز به وقوع پیوست.

ادواتی که وظایف هر رتبه را معین می‌کرد، تدهین دستهای اسقف و کشیش کلیسا، دستگذاری که به همراه نیایش بزرگ قدسی احاله گردیده است در ردیف دوم جای داده بود. تنها این بخش اخیر در همه آیین‌های نیایشی، برابر کهن‌ترین مدارک، مشترک است و پاپ پی دوازدهم، باشکوه و رسمیت تام آن را تأیید کرده است که همان آیین اساسی مرتبت یابی اسقف‌ها، کشیشان کلیسا و خادمان، یعنی سه طبقه متوالی سلسله مراتب مسیحی است.

کلیساهای شرق کلاً به این نحوه عمل اولیه، بیشتر وفادار مانده‌اند. تنها کلیسای ارمنی همان قدر که در سایر وظایف کارگذاری با کاربردهای غربی انطباق پذیرفته است در آیین مرتبت یابی نیز از همین شیوه پیروی کرده است. امکان دارد در سایر موارد بسط و توسعه‌های غنی به گرد آیین اصلی تا جایی حلقه بزنند که قادر به محو آن نگردند.

به ویژه ضابطه قابل ملاحظه‌ای موجود است که با ضوابط دیگر اندک تفاوت دارد و در تمام آیین‌های شرقی مرتبت یابی هر سه طبقه کهنانی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که این ضابطه در پالودگی اولیه آن در نزد بیزانسی‌ها

حفظ گردیده است که بدون تغییرات برای انتصاب مقام اسقفی، انتصاب کشیش و خادم کلیسا به کار برده می شود. در سایر آیین ها این رسم عموماً در مورد مقام اسقفی بهتر حفظ گردیده است. ضابطه بیزانسی آن به شرح زیر است:

«فیض خدایی که همیشه شفابخش بیماران است و به کسانی ارزانی می گردد که آن را فاقدند فردی را به نام... برگزیده است. برای وی دعا کنیم تا فیض روح القدس بر او نازل گردد». در مورد ارزش قدسی و رازگونه ای این ضابطه بسیار گفتگو شده و اکنون در آیین انطاکی و قبلی جز به صورت بیانات رهبر شماسان و در سایر آیینها توسط اسقف ایراد می شود که اغلب پیش از مراسم دستگذاری این کار صورت می گیرد. کاربرد جهانی آن بسیار قابل توجه است، همان گونه که در حوزه پاتریارکی انطاکیه لااقل پس از قرن چهارم معمول بوده و نشانه های آن به دست آمده است.^۱ همچنین لااقل در این سنت سریانی و در آیین هایی که از آن منشق گردیده است به نظر می رسد باید حتی شکل راز مقدس را نیز در آن دید^۲ تا جایی که امکان دارد باید در پی این مشخصه های الهیاتی پیشرفته، در عهدی به قدمت آن رفت. قابل توجه آن که چه در باره مرتبت یابی، چه در مورد تعمید و یا آیین سپاسگزاری عباراتی خطابتی بر عباراتی تضرع آمیز ارجحیت یافته که البته به صورت

۱- درباره این مسایل ن. گ به بررسی La formule d'ordination: Dom. B. Botte: "La grace Divine" در آیین شرق (c.f. L'orient syrien II 3, 1957. p.p 285-297)

۲- نظر الهی شناس بزرگ یونانی شمعون Symeon اهل تسالونیک (قرن ۱۵) چنین است:

«وقتی اسقف می گوید «به عنوان خادم» درباره مرتبت یابی خادم است که اعلام می کند. آن کس که آیین مرتبت یابی را اجرا می کند، موهبت الهی charisme را ارزانی می دارد و آن کس به مرتبت می رسد سمت خدمت را همان لحظه با سخن کاهن دریافت می دارد. زیرا با روح القدس مقدس و خدایی تأثیر می نهد زیرا اسقف به عنوان انسان سخن نمی گوید، بل چون کاهن با فیض سخن می گوید وی فرا خواننده فیض است و فیض به تأثیر می پردازد زیرا سخن خدا مؤثر است و تنها یک روح القدس همه چیز را عمل می آورد» De sacris ordinibus ch. 149, P.G 155c. 377)

مکمل جریان تلقی می گردند.

با وجود این چنین مکملی با توجه به عباراتش لازم است شواهدی قدیمی، از جمله شهادت پسودونیس و آیین تقدیس اسقفی بیزانسی، مضبوط در دست خط باربرینی شماره ۳۳۶ متعلق به قرن هشتم، این عبارات هنگام دستگذاری بیان می شد، اما در حال حاضر و در همه آیین ها این دست گذاری با نیایش استعاثه همراه می گردد که با آیین قدیمی که در سنت رسالتی هیپولیتوس موجود است مطابقت دارد. این متن گرانها را از روی اصل آن باید خواند و هر چند مبدأ آن به کاربردهای رومی و شاید اسکندری پیوند دارد، می دانیم که با تغییر و تحولاتی بسیار از آیین سریانی و نه مصری برگرفته و تنظیم شده است. درحالی که نخستین آیین^۳ هیچ گونه توسعه چشمگیری از همان پایان قرن چهارم در ناحیه انطاکیه نیافت. مؤلف مرانامه رسالتی، آنها را برای کاربرد آیین های سریانی به کار می گیرد. بی تردید اندکی دیرتر و در واقع بیشتر در محدوده داخلی کشور، وصیت نامه خداوند (تنظیم تازه ای از این متن را ارائه می دهد که مفصل تر بوده و بر جهت گیری به سوی مفهومی رهبانی در فعالیت کلیسای که از مشخصات سنت سریانی بعدی است شهادت می دهد. لذا تنها یک ضابطه از جمله ضابطه تقدیس اسقفی تحت این شکل اخیر در کهنات مقام اعظم کلیسای انطاکیه در مورد تقدیس پاتریارک نافذ است. اما به ویژه ضوابط گوناگونی که در آیین های مختلف ساخته شده بودند خیلی زود بسیاری از زمینه های خویش را، در آیین هیپولیتوس باز یافتند.

الف) آیین تقدیس اسقفی

سنت رسولی مقرر می دارد: «آن کس که از میان همه برگزیده شده

۳- Canons arabes d'Hippolyte et canons egyptiens et ethiopiens (احتمالاً نیمه قرن چهارم) - Canons arabes d'Hippolyte et canons egyptiens et ethiopiens des Apotres (Souvent appelés: Constitution de l'Eglise egyptienne).

است، به سمت اسقف مرتبت یابد. وقتی نامش بر زبان آید و از سوی همه پذیرفته گردد، مردم با مجمع کشیشان کلیسا و اسقفان حاضر، روز یکشنبه گرد آیند. با ابراز رضایت همگانی، آنان دستها را بروی می گذارند و مجمع کشیشان کلیسا بدون انجام هیچ کاری آن را به دست می گیرند. همه سکوت اختیار کرده و در قلب خود برای فرا رسیدن روح القدس نیایش کنند. چنان گردد که یکی از اسقفان حاضر بنا به درخواست عموم با نهادن دست بر آن کس که مرتبت اسقفی دریافت می دارد چنین نیایش کند:

«خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، پدر رحمت و خدای تسلی که در آسمانها سکونت داری و بر آن کس که فروتن است می نگری و همه چیز را قبل از آن که به وقوع بپیوندد می دانی، تو که قواعد کلیسای خود را با سخن فیض آمیز خودبخشیدی، و از ازل نسل عادلان را مقرر داشتی، فرزندان ابراهیم را، تو که رؤسا و کاهنان را مقرر کرده و قربانگاه خود را خاموش باقی نهاده ای، تو که از زمان پی افکنی جهان پسندیدی که توسط کسانی که تو برگزیده ای جلال یابی، اینک قدرتی را که از تو می آید، روح القدس والای خود را که به پسر محبوب خود عیسی مسیح داده ای و وی آن را به رسولان مقدس داده است تا کلیسای تو را به جای قربانگاه خود برای جلال و ستایش بی وقفه ات بنا کنند؛ به وی عطا کن، ای پدری که واقف قلب هایی، به خادم خود که به اسقفی برگزیده ای ببخشای تا رمه تو را بچرانند و عاری از عار و سرزنش، کهنات اعلائی تو را با خدمت به تو روز و شب به انجام رساند. باشد که چهره تو را موافق دارد و موهبت های کلیسای مقدس ات را به تو تقدیم نماید، تا قدرت آن یابد که گناهان را به نام روح القدس کهنات اعلا، آن را مطابق فرمان تو تقسیم می کند و هر بندی را به نام قدرتی که تو به رسولان داده ای بگشاید، با ملایمت و پاکی قلبش تو را خوشایند باشد و عطری دلاویز توسط نخست زاده خود عیسی مسیح خداوند ما که شکوه مندی، قدرت و جلال، پدر و پسر، با روح القدس (در کلیسای مقدس تو)، اکنون و

تا ابدالآباد شایسته تو است را تقدیم دارد. آمین^۴».

اعتقادنامه رسولی^۵ بر تصمیمات قرن چهارم مبنی بر تعاون دو اسقف که مراسم را متفقاً برگزار می کنند صحنه می گذارد، اما بنا به قاعده عمومی، ضوابط مرتبت یابی و حتی گاهی دستگذاری، حق خاص برگزار کننده نخستین باقی می ماند. با اعتقادنامه رسولی است که کاربرد، نهادن انجیل بر سر یا بر دوش های منتخب طی تقدیس وی به میان آمده است. این کاربرد در کلیه کلیساها مورد قبول قرار می گیرد اما با این ویژگی که قبطیان به نهادن رحل انجیل بر سینه اسقف جدید در پایان مراسم بسنده می کنند.

همچنین خیلی زود اعتراف به ایمان به اسقف جدید و منتخب واگذار شد. ارمینان به تقلید از رسم رومی مبادرت به استفاده از پرسشنامه ای می کردند، در دیگر کلیساها ضابطه ای را می خوانند که به اسقف حکم شده بود و در برخی آیین ها، موضوع به دست خود اسقف نوشته می شد. خارج از این عوامل مشترک باید اعلام رسمی انتخاب را با عبارات زیر اضافه کرد: «فیض خدایی» که درباره آن در سطور گذشته گفتیم و بعد نهادن علایم مختلف کهنات اعظم برابر آیین ها که کاربرد آنها از کلیسایی به کلیسای دیگر بسیار متنوع و متفاوت است.

- ارمینان که ضابطه «فیض خدایی» را به هنگام نهادن انجیل می خوانند، این ضابطه را از آیین رومی تدهین سر و شستن دست با روغن مقدس از مزبور ۱۳۱ اقتباس کرده اند.

- سریانی ها و مارونی ها مراسم تقدیس را بمانند دیگر مرتبت یابی ها در پایان بریایی سپاسگزاری قرار می دهند تا آن که برگزار کننده پیش از دست گذاری، بتواند نان و شراب را سه بار لمس کند به این معنا که در یک تماس بلافصل با مسیح سرچشمه فیض است که شخص برکت دریافت

۴- ترجمه Ch. II ct III. p.p 26-30 (sources chrétiennes II) Dom. B. Botte

۵- کتاب. Livre VIII ch. IV (P.G. I col 106901072)

می‌دارد. این عامل اصلی تقدیس، طی نخستین بخش آیین نیایش با خواندن یک سلسله طولانی از آوازه‌ها، متون و نیایش‌ها که خصلت رسولی اسقفی را به تفصیل درباره موجبات وظایف آماده سازی بیان می‌دارد، آماده می‌شود. آیین نیایش مارونی تا سه بار رسم دست‌گذاری را تکرار می‌کند و به تقلید از کلیسای لاتین تدهین سر و دستها را بدان ضمیمه می‌کند.

- در نزد کلدانیان مراسم شامگاهی با اجرای آیین نیایش شبانه شروع می‌شود که کاملاً به برپایی خصلت رسولی اسقف مسیحی اختصاص داده شده و شاید در هیچ‌جا بهتر از این کلیسا آن را برگزار نمی‌نمایند. همان مضمون در سرودهای آیین نیایش سپاسگزاری از سرگرفته می‌شود و از آن پس در رحل انجیل که بر دوش اسقف آتی نهاده شده است قطعات مربوط به اقرارنامه پطرس (متی ۱۶: ۱۳-۱۹) و صلاحیت و اقتدار شبانی وی (یوحنا ۲۱-۱۷) و قطعات دیگر خوانده می‌شود. ضابطه «فیض خدایی» که تمام اهمیت خود را در اینجا محفوظ داشته است به هنگام نخستین مرحله دست‌گذاری که عین آن بعداً به مرحله اجرا در خواهد آمد، خوانده می‌شود.

- **بیزانسی‌ها و قبطیان** در این باره با شکیبایی و خویشتن‌داری بیشتری رفتار کرده‌اند: به خصوص قبطی‌ها که علاوه بر اعتراف ایمان مبادرت به خواندن نیایش مقدماتی مشترک در مورد همه مرتبت‌یابندگان و اعلام آن می‌کنند: «فیض خدایی» که از سوی رئیس شماسان اعلام می‌گردد بعد به نیایش استرحام بسیار کوتاه به همراه دست‌گذاری، بعد سپردن عصای اسقفی و نهادن انجیل بر سینه اسقف جدید صورت می‌گیرد که به همراه اخطار کوتاهی از سوی برگزارکننده مراسم است. در بین بیزانسی‌ها سپردن عصای اسقفی بلافاصله پس از سه اعتراف ایمان به هنگام «ورود کوچک» انجام می‌گیرد. مرتبت‌یابی به معنای خاص پس از سرود سه بار قدوس صورت می‌گیرد که حاوی نیایش دو گانه استرحام است که دومین آن در پوششی از یک قطعه استغاثه و تمناست که یکی از اسقفان حاضر اعلام و همه به آن

پاسخ می‌دهند و سرانجام مراسم با بر سر انداختن شرابه‌های دوش انداز اسقفی و متن حمایل نجات^۶ به هنگام خواندن: «وی شایسته است» ادامه می‌یابد.

ب) مرتبت‌یابی کشیشان کلیسا

در سنت رسولی چنین به نظر می‌رسد که کشیشان کلیسا نقش کم‌اهمیتی را بر عهده دارند و نقش آنها برپایی شورایی است که اسقف به منظور اجرای وظایف گوناگونش در آن حضور می‌یابد. آیین سپاسگزاری بلافاصله به تقدیس اسقف وابسته است. تقدیس مرتبت‌یابی کشیشان کلیسا بعداً با عباراتی موقر و بی‌پیرایه به نگارش درآمده است:

«به هنگام اجرای آیین مرتبت‌یابی کشیش کلیسا، اسقف دستش را بر سر او می‌گذارد درحالی که کشیشان کلیسا نیز وی را لمس می‌کنند و او سخنانی بر زبان می‌راند شبیه آنچه در بالا در مورد اسقف گفتیم و این گونه نیایش می‌کند: «خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، خادم خویش را که اینجا حضور دارد بنگر و روح فیض و مشارکت کشیشان را به وی ارزانی دار تا بر قوم تو با قلبی پاک حکم راند. تو که بر قوم نظر کرده و وی را برگزیده و به موسی حکم فرموده بودی تا مشایخ خود را که تو از روح القدس سرشار گردانیده بودی برگزیند و به خدمت داده شوند، اکنون نیز خداوند، به هر روز روح القدس فیض خود را به ما عطا فرما و ما را آن شایستگی ده تا تو را با ایمان، در صفای قلب، با ستایش نخست‌زاده تو مسیح عیسی که از ره او پدر، پسر و روح القدس را شکوه و قدرت در کلیسای مقدس اکنون و تا ابدالآباد است خدمت کنیم، آمین».

متون برحق هیپولیتوس این نیایش را نمی‌آورد. با تعبیر دقیق آنچه در

۶- حمایل نجات: omophorion نوار عریضی از پارچه است که اسقف به دور گردن می‌بندد که یادآور بره گمشده‌ای است که منجی آن را به آغل باز می‌گرداند.

ستون مقدم بر این متن آمده، در مورد مرتبت یابی کشیش کلیسا نیز همان نیایشی انجام می‌یابد که برای اسقف مقرر است، فقط باید نامها را تغییر داد. برحسب این متون جلوس وی بر مسند فرنیسینی ممنوع بوده و وی از اجرای آیین مرتبت یابی محروم است. اما در مورد بقیه مطالب وی در همان وضعی است که اسقف می‌باشد.

بعدها متون برحق هیپولیتوس با صراحت این‌گونه پیش بینی می‌کند که مجامع مسیحی که تعداد نفرات آنها به قدری نیست که بتوان در رأس آن اسقفی داشت، به سرپرستی یک کشیش کلیسا واگذار گردند، چه در مورد اجرای احکام قدسی، چه تمشیت آن. به این ترتیب از نیمه قرن چهارم به بعد بی تردید نیاز بیشتر به توضیح صریح اقتدار و مسؤولیت کشیش کلیسا و تعیین حوزه عملیاتی وی و کهنات اسقف پیش آمد. نیایش خاص مرتبت یابی کشیشان کلیسا در رسم رومی بر همین راستا است که با نیایش‌ها و رسوم ضمیمه بیشتر به تکامل گراییده است.

در شرق نیز موضوع به همین قرار است. همراه با گسترش متن هیپولیتوس، اعتقادنامه رسولی که شاهدهی برحق از کاربرد انطاکی در پایان قرن چهارم بود تأکید بر آن داشت که کشیش کلیسا سرشار از فیض باشد تا قادر به اجرای خدمت گیاه دارویی و آموزه‌ای در تحقق وظایف مقدس خویش باشد. متن «وصیت خداوند» در این مورد باز هم صراحت بیشتری دارد؛ در عبارتی که شباهت بسیار به عبارت نظیر آن در آیین رومی خطاب به داوطلبان کهنات دارد، آمده است که کشیش برکت می‌دهد، موعظه می‌کند، آیین سپاسگزاری را برقرار کرده و آیین ستایش را بجای می‌آورد.^۷

مجال آن نیست که در مورد مرتبت یابی کشیشان کلیسا در آیین‌های نیایشی

گونگونگ بیش از این درنگ کنیم. در همه آنها همان پس زمینیه و همان ویژگیها که در مورد اسقف وجود دارد، هست و در نزد **بیزانسی‌ها** آیینی بسیار دور از تکلف وجود دارد: فردی که نامزد مقام کشیشی کلیسا است، در حال سجود درحالی که سر و دستها را بر قربانگاه بلافاصله پس از «ورود بزرگ» تکیه داده است قرار می‌گیرد و اسقف در ابتدا عبارات «برگزیدگی» را بر زبان می‌راند: «فیض خدایی». سپس، سه بار نشان علامت صلیب رسم می‌گردد. دو بار آن فرد را دستگذاری می‌کند در حالی که هر بار دعایی زیر لبی بر زبان می‌آورد؛ در طی دومین بار رئیس خدام، مجمع ایمان‌داران را به نیایش دعوت کرده و نیایش استغاثه را می‌خواند. آنگاه کشیش کلیسا رخت کهنات در بر کرده و در همین زمان سه بار سرود «او شایسته است» را می‌خواند و وی در برپایی آیین سپاسگزاری متفقاً مراسم متون را به اجرا در می‌آورد.

در نزد سریانی‌ها و مارونی‌ها برای آن که به اسقف مجال آن داده شود تا جام نان و شراب را پیش از دست‌گذاری لمس کند امر مرتبت یابی را در پایان برپایی آیین قرار می‌دهند. نیایش مربوط بمانند نیایشی که مقدم بر آن است در مورد اقتدارات کشیش کلیسا و به خصوص تقدیم قربانی سپاسگزاری به تفصیل می‌پردازد. سپس اقدام به خواندن رسالات پولس و انجیل، بنا بر خصلت شورای اسقفی و رسولی کهنات مسیحی می‌کند.

مارونی‌ها مثل همیشه به تفصیل می‌گیرند و رسم دست‌گذاری را سه بار تکرار می‌کنند و تدهین دستها را بر آن می‌افزایند که اصل آن را از آیین لاتین گرفته‌اند.

- **متن کلدانی**، به طور مخصوص به خصوصیات خادم قدس و برگزیده خدمت الهی تأکید دارد؛ ارجاعات مکرر به متون عهدعتیق در همین راستا می‌باشند. اما همچنین در مورد اعمال گوناگون خدمت کهناتی و توزیع سلسله مراتبی کهنات مسیحی به تفصیل می‌پردازند. همین هم و غم در نزد قبطیان

نیز دیده می‌شود. در نزد ارمنیان این آیین به وسیله لمس آرایه‌های نیایشی و تدهین دستها که از آیین لاتین اقتباس شده انجام می‌گیرد. به این ترتیب دیده می‌شود که در همه جا به وضوح تمام قالب و محدودیت‌های وظایف آیین نیایش خاص کشیشان کلیسا و نقش بلافصل همکار اسقف، کمتر از آنچه انتظار می‌رود برجسته است و سرانجام این که آیین رومی به قدیمی‌ترین سنت‌ها نزدیک تر از همه است.

پ) مرتبت یابی خادمان

با مقایسه عاری از تکلف فصل مربوط به کشیشان کلیسا، تفصیل و اطناب لحنی که اعتقادنامه رسولی در مورد خادمان به کار برده اسباب شگفتی است: «به هنگام مرتبت یابی خادم، همان‌گونه که در بالا اشاره شد نسبت به گزینش وی اقدام شود. با همان روش باز گفته شده تنها اسقف است که بر سر وی دست می‌گذارد. همچنین دستور آن است که اسقف تنها دستهایش را در مرتبت یابی خادم بر او بگذارد زیرا خادم به مقام کهانت مرتبت نیافته است بلکه به خدمت اسقف درآمده است تا آنچه را اسقف به وی دستور می‌دهد اجرا کند. در واقع او حق شرکت در انجمن کاهنان را ندارد بلکه مباشرت او در اداره امور و یادآوری از اقدامات ضروری به اسقف است. او از همان روح افراد مجمع کشیشان کلیسا بهره نمی‌گیرد بلکه آنچه به وی واگذار می‌شود تحت نظارت اسقف به انجام می‌رساند. برای همین است که تنها اسقف است که خادم را به مرتبت خادمی می‌رساند. در مورد کشیشان کلیسا برعکس، کشیشان دیگر نیز به خاطر روح مشترک و مسؤولیت مشابه بر وی دست می‌گذارند. کشیش کلیسا تنها قدرت دریافت آن را دارد و قدرت ارزانی داشتن آن را ندارد. پس او کاهنان را به مرتبت نمی‌رساند بلکه در مورد مرتب یابی در هر کلیسا تصویب و صحه خود را اعلام می‌دارد درحالی که

اسقف آیین مرتبت یابی را اجرا می‌کند^۸. نیایشی که به دنبال می‌آید و متن آن که دستخوش لطماتی گردیده خاطر نشان می‌سازد که خادم برای خدمت در کلیسا و به قدس آوردن آنچه توسط کاهن اعظم تقدیم شده انتخاب شده است. این احتمال نیز هست که برای ترغیب و تشویق خادم در صورت انجام امور به نحو شایسته و به خاطر خدمات فروتنانه او، به رتبه بالاتری ارتقاء یابد.

با خواندن این متن سنگین و مبهم اینطور احساس می‌شود که خیلی زود خدمت خدام مسایل پیچیده‌ای را در کلیسا مطرح گردانید. اصلاحاتی که کلیساهای شرق بر روی سنت رسولی به عمل آوردند همه به طرز مفضل بر این موضوع متمرکز است، چه بر روی خط آزادی که بر اساس اسناد اولیه برای تعیین دقیق محدودیت‌های شغل خادمی و ممنوع ساختن آنان از کلیه خدمات خاصاً کهانتی به عمل آمد، چه برعکس برای تشویق آنها از طریق یادآوری از پاداشی بسزا که خداوند به هر کس که با از خودگذشتگی خدمت کند وعده داده است. متن وصیت خداوند در این موارد بس غنی است^۹. با برشماری تفصیلی خدمات گوناگون خادم، این متن در وی از سویی به طور عینی، در دنیای بشری ما، یک کلیسا را می‌بیند که اسقفان و کشیشان آن باید مجال یابند تا برای تعمق و مراقبه در رازهای آسمانی که باید به سخن باز گویند با موارد قدسی بیان دارند.

آیین‌های نیایشی گوناگون در همین مسیر پروراند شده‌اند. درست همان‌طور که درباره اعتقادنامه رسولی صدق می‌کند این مسیر نیز^{۱۰} به خادم سرمشق استیفان، نخستین شهید کلیسا را عرضه می‌دارد. آیین‌های سریانی و کلدانی برای بسط فیض‌های وظیفه‌خدا، نیایش‌ها و آوازه‌ها را افزایش

۸- Trad. Dom. B. Botte ch. IX PP. 39-40

۹- Trad F. Nau. ch. 33-34 pp. 49-50

۱۰- Livre VIII. ch. XVIII (P. G. I. col. 1116)

می دهند. همه جا با اصرار و سماجتی خاص برای کسانی که خواهان دریافت رتبه خادمی هستند، فیض های بسیاری از روح القدس درخواست می کنند تا در اعمال بس متنوع خدماتی خود شاهد برحق مسیح بوده و بتوانند بر تمام مسکنت های بشری با جاذبه ای که در بر دارنده نشان فرا رسیدن عهد مسیحایی است که رسولان اعلام داشته اند، غلبه کنند.

لازم به توضیح نیست که در بسیاری از کلیساهای شرق، خدمات خادم تا به امروز از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار بوده است. خادم ناظر نیایش حضار به هنگام برگزاری آیین نیایشی به ویژه در آیین بیزانسی است، علاوه بر آن مسؤولیت هر چیزی درباره نظم و ترتیب کلیسا و حضار بر عهده خادم است. در حالی که کشیش کلیسا قبل از هر چیز شفیع است نزد خدا و خدمت فیض او در اداره مراتب قدسی و به طور همزمان پدر روحانی و مشاور خانواده و اشخاص نیز هست. خادمان به ویژه در کلیساهای غیر بیزانسی تنه ارتباطی هستند بین غیرروحانیون که در زندگی کلیسا سهیم می باشند و به نیازهای آن واقف اند و کشیشان کلیسا که در وظایف آیین نیایش بسیار به هم پیوسته بوده و تعاون دارند.

ت) خدام جزء

درباره خدمات گوناگون که به خدام واگذار گردیده است آنان از خدمات خدام جزء بهره مندند که در کلیساهای شرق به عنوان خدمتکاران جزء در نظر گرفته شده اند. هر چند به موجب قانونگذاری ژوستینین که اخیراً به علت نظامنامه شرقی حقوق کلیسایی در موارد کاربرد کاتولیک قدرت اجرایی بیشتری یافته است، این گروه را در مورد منع ازدواج پس از به مرتبت رسیدن، در شمار خدام و پیروان کلیسا قرار می دهد^{۱۱}. در واقع خادم جزء کلیساهای

۱۱- برابر این قانونگذاری که در شرق به قوت خود باقی است حتی در بسیاری از کلیساهای متحد به روم آیین مرتبت و بی خادمی و کشیشان کلیسا از میان ایمانداران ازدواج کرده مجاز می باشد.

شرق بسیار به خادمان جزء در سنت رومی نزدیک است، همه کلیساهای قاریانی دارند که مسؤولیت خواندن نوشته های مقدس به جز متون انجیل و گاه نامه های پولس را دارند. در کلیسای سوریه تبرکی خاص در مورد قاریان و زبور خوانان وجود دارد. همان طور که در بالا گفته شد ارمنیان همه آیین های مرتبت یابی سنت رومی را پذیرفته اند یعنی در میان کلیساهای شرق از دربان گرفته تا خواننده دعاها و غرایم در مورد دفع ارواح خبیثه، اخراج کننده روح و خادم جزء وضع خاصی دارند.

اما برعکس، بین کهنات و مقام اسقفی آیین های گوناگون، بسیاری رسوم وقف خدمات گوناگون را احاطه کرده اند.

اگر برخی از آنان تنها جوابگوی مسؤولیت های اداری باشند باید توجه داشت که کلیساهای سنت سریانی، غربی، شرقی یا مارونی، نهاد اسقف یار و نیز نمایندگان اسقف در سرکشی به روستاها را حفظ کرده اند. اما این القاب نیز درست مانند القاب سر خادم یا قطبی^{۱۲} که به جامعه صومعه ای گمارده نشده باشند امروز فقط عناوین افتخاری بیش نیستند. درباره آیین هایی که در بر گیرنده گزینش و جلوس نایبان اسقف و به ویژه پاتریارک ها هستند موضوع به نوع دیگری است. ضوابط کاهنان اعظم سریانی چه شرقی و چه غربی در مورد تقدیس پاتریارک در این باره درخور توجه خاصی است.

* * *

۱۲- Archimanrite = قطب (قطب خانقاه) فرنشین صومعه بزرگی است که اول در میان روس ها و بعداً و اخیراً در نزد یونانیان رواج داشته که به عنوان مقام افتخاری آن را به کشیشان مجرد بدهند. کشیشان ازدواج کرده کلیسا تنها در میان روس ها تنها می توانند عنوان فراکشیش * Archiprete دریافت دارند. همین گونه بوده است در غرب در مورد رواج عنوان آبه = Abbe = رئیس دیر، پس از قرن ۱۸.

شاید نفوذ کلیسا باعث شده تا به قرارداد نامزدی که مراسم خاصی نداشت و به سادگی قابل فسخ بود، سپردن وثیقه که اساس شرقی دارد، مبادله انگشتی‌ها، بوسه و به هم پیوستن دستهای نامزدان بهای بیشتری داده شود. با وجود این در قرون هشتم و نهم این رسم‌ها به درجه آیین نیایشی کلیسا ارتقاء یافتند. احتمالاً این رسم‌ها در سوریه ساخته شدند و تا به امروز نیز درخشندگی خاص خود را دارند. اهمیتی که امپراتوران سلسله «ایزوری»^۱ (قرن هشتم و نهم) به قانونی کردن امر ازدواج قابل بودند بی‌تردید بر امر توسعه تبرک نامزدی در سراسر امپراتوری بیزانس مؤثر بوده است اما تنها با قوانین اساسی لئون حکیم^۲ در آخرین دهه قرن نهم بوده است که این تبرک جنبه قضایی به خود می‌گیرد و آثاری قانونی بر آن مترتب می‌گردد. تا زمان سلطنت آلکسیس اول کُمن (۱۱۱۸-۱۰۹۱) که برای ایجاد ضمانت اجرایی مراسمی که تا آن موقع رایج بود و برای تلفیق مراسم نامزدی با وثیقه با تبرک آیین نیایشی، اقدام به عمل می‌آید. این تصمیم به تحکیم اهمیت این آیین نیایش کمک می‌کند و علاوه بر آن باعث اتحاد نزدیک تر آن با مراسم تاجگذاری، علی‌رغم کوشش‌های الکسیس برای حفظ تمایز آن می‌گردد. اما پس از آن که به موجب قانون نامزدی به صورت یک عقد مدنی درآمد، این مراتب دیگر توجهی برای ابقاء خود نداشتند.

تبرک رسمی نامزدان و تاجگذاری زناشویی توسط کشیش کلیسا خیلی زود وارد مراسم گردید. پس از پایان قرن چهارم در مصر تسلیم عروس به داماد و پیوند دستهایشان تنها بر عهده اسقف یا کشیش کلیسا بود. مقارن همان ایام به نظر می‌رسد در دیگر مناطق این رسم به صورت دعوت از اسقف برای تحقق بخشیدن به این وظیفه سنتی که به عهده پدر خانواده بود رواج می‌یابد. در کپدوکیه، در انطاکیه و در قسطنطنیه آن گونه که از گرگوار قدیس

فصل نهم

آیین نیایش در مراسم ازدواج

پیچیدگی و غنای آیین نیایشی ازدواج در کلیساهای شرقی با سادگی بی‌تکلفی و حتی می‌توان گفت با فقر مراسم فعلی ازدواج در غرب در تناقض است. البته این امر هیچ تعجبی ندارد. اگر چه ازدواج مسیحی در حد یک راز بالا برده شده است، اما در کلیه سنن یک قوم و یک فرهنگ کمتر از یک نهاد اجتماعی ریشه دار نمی‌باشد. آیین نیایش مسیحی ازدواج که با تأنی شکل گرفته و به وجود آمده است به مقدار زیادی به از سرگیری آیین‌هایی که از دیر باز مورد استفاده بود بسنده کرده، البته با پاک کردن هرآنچه که در این آیین‌ها می‌توانست با تقدس آداب مسیحی و مقتضیات ایمان تطبیق نداشته باشد. در غرب رسم قدیمی تور عروس به همراه عبارات فاخر تبرک بوده و بعداً قوانین ژرمن، مبادله حلقه انگشتی ازدواج و پیوستن دستها را که در شرق رسم ویژه نامزدی بود، درحالی که تاج بر سر عروس و داماد نهادن به عنوان نشان قدسی پیوند آنان در نظر گرفته شده بود را رواج داد. بسیار قابل توجه است که علی‌رغم استقرار متأخر آن، آیین ازدواج به عنوان اساس مطلب، که در همه کلیساهای شرق مشترک است باقی مانده است. پس از یادآوری مختصر از تاریخچه تشکیل آن و تشریح آیین بیزانسی و تکیه بر برخی ویژگیهای قابل توجه که در دیگر آیین‌ها دیده می‌شود، به این بحث بسنده خواهیم کرد.

الف) تاریخچه

علی‌رغم برخی فرامین صریح که اساساً از منابع سریانی سرچشمه می‌گیرند و به مسیحیان توصیه می‌کنند بدون رجوع به اسقف مبادرت به ازدواج نکنند، به قرن چهارم می‌رسیم که کلیسا مستقیماً در امر ازدواج ایمانداران مداخله می‌کند. هنوز هم به نظر می‌رسد این مداخله صرفاً جنبه تشریفاتی دارد.

۱- بخشی قدیمی از آسیای صغیر واقع در ساحل جنوبی مقابل جزیره قبرس

۲- Novelles قوانین اساسی امپراتوران شرق را می‌گویند (منظور امپراتوری روم شرقی)

نازبانز و یوحنا کریزوستوم مستفاد می‌گردد کیشیان کلیسا و اسقفان اغلب برای نهادن تاج زفاف بر سر همسران آتی دعوت می‌شده‌اند. پیش از همه در ارمنستان است که خصلت کاملاً اختصاصی و نیایشی این رسم به تأیید مقام کهنات اعظم نرسس اول کبیر (۳۷۳-۳۶۴) می‌رسد. با توجه به فسادى که در این امر دیده شد، رسم نهادن تاج در نزد مسیحیان، به خرافات و سحر و جادوگری آلوده گردید، اسقف‌ها از قبول دعوت در چنین مراسم و حمایت مراسم با صلاحیت و اقتدارات خود، خودداری کردند، نقطه عطف این امر توسط یوحنا کریزوستوم پایه نهاده شد که بدین صورت است:

«نهادن تاج بر سر زوجین، نماد پیروزی آنان است زیرا آنان شکست ناپذیر به سوی آستانه ازدواج پیش می‌آیند و هوس آنها را شکست نداده است. آنان که لذت آنها را شکست نداده است. اگر کسی اسیر لذت بوده و خود را به فواحش سپرد، چرا وی که شکست خورده‌ای بیش نیست باز باید تاج بر سر نهاد؟»^۳ همین معلم از نیایش‌هایی که کشیش کلیسا در سرای زوجین، در شب ازدواج باید بخواند یاد می‌کند. این یکی از رسوم موجود در میان خانواده‌هایی است که به مراتب آن تعلق خاص دارند. یوحنا کریزوستوم در موارد مختلف، آن را توصیه می‌کند اما تحمیل نمی‌کند. در واقع هیچ قانون کلیسایی تا شورای مذهبی کینی سکست (Quinisexte) که تصمیمات تیموتاؤس اسکندری را تأیید کرده و صحه می‌گذارد آن را به رسمیت نمی‌شناسد. تفسیر یوحنا کریزوستوم از آیین تاجگذاری زوجین تا دیر زمانی مشمول عروسی دوم [مراسم ازدواج و نه نامزدی] نیز شد.

اما حکومت پادشاهی و سلطنتی و نه کلیسا بود که برای اولین بار ازدواجی را معتبر دانست که با تبرک آیین نیایشی منعقد گردیده است. این تصمیم به تدریج باعث شد تا تبرک و رسم تاجگذاری بیش از پیش به صورت عمومی و جهانی، موجد جنبه تقدس آن گردد. باید افزود که اظهار تمایل و رضایت

طرفین به اندازه کافی در مراسم نامزدی مورد تأکید قرار گرفته بود که عبارت بوده‌اند از تسلیم حلقه‌های ازدواج و پیوستن دستها. با وجود این باید هزار سال برای این جریان می‌گذشت تا این مفهوم به موجب نامه کلیسایی پاپ نیکلای اول خطاب به اهالی بلغارستان به صورت آموزه الهیاتی مشترک در کلیساهای بیزانس به مورد اجرا در می‌آمد.^۴ تا پایان قرن نوزدهم به الهیدانان عدیده‌ای بر می‌خوریم که مانند غربی‌ها جوهر راز مقدس را حتی در عمل عقد وارد می‌دانند بدون آن که نسبت به قالب و محتوای آن احساس ناراحتی کنند. اما در مورد تأیید این امر که رسوم آیین نیایش از نقطه نظر ارزش رسمی مورد اعتبار است و این الزام به صورت صریح در قانون‌گذاری حقوق شرقی در مورد کاتولیک‌ها منظور نظر خواهد بود، با هم اتفاق نظر دارند.

ب) آیین بیزانسی و آیین دیگر کلیساهای شرق

در کلیه آیین‌های شرقی، به استثنای آیین کلدانی اجرای مراسم نامزدی یا حلقه ازدواج و اجرای مراسم ازدواج یا تاجگذاری همسران را به طور جدا از هم به اجرا در می‌آورند، پس از قرن‌ها و برای احتراز از بروز اشکالات قانونگذاری مدنی که برای نامزدی ارزش عقد غیر قابل فسخ را قایل است، این دو آیین طبعاً با برگزاری یک مراسم به اجرا در می‌آید. برخی از آیین‌ها از جمله آیین بیزانس دارای مراسم خاص استغفار برای تبرک حلقه‌های نامزدی در صورتی است که زوج برای بار دوم ازدواج می‌نمایند و رسم تاجگذاری اساساً ملغی است.

۱) مراسم نامزدی

پس از اجرای آیین سپاسگزاری وجود دو حلقه انگشتری یکی از طلا و

دیگری از نقره که بر قربانگاه قرار داده شده باشد مطلوب است. کشیش کلیسا نامزدان را مقابل در ورودی استقبال می‌کند و در نزد کاتولیک‌ها پس از این که از آنها پرسید که نسبت به تعهدشان مخیراند آنان را متبرک داشته به دستشان شمعی روشن قرار داده و آنها را به راهروی میانی کلیسا راهنمایی می‌کند. مراسم نیایش با سرایش سرودی شروع می‌شود و پس از درخواستهای معمول، برای نامزدان تمنای محبت، موافقت و وفاداری می‌کنند. سپس نوبت به دو دعا می‌رسد که مؤید نسخه‌ای قدیمی است که تا امروز به دست ما رسیده اما ترکیب انشائی آن مربوط به دوران بعدی است:

«خدای جاودانی همه کسانی را که پراکنده اند یکجا گرد هم می‌آوری و رشته‌های محبت را گسست ناپذیر می‌گردانی، تو که اسحق و رفقه را تبرک بخشیده‌ای و آنان را وارثان وعده‌های خود گردانیده‌ای اینک خادمین خود را که بدین جا حاضرند متبرک ساز و راهنمای آنان در تمامی کردارهای نیکو باش. زیرا خدای بخشنده و مهربان آدمیانی...» خطبه دوم که شکوهمندتر است پس از دعوت به خم کردن سر چنین خوانده می‌شود: «خداوند خدای ما، که از میان ملت‌ها، عذرای بی‌آلایشی را که کلیساست^۵ چون همسر خود برگزیده‌ای این نامزدی را متبرک گردان. خادمانت را که همین جا هستند متحد دار و آنان را در صلح و صفا حفظ فرما...».

لااقل پس از قرن دهم این نیایش با تسلیم رسمی حلقه‌های انگشتی که از پیش بر قربانگاه برای تقدیس نهاده شده بود دنبال می‌شود و انگشتی‌ها بین نامزدان مبادله می‌گردد. در برخی آیین‌ها کاربردهای دیگری نیز مرسوم است: بوسه داماد بر پیشانی عروس و به خصوص پیوستن دستها رسمی کهن که از قرن چهارم در اسکندریه مورد تأیید بوده است^۶ و از آن پس هم بسیار

شایع بوده و در نزد روتن‌ها به بقای خود ادامه داده است. روتنی‌ها خصلت سوگند به انجیل را به ضمانت کشیش کلیسا به آن داده‌اند که بر دستهای به هم پیوسته شرابه‌های دوش انداز خود می‌اندازد و برابر عباراتی برگرفته از «پطرس مغیلا» به رسم لهستانی آن را چنین اعلام داشته‌اند:

«آنچه را خدا به هم پیوند داده است مبادا که آدمی آن را بگسلد و من خادم خاک و خدا، برابر صلاحیت و اقتداری که به من سپرده شده است شما را در ازدواج مقدس پیوند داده و با صلاحیت و اقتدار کلیسای مقدس آن را تأیید و به نام پدر و پسر و روح القدس مهور می‌دارم. آمین»

در آیین بیزانسی فعلی مراسم عبادت با نیایشی طولانی، پر شکوه و پر آواز به پایان می‌رسد که به همراه اشارات گوناگون به حلقه انگشتی مذکور در نوشته‌های مقدس است. این نیایش با ضوابط مختلف در نوشته‌های مقدس پس از قرن دهم دیده می‌شود.

حتی بعد از این تحول ثانوی، مراسم همچنان جنبه سادگی خود را حفظ می‌کند. اما در کلیسای سریانی، قبطی و ارمنی وضع به گونه دیگری بوده است که در آن عرضه رخت‌های عروسی و جواهرات عروس را با اجرای مراسم تبرک تقدس می‌بخشیده‌اند. در این جا فقط از کاربرد بس قدیمی کلیسای سریانی یاد کنیم که مراسم نامزدی را با تسلیم صلیب کوچکی به عروس که به گردن می‌آویخت، تضمین می‌کرده‌اند. کاربرد مورد اشاره به عنوان یک رسم نهادین نامزدها در آیین ارمنیان در قرن دهم در می‌آید که به همراه نیایشی با آویختن صلیب به گردن از آن زمان همواره در نزد ارمنیان کاتولیک رواج داشته است هر چند که خود مراسم آن به فراموشی سپرده شده و از خاطره‌ها محو گردیده است. در نزد سریانی‌های پیرو آیین غربی به عنوان سنت در نوموکانون بار هبروس موضوع مورد تأیید قرار گرفته است، اما پس از آن به بوته فراموشی سپرده شده است. همچنین در نزد قبطی‌ها لااقل پس از قرن سیزدهم همین امر مورد تأکید و تأیید بوده است. از سوی دیگر در این

۵- در زبان فارسی این عبارت به علت وجود نداشتن مذکر و مؤنث درست معنا نمی‌دهد. کلیسا در آن زبانها مؤنث است و لذا می‌تواند متصف به صفت عذرای بی‌آلایش که اختصاصاً از صفات آیینی است باشد.

۶- Timothe' d'Alexendrie: Responsa cononica II (pitra: JMS Qraec I p. 631)

آیین‌های گوناگون در اصل تنها یک حلقه انگشتی مطرح بوده است که توسط داماد یا به نام وی به دست عروس نهاده می‌شد. کلدانیان با شیوه‌ای بس نزدیک به هم و تنگاتنگ به مراسم نامزدی با انگشتی و صلیب، نوشیدن جرعه‌ای شراب از یک جام را که در مراسم جاهای دیگر نیز به عنوان پایان مراسم عروسی است، به میان آورده‌اند.

۲) اجرای مراسم عروسی یا تاجگذاری

به استثنای روتن‌ها که پس از پطرس مغیلا تحت تأثیر الهیات و آیین نیایش لاتین قرار گرفتند با تکیه بر مبادله قصد و رضا، تلخیص آیین تاجگذاری همسران را به حد زائدی ساده نمودند تا جایی که همه کلیساهای شرق به همان عنوان عامل اجرایی ازدواج اکتفا کردند و در نظامنامه جدید که برای کاتولیک‌های شرقی تدوین گردید این سنت به صراحت تضمین شد. در آیین بیزانس، لااقل پس از قرن یازدهم، اجرای مراسم تاجگذاری بلافاصله پس از اجرای مراسم نامزدی به عمل می‌آمد. نامزدان در منتهی‌الیه کلیسا به انتظار می‌ایستادند. روحانیان آمده از آنها استقبال به عمل آورده و آنها را به همراه موکب به سوی راهروی میانی کلیسا راهنمایی می‌کردند در این میان مزموار شماره ۱۲۷ که قبلاً در عروسی مسیحی قرن چهارم معمول بود خوانده می‌شد در نزد روس‌ها پس از حرکت دسته جمعی بلافاصله مبادله قصد و رضا معمول می‌گردید و این کار در برخی از جنگ‌های دعا به زبان یونانی در قرن پانزدهم دیده می‌شود اما هرگز موفق به تحمیل آن به ارتدکس‌های تابع کلیسای بیزانس نگردیدند.

بمانند اجرای هر رسمی از نیایش خادم دعای استغاثه افتتاحیه را شروع می‌کند که نیایش‌ها و درخواستهای اساسی آن معطوف بر باروری و سعادت کانون خانوادگی است. در اسناد قدیمی‌تر بلافاصله با خطبه‌ای کوتاه که کمابیش گاه آثار بسط و تحولات بعدی در آن دیده می‌شود چنین آمده:

«خدای قدوس که آدم را از گل بسرشتی و از دنده‌اش زن را شکل دادی و چون کمک وی پیوند دادی و از این جا نشان دادی که در برابر عظمت معلای تو مطلوب آن است که آدم بر خاک تنها نماند، تو خود، اینک، ای مالک هستی از پایگاه مقدست دستت را فرو آور و خادم و کنیز خود را به هم ببیوند زیرا این تو هستی که زن را به مرد پیوند می‌دهی. آنان را در تفاهم روحی پیوسته دار تاج مسیحیت بر سرشان گذار، آنان را چون یک تن گردان، به آنان ثمره درون را عطا فرما تا از موهبت فرزندان متعدد برخوردار باشند و رفتاری شایسته داشته باشند...»

در این هنگام کشیش کلیسا همسران را تاجگذاری نموده دستپایشان را به هم پیوند می‌دهد و دعای برکت را بر سرهای خمیده‌شان فرو می‌خواند که چنین است:

«ای خداوند خدای ما که در تدبیر نجات خویش شایسته دیدی که در عروسی قانا در جلیل با حضور خود نشان دهی که عروسی سزاوار شکوه‌مندی است، اینک تو خود نیز، ای مالک هستی خادمین خود که تو را خوشامده است، آنان را هم پیوند گردانی در صلح و صفا حفاظت فرما. آن چنان کن که شکوه پیوند آنان درخشان باشد، بستر آنان را پاک نگاهدار، زندگانی آنان را بی‌آلایش نگاه دار و آنان را سزاوار آن بدان که در کهنسالی با تحقق احکام تو با قلبی پاک و وفور و نعمت دست یابند...» در جنگ دعا تبرک جام بدون آن که صراحتاً ارتباط آن با مراسم تاجگذاری اشاره شده باشد تذکر داده می‌شود.

این خلوص و سادگی اولیه به سرعت محو می‌گردد و از قرن یازدهم به بعد ناظر بسط و توسعه آیین نیایشی هستیم که بر اساس کاربرد نان و جام از پیش تقدیس شده و گرته برداری شده است. این امر تا به روزگار ما حفظ شده اما با نیایش‌های استغاثه‌ای در میان مراسم و خطبه‌ای کهن درباره ازدواج و دو نیایش پایان‌ناپذیر به صورت مخلوطی منظوم و منثور با اشاره از کتاب

مقدس، عباراتی مرکب از نوشته‌های مختلف که هدف آنها را به سهولت نمی‌توان دریافت، مراسم را بسی سنگین‌تر گردانیده‌اند. اولی، اشاره به عروسی پاتریارک‌ها (پدرسالاران عهدعتیق) دارد البته با ذکر اطلاعاتی که با یهودیت متأخر برگرفته و از بهر زوج جدید طالب آن است که از همه برکات دنیوی عهدعتیق بهره‌مند باشند. دومین اشاره همان درون مایه را از سر می‌گیرد، اما حمایت الهی و تاج جلال را با ارائه دادن مثالهایی، روشن می‌نماید. آیین تاجگذاری با عباراتی بسیار مبهم بیان می‌شود که مفهوم آن کمابیش چنین باید باشد:

«خادم خدا (نام...) به عنوان تاج، کنیز خدا (نام...) را به نام پدر می‌پذیرد...» یا با احتمال بیشتر:

«خادم خدا (نام...) به خاطر کنیز خدا (نام...) تاج بر سر نهاده است» و متقابلاً. سپس آیین با نیایش عادی کلام ادامه می‌یابد^۷: آیه از مزموور قرائت می‌شود: «تو بر سر آنان تاجی از سنگهای گرانبها بنهادی. آنان از تو زندگانی خواستند و تو آن را به ایشان ارزانی فرمودی». بعد از خواندن نامه پولس رسول به افسسیان ۵: ۲۰-۳۳؛ خواندن متن عروسی قانا (یو: ۲: ۱-۱۱)، دعای کوتاه استغاثه در ختم خطبه کهن تبرک، دعای استغاثه آمادگی برای عشاء و دعای ای پدر ما. بر اثر یک خطا، رسم معهود اعطای عشاء به همسران، دیگر امروز معمول نیست بلکه تنها آنها را وادار به نوشیدن «شراب» از یک جام می‌کنند که قبلاً متبرک و مقدس گردیده است. از بررسی متون قدیمی می‌توان پی به علل این خطا برد، از دید برخی چه در شرق و چه در غرب این جام، با خیساندن^۸ یک تکه نان مقدس در شراب، «تقدیس» می‌شده است. آن گروهی که این نظریه را رد می‌کنند پیش از ازدواج مراسم آیین سپاسگزاری (راز نان و جام) را بجا می‌آورند و برای

۷- نیایشی که با دعای روز تغییر نمی‌کند (لاروس کوچک): نیایش هابت. یا دعای تغییر ناپذیر.

عشاء همسران از محتوای جام^۹ (نان و شراب = خون و تن مسیح) طلب فیض می‌کنند. گاه به ندرت اشاره‌ای به «نیایش ازدواج» بدون کم و کاست پس از مراسم تاجگذاری به عمل می‌آید.

امروزه پس از شراکت در جام، نوعی رقص و پایکوبی عروسی به هدایت کشیش کلیسا به اجرا در می‌آید که عروس و داماد درحالی که تاج‌های سر خود را نگهداری می‌کنند سه دور رقص کنان می‌چرخند و همزمان گروه آوازه‌خوانان و همسرایان، ترانه‌ها و چکامه‌هایی را با صدای بلند می‌خوانند. دور اول برگرفته شده از مراسم آمادگی برای تولد عیسی که بیشتر بخاطر نخستین کلمات آن انتخاب شده و بیشتر یادآوری رقصی شاد است تا تداعی زایش عذرایبی.

دور دوم برگرفته شده از مراسم شهدا در تداعی تاج افتخار است که در مراسم تاجگذاری جای گرفته و دور سوم رقص رسمی تاج‌ها خطاب به همسران یا سخنان و عباراتی مضاعف از تبرک است.

دیگر کلیساهای شرقی، از مراسم نیایش تاجگذاری که اساساً مشابه آیین بیزانسی است برخوردارند، تنها باید به این نکته هم اشاره نمود که ارمنیان و حبشی‌ها این مراسم را طی آیین نیایش سپاسگزاری به اجرا در می‌آورند. ارمنیان آن را از اهالی نرماندی (شمال فرانسه کنونی) در دوران قرون وسطا گرفته‌اند که پرسشی سه‌گانه در باره خواست و اراده عقد ازدواج که بر آستانه درب کلیسا پیش از آغاز آیین نیایش به عمل می‌آورند را مطرح می‌سازند. تبرک و بر سر نهادن تاج‌ها پس از خواندن انجیل انجام می‌گیرد. احتمال آن می‌رود که حبشی‌ها نیز مراسم خود را از آیین لاتین اقتباس کرده باشند. در این مراسم نیز پرسشی که یادآور برخی از ضوابط معموله نرماندی‌هاست که تا به امروز نیز در انگلیس مرسوم است به عمل می‌آید و دعای تبرک و حلقه‌های انگشتی را با هم یکجا انجام می‌دهند و مبادله انگشتها و

تاجگذاری تا زمان اجرای مراسم عشاء به تعویق می‌افتد.

رسم کلدانی‌ها مراسم دعای تاجگذاری را با مراسم نامزدی در هم ادغام نموده، همان‌طور که دیدیم همنوشی جام مقدس با خیساندن صلیب در جام و غبار قربانگاه (Henana) که به نوبه خود انگشتی در آن غوطه‌ور و مغروق است را یکجا به انجام می‌رسانند. در بدو امر و آغاز چنین به نظر می‌رسد که مراسم دعای تاجگذاری در آستانه حجله عروسی با سرودهای پر سر و صدا و نیایش‌های وافر به عمل می‌آمده است. سریانی‌ها اهمیت را به موبک عروسی داده‌اند که پس از تاجگذاری تا تالار ضیافت عروسی همسران جدید را همراهی می‌کنند. قبطی‌ها در طی دورانهای مدید مراسم عیدیه‌ای را اجرا نموده‌اند.

تا نیمه قرن نوزدهم، مراسمی درباره تدهین پیشانی، سینه و دستهای عروس و داماد معمول بوده است که هنوز هم این رسم در برخی موارد و جاها عملی می‌شود و کاملاً محو نشده است. در مصر، بمانند سوریه آیین نیایش ازدواج هنوز هم کاملاً زنده، نشان اولیه خانوادگی را حفظ کرده است. درحالی که در محدوده بیزانسی نفوذ تشریفات سلطنتی بر جنبه کهناتی آن غالب است.

* * *

فصل دهم آیین نیایش الهی

رسم تقدیس ساعات اصلی روز و ساعات شب با نیایش حتی در صدر مسیحیت وجود داشته و در اعماق یهودیت نیز ریشه دارد. مع الوصف چندین قرن باید می‌گذشت تا مجموعه‌ای از نیایش‌ها به مقتضای ساعات روز به تدریج به وجود می‌آمد.^۱ در شرق بمانند غرب، راهبان صومعه‌ها در تشکل و ایجاد قطعی آیین نیایش الهی سهم عمده‌ای داشته‌اند. به ویژه آنان در آیین نیایش مشترک کلیساهای گوناگون، برپایی یک آیین شبانه و سه آیین برای سه وقت اصلی روز را وارد کردند: ساعت سوم (Tierce) (ساعت ۹)، ششم (ظهر)، نهم (ساعت ۱۵) که تنها آیین سریانی شرقی فاقد آنان است و از قدمت آنها قبلاً مطلع گشتیم.^۲ اما این آیین‌ها حتی نوآوری کاملی نبوده‌اند. از قرن سوم سنت رسالتی و ترتولین درباره اصل معنای دستور نیایش سه بار در روز که قبلاً نیز در دیداکه «رازآموزی» ترتولین آمده بود به اصل و مبدأ آنان یا دوران رسالتی بر می‌خوریم: فرا رسیدن روح القدس در ساعت سوم (اع ۱۵:۲) نیایش و الهام پطرس مقدس در ساعت ششم (اع ۹:۱۰) نیایش پطرس و یوحنا در ساعت نهم (اع ۱:۳). سنت رسالتی آن را به لحظات اساسی رنج مسیح پیوند می‌دهد: تصلیب به سومین ساعت، ظلمات حاکم بر جهان به ششمین ساعت، مرگ عیسی به نهمین ساعت. اثر این تعبیر در اغلب آیین‌های شرقی هم دیده می‌شود.

اما دو وقت مهم نیایش یکی بامداد و دیگری شامگاه (غروب) است. از پیش هم همین ترتیب جزو ساعات رسمی نیایش در کنیسه‌ها بوده است که یادآور یا جایگزین دو قربانی بامدادی و شامگاهی مذکور در تورات موسی

۱- به زبان فارسی: اوقات شرعی (۲)

۲- همین‌گونه بوده است در آیین مارونی تا قرن ۱۸

است. از دید مسیحیان نیایش حمد و ثنا (ستایش) به هنگام دمیدن خورشید در واقع بزرگداشت رستاخیز شکوهمند مسیح است، درحالی که نیایش شامگاهی به هنگام غروب یادآور پایین کشیدن صلیب و خاکسپاری برای آرامش هفته خداوند است که هر مسیحی در آن مرگ شریک است. برای همین است که در آیین کلدانی هر روز در این لحظه سرودهای طویل با ترجیع بندها به افتخار شهدا خوانده می شود.

در اغلب آیین های شرقی، بمانند آیین نیایش رومی، رسوم صومعه ها باعث نفوذ نیایش های خاص برای آغاز و پایان روز گردیده اند: نیایش اول Prime^۳ و آخرین نیایش Complies^۴ است. در آیین نیایش آرامنه علاوه بر این بین نیایش شامگاهی و آخرین نیایش، برگزاری آیین نیایشی به نام «زمان صلح» به اجرا در می آید. آیین نیایش بیزانسی، آیینی برای زمان استغفار تحت عنوان «اوقات واسطه ای» بین هر یک از اوقات معمولی دارد و در مقابل بهتر از هر آیین دیگری تفاوت بین آیین نیایش همگانی کلیسا و نیایش صومعه ای را محفوظ داشته است. نیایش شبانه کوتاه (Pannuchis) که غروب شنبه و شب اعیاد برگزار می گردد نیایش شامگاهی و نیایش بامدادی (ortheros) را که بلافاصله پس از نیایش اول به اجرا در می آید تنگاتنگ به هم پیوند می دهد. در کلیساهای برزن، زبورخوانی صومعه ای تقریباً به صورت کامل حذف گردیده است درحالی که قرائت های طولانی پدران کلیسا به صورت وسیع و به هنگام Pannuchis صومعه ای دهها بار در طول سال در صومعه های بزرگ از جمله صومعه بر فراز کوه «آتوس» در طول شب به اجرا در می آید.

۳- Prime - اولین ساعت آیینی در کلیسا (P. Larousse)

۴- Complies: آخرین بخش آیین نیایشی الهی پس از نیایش شامگاهی (P. Larousse)

الف) ساختار آیین نیایش

اگر در نظر بگیریم که عوامل و عناصر آیین نیایش «اوقات» همه جا یکسان باشد، مزامیر، سرودها و برگردانها، نیایش های استغاثه و کهانته، قرائت متن که معمولاً از جایگاهی فرعی برخوردار است و تنظیم این عناصر از آیینی به آیین دیگر تغییرات فاحش دارد.

در آغاز بحث باید آیین های قبطی و حبشی را که بسیار به هم مرتبط اند به کناری نهاد، ساختار آنها بمانند آیین نیایش رومی کاملاً صومعه ای است یعنی زبور خوانی در آن عنصر اساسی و برجسته است. از اختصاصات آن باید یادآور بود که برای هر یک از اوقات، دوازده مزبور را در انطباق با سنت پاکوم قدیس، شارع رهبانیت مصری که گفته می شود آنها را از فرشته ای دریافت کرده است، باید از بر خواند. رسم عمومی در دیگر آیین ها لااقل منظور داشتن اوقات روز و مزامیر با گروههای سه نفری است. به علاوه در این رسم، قرائت متنی از انجیل برای هر یک از اوقات روز مدنظر می باشد. در حالی که سرودخوانی از جایگاه مستحکمی در آیین قبطی بهره مند است، جایش را در نزد حبشی ها به تصنیف های وافر سپرده است. یکی از جالب ترین آنها وصف (مالکه Malke) به صورت درود (Salam) به هر یک از اعضای مسیح، مریم عذرا یا یک قدیس انجام می گیرد. ستایش عذرا به ویژه بسیار غنی است. ریشه آنها در دو سرود قبطی (مادر خدا) جای دارد که باید از یک سرود سریانی الهام یافته باشد. در آیین قبطی سرود مادر خدا بین مزبور خوانی مقدس و برگردان قدیس آن روز قرار می گیرد. این اشکال بومی سرودخوانی بعد به چکامه هایی از متون قدیمی یونانی اضافه می گردد.

در واقع اساس گسترده ای از نیایش ها و قطعات تغزلی (چکامه) وجود دارد که کمابیش نه تنها در آیین بیزانسی و ارمنی بلکه در آیین سریانی و قبطی هم یافت می شوند. در آیین قبطی بعضاً برخی از آنها همان گونه به زبان یونانی نگاهداری و حفظ شده است. منشأ آنان هر چه باشد این

چکامه‌ها از جایگاه مهمی در آیین نیایشی بیزانس برخوردارند لذا می‌توان گفت که به وجود آورنده تار و پود آن هستند. سرانجام از آخرین آیه‌ها و قطعات مزامیر برگزیده برای اوقات رسمی صبح و عصر الهام گرفته‌اند اما همچنین در سراسر بخش اجرای آیین نیایش به صورتی منفرد و مهجور اند. آنان برابر وظایف و محتوای خود، عناوین گوناگونی به خود گرفته‌اند. دست کم از چکامه نهایی سرود شامگاهی و ستایش که از خصیصه‌های هر یک از اعیاد و نقشی مشابه بندگردان سرود تجلیل مریم (Magnificat) و تبریک (Benedictus)، آیین رومی است باید یاد کرد. از آنجا که سرود شامگاهی و ستایش در هر یک از اوقات تکرار می‌گردد و در واقع به وجود آورنده ترجیع بند و برگردان واقعی است که سراسر روز را تقطیع می‌نماید، لذا از نقش مهم تری برخوردار است.

چکامه‌هایی بین قطعه‌های هشتم یا نهم قصاید مخصوص کلیسایی از کتاب مقدس است که از جمله عناصر بسیار پر معنای آیین نیایشی بامدادان در آیین بیزانسی است و به صورت اشکال برحق قصاید کلیسایی درآمده‌اند که سرایش آن را به راهبان دیر سیاس قدیس نزدیک اورشلیم، نسبت می‌دهند. تبار سریانی این راهبان (آندریاس که بعداً به سمت سر اسقفی جزیره کرت منصوب گردید و یوحنا دمشقی و کوزما که بعداً اسقف میوما در فلسطین گردید)، این تفکر را به وجود می‌آورد که متون برحق کلیسایی به زبان یونانی، اقتباسی از رسم سریانی است. لااقل این امر مسلم است که این سبک ادبی که با تجاوز از قالب، وظیفه اصلی و در بر گرفتن اشکال بسیار قدیمی سرودخوانی‌ها از جمله پیش درآمدهای توأم باندای Kontakion که آن نیز منشأ سریانی دارد و استاد بزرگ آن رومانوس خوش آهنگ (بی تردید در اوایل قرن چهارم) از اهالی حمص که مدت‌های طولانی سمت خادمی در بیروت را برعهده داشت و سپس به قسطنطنیه رفته بود، بسیار مورد استقبال قرار گرفت. از این تصنیف‌های مجلل که از بزرگترین تصانیف در عالم شعر

مسیحی است تنها برخی بندهای آن بین ششمین و هفتمین قصاید مخصوص کلیسایی باقی مانده است. این باروری پر بار سرودخوانی باعث کاهش جایگاه قبلی مزامیر و قرائت متون گردیده‌اند، قرائت مداوم کتاب زبور به نشست‌ها Cathismes تقسیم گردیده و در مراسم خارج از صومعه که خاستگاهش بوده است، بسیار تلخیص شده است. مزامیر و غزل‌های خاص هر یک از اوقات نیز اغلب تلخیص شده‌اند و به خواندن همان ایات و آیه‌ها و قصاید (Stichères)، و غزل‌ها (odes) اکتفا می‌شود، هنوز هم تنها سرود تجلیل مریم (Magnificat) است که به صورت اولیه و اصلی خوانده می‌شود. اما درباره قرائت متون مخصوص، تنها در نیایش شامگاهی برخی اعیاد و هنگام روزه بزرگ و هفته مقدس معمول است. یکشنبه‌ها هنگام نیایش بامدادی یکی از یازده انجیل مربوط به رستاخیز خوانده می‌شود. برابر رسم معمول و معهود آیین بیزانسی هر آیین نیایش حاوی یک یا چند سرود استغاثه است که خادم آن را می‌خواند. در نیایش شامگاهی و نیایش بامدادی هنگام زبور خوانی افتتاحی، درحالی که برگزارکننده مراسم در برابر درهای مقدس ایستاده و به دوش انداز و شرابه‌های آن ملبس است، یک سلسله نیایش را از بر می‌خواند که برخی از آنها باید بسیار کهن باشند. هر آیین نیایشی پس از یک استغاثه و یک نیایش کهنانته که طی آن تعظیم به عمل می‌آید و با عبارات مضبوط مبنی بر پایان مراسم و دعای برکت به پایان می‌رسد.

بخش سرودخوانی، قطعاً در آیین‌های سریانی و مارونی مفصل‌تر است. این قطعات تغزلی و تهنیتی مربوط به ادوار و خاستگاه‌های گوناگونی می‌باشند، اما از همان روزگاران قدیم این یکی از ویژگی‌های آیین نیایشی انطاکی گردید که جایگاه مهمی به آوازه‌ها و راه اندازی جماعت برای نشان دادن تعلق خاطر و دلبستگی مردم به طور علنی داده شود. ترجیع بندهای کوتاه بین آیه‌های مزامیر خوانده می‌شد که دنباله مطلب به صورت قصاید کامل

تصنیف گردید و جایگزین بخش زبورخوانی شد و بی تردید در اصل و منشأ خود متون برحق کلیسایی بیزانس، چکامه های مفصل و بس پرورده که پاتریارک سور *Sévère* در آغاز قرن ششم مجموعه وسیعی از آن به عنوان هشت تایی به وجود آورد زیرا قطعات به دنبال هم بین هشت لحن موسیقی یونانی توزیع گردیده بود. این سهم کاملاً انطاکی بوده است و از آن پس با متون کلیسایی از زبان یونانی به زبان سریانی ترجمه گردید. اما تعمیم کاربرد زبان سریانی در سراسر کلیساهای حوزه پاتریارکی که این زبان را برگزیده بود باعث رونق سرودهای کاملاً شرقی که منشأ آنها سریانی بود گردید. اغلب آنها تحت عنوان اپرم قدیس، خادم ادسا (متوفی ۳۷۳) که بنیان گذار مکتب الهیات شعرا بود قرار داشتند، که نام آورترین نمایندگان این مکتب از بین فرقه یعقوبی، یعقوب سروق (متوفی ۵۲۱) و از نسطوری ها، نرسی نصیبی (متوفی ۵۰۷) بودند. ترکیب بسیار متنوع آهنگ ها خیلی زود به دیگر مراکز اعتقادی نیز راه یافت. در گذشته دیدیم که ساخته های رومانوس خوش آهنگ و به عبارت مشخص تر آنچه در مکتب سباس قدیس ساخته شد اثر بسیاری بر بسط و توسعه سرودنگاری بیزانسی بر جای نهادند. در کنار این سرودهای متنوع که دارای ترکیبی پیچیده اند، آیین نیایش سریانی توسط شکل خاص نیایش آن که قبلاً در قسمت آیین نیایش سپاسگزاری در بخش سدره پوشی دیدیم که متشکل از یک پیش گفتار به صورت ستایش و نیایش مبنی بر درخواست و طلب که در آیین های نیایش شامگاهی (*Ramcho*) و بامدادی (*Sapro*) و با یک نیایش مجمرگردانی و اختتامیه مداومت می یابد، مشخص می گردد. این ترکیب نیایشی که خاص کلیساهای سریانی است، هر چند در موارد گوناگون متن آن در آیین نیایش بیزانس دیده می شود، به نظر می رسد در اصل، جهت کاربرد در کنیسه ها اقتباس به عمل آمده بود که از تعداد بیشمار آنان در سریانی شرق مطلع هستیم.

نیایش ارامنه بمانند دیگر بخش های این آیین نیایش، سنت های سریانی

و بیزانسی را با هم یک جا گرد می آورد اما آیین های بیزانسی با صداقت بیشتری کاربردهای کهن را که از طریق بسط و توسعه های بعدی معمول به ویژه توسط راهبان سباس قدیس و ستودیون که در اساس در قسطنطنیه به وجود آمده بود محفوظ داشته اند. در واقع قاعده نیایش بیزانسی در شکل فعلی آن شامل قواعد آیین نیایشی صومعه ای است. همچنین آیین و رسم ارامنه در مورد کاربردهای بس قدیمی آن باز برای یک بار دیگر از حیث گرانقدری و استغنائی آن امری محقق و مسلم است. موضوع تنها گزینش و توزیع عناصر آن نیست بلکه توجه به متونی است که اصل یونانی آن از بین رفته یا از رده خارج گردیده اند. آیین ارمنیان در واقع دارای سرودهای بسیار شکوهمند و زیبا، توأم با روحیه شاعرانه و موسیقی جذاب و غنی و سرشار از مراتب آموزه ای است. استاد بزرگ سرودنگاری ارامنه، نرسی قدیس می باشد که مصلح بزرگ کلیسای خود و آیین نیایشی آن بوده است. بی تردید از بسیاری از قطعات کهن سودجسته است همان گونه که به نوبه خود آثار وی قرن ها مورد استفاده دیگران قرار گرفته است.

آیین نیایش کلدانی دارای خصیصه های کهن و بی تکلفی است. قبلاً اشاره کردیم که این آیین هیچ وقت اوقات شرعی سوم (*Tierce*)، ششم (*Sexte*) و نهم (*None*) را در آیین نیایش خود وارد نکرده است. راهبان کاتولیک باید آنها را از مارونی ها اقتباس کرده باشند، پیش از هر آیین نیایش شرقی حتی پیش از آیین قبطی و نخستین جایگاه را به زبورخوانی داده اند. بمانند بسیاری از آیین های شرقی، کتاب زبور مشتمل بر بیست قسمت است که هر یک از آنها را هولاله (*Hullale*) می نامند که به نوبه خود به دو یا سه نشست یا جلسه (*marmita*) تقسیم می گردد. در حالی که در جاهای دیگر چنین زبورخوانی از نوع صومعه ای کمابیش به خاطر بسط و توسعه سرود خوانی از نفس افتاده بود، ولی با اینحال نخستین جایگاه را نزد سریانی های شرقی محفوظ داشته بود. این زبورخوانی به همراه ترجیع بندها (*onitha*)، متناوباً

با یک آیه از مزمو، از جمله ویژگی‌های این آیین است. مهم‌ترین و غنی‌ترین آنها «ترجیع بندهای شهدا» است که آنها را به هنگام آیین نیایش شامگاهی و بامدادی می‌خوانند و این نشان می‌دهد که تا چه حد این کلیسا و جامعه، آلام شکنجه و اختناق شدید شاپور دوم ساسانی را در نیمه قرن چهارم به خاطر می‌آورد. به زودی خواهیم دید که تا چه حد این آثار در بر دارنده معانی اعیاد قدیسان و محدود به آن است اما در واقع حتی در آنها بافت نیایش روزانه شاهدان بزرگ و برحق ایمان به خاطر آورده می‌شوند. در میان دیگر ویژگی‌های این آیین باید به جایگاه والایی برای از بر خوانی دعای ای پدر ما اشاره کرد که گشایشگر همه آیین‌های نیایش و در واقع همه وظایف آیین نیایشی است. دعا به نیت‌های خاص (Collecte)، گاه از لحاظ آموزه‌ای بسیار غنی و به همراه از بر خوانی هر قسمت از کتاب زبور و جملات کوتاه، بین نخستین و آخرین آیه‌های مزامیر جهت معطوف داشتن ذهن مسیحیان، همراهی و خوانده می‌شود. آیین نیایش شامگاه و بامداد بمانند آغاز آیین نیایش سپاسگزاری، همزمان با گرداندن مجمر سرود مخصوص این رسم به نام «لاکومارا Laku Mara» به معنای:

«خداوندگیتی، ما به عیسای مسیح اقرار می‌کنیم، تو را شکوهمند می‌داریم، زیرا این تویی که تن ما را از مرگ برمی‌خیزانی و تو منجی روح ما هستی».

سرانجام شایان ذکر است که آیین نیایش شامگاهی، علی‌رغم طولانی بودن آن در این کلیسا در جایگاه والایی خود همچنان باقی مانده است و این نه تنها در میان راهبان، بلکه در میان ایمانداران نیز که اغلب در حلقه‌های اخوت گرد هم آمده و به عنوان خادم (شماس) خدمت می‌کنند. بدین ترتیب ما ناظر برومندی ساختاری از جامعه مسیحی هستیم که سابقه آن به دورانهای بسیار قدیم و حتی پیش از تأسیس رهبانیت می‌رسد.

ب) تقدیس اوقات

۱- روز

موضوع و هدف اصلی آیین نیایش الهی تأمین تقدس ساعات اصلی روز و شب است. قبلاً گفتیم که چگونه به هر یک از آنها، یادبود لحظه رنج نجات بخش را افزوده‌اند. در برخی کلیساها یادبود مراحل کارساز، آفرینش آدم و سقوط وی را به عنوان اساس به مراسم افزوده‌اند. آیین‌های بامدادی و شامگاهی در تداوم مستقیم با آیین‌های کنیسه‌ای به ویژه موضوع آفرینش را مرکز ستایش‌های خود قرار می‌دهند. موضوع ستایش تعیین‌کننده‌گزینهش مزامیر مشترک تقریباً در همه آیین‌های نیایشی است و به نظر می‌رسد که سابقه آن به کاربردی بس کهن یا لاقبل به دوران قبل از مسیحیت باز می‌گردد: مزامیر ۱۴۰ و ۱۴۱ در نیایش شامگاه، مزمو شماره ۵۰ (استغفار)، ۶۲ (نیایش بامدادی)، ۱۵۰-۱۴۸ (ستایش) و همچنین نخستین قصیده موسی (خروج ۱۴، مضمون گذر) و همچنین قصیده سه جوان مذکور در کتاب دانیال نبی (دان ۳). ستایش خدای آفریننده و نجات‌دهنده) برای آیین نیایش بامدادان تداوم این آیین با سنت‌های کنیسه‌ای در صورتی که آخرین بخشش آیین را با از بر خوانی سرود «خدای قدوس و قادر» و دعای ای پدر ما در نظر بگیریم درست مانند تقیلا (دعای محتشم تبرک) و قدوس Kedusha (بس مقدس اشعیاء ۶) که قدیمی‌ترین هسته مورد تأیید نیایش‌های کنیسه‌ای است می‌باشند. خطبه‌های خاص هر رسم بر همین مضامین پرداخت گردیده است.

این ساختار عادی آیین در وهله اول در آیین بیزانسی و در آیین قبطی حفظ شده‌اند یعنی در آیین‌هایی که ساعتنامه^۵ برای برپایی آیین، اساسی‌ترین کتاب‌هاست، مجموعه‌ای از سرودهای خاص برای هر روز هفته، برای

۵- ساعتنامه، کتابی حاوی قواعد ساعات مختلف آیین نیایش الهی.

مهمترین اوقات آیین نیایشی روزه بزرگ و جشن گذر یا برای اعیاد که در تاریخ‌های ثابت برگزار می‌شوند که در واقع ضمیمه‌ای قابل ملاحظه است و باید در تار و پود تغییرناپذیر بزرگداشت گنجانیده شود. برعکس در آیین سریانی، چه غربی و چه شرقی یا آیین مارونی و در آیین ارمنیان هر روز هفته برای خود دارای مراسم و آیین خاصی است.

۲- هفته

هفته در واقع دومین عنصر تشکیل دهنده تقدس زمان است. عهدعتیق در آن حتی آهنگ آفرینش را باز می‌یابد (سفر پیدایش ۱). از دید مسیحیان گذر زمان توسط برپایی هفتگی ایام جشن گذر خداوند، یادبود پیروزی مسیح برخاسته از مرگ، برگناه و موت است. آیین‌های نیایشی شرقی این خصلت جشن رستاخیز را در روزهای یکشنبه محفوظ داشته‌اند. در همه آیین‌ها، گزینش قطعات ویژه این روز، هماهنگ کننده این مضمون بوده و طنین جهانی بس به غفلت نهاده شده غربی را که در آن یکشنبه، روز گردهمایی مسیحیان فرصت مناسبی برای رازآموزی آیین نیایش است که در سراسر سال گسترده است، پر نشو و نما می‌سازد. پیش از دیگر آیین‌ها، آیین بیزانسی به بهترین نحوی ارزش خصلتی جشن گذر، هر یکشنبه را برجسته و ممتاز می‌دارد. این آیین، کاربرد مراسم را در اورشلیم در قرن چهارم مورد تأیید قرار می‌دهد که در آن در آیین نیایش بامدادی بخشی از انجیل در ارتباط با رستاخیز مسیح خوانده می‌شد و امپراتور دانا لئون ششم در قرن دهم مضمون اصلی هر یک از این روایات را در یازده چکامه که پس از خواندن هر قطعه قرائت می‌شد بسط و توسعه داده است. علاوه بر غزلیات کلیسایی، ابیات و دیگر چکامه‌ها، برخی بخش‌های خاص یکشنبه در وصف مسیح که «از راه مرگ بر مرگ غلبه کرد و به کسانی که در گور بودند، زندگانی اعطا کرد» را می‌خوانند. طرز بیانی مشابه در سایر آیین‌ها نیز یافت می‌شود به ویژه در آیین ارمنه، هر

چند در هیچ جا مضمون گذر تا به این حد که در کلیسای بیزانس است جنبه انحصاری نیافته است. آیین‌های سریانی و ارمنی، مضمون کلیسا را که در آیین سریانی بسیار برجسته و ممتاز نگاه داشته شده را بر آن می‌افزایند.

جمعه، عنوان چندانی ندارد، چهارشنبه را معمولاً به یادبود صلیب اختصاص داده‌اند. این یادبود حتی باعث آن می‌شود که دیگر اعیاد در نزد ارمنیان به کناری گذارده شود که روز چهارشنبه را برای بزرگداشت خاطره بشارت به مریم که نقطه آغازین عمل نجات بخش است در نظر دارند. برعکس در نزد سریانی‌های شرقی، جمعه برای اعیاد نادر قدیسان که در گاهنامه آنان مضبوط است، تخصیص داده شده است. معنای این استثنا علنی در آن است که ستایش قدیسان قبلاً، در انحصار ستایش شهدا بوده است و بعداً مناسب دیده شد که یادبود شهادت خونین آنان را به یادبود صلیب نجات بخش که آن را به معنایی خاص در جسم و تن خود بر دوش کشیده‌اند پیوند دهند.

روزهای دیگر هفته چهره‌ای نامشخص تر دارند. با وجود این، کاربرد این ایام امری متأخر است، به ویژه در آیین بیزانسی که هر یک از این روزها را به یاد بود گروهی از سعادت‌مندان سرمدی اختصاص داده‌اند: دوشنبه فرشتگان، سه‌شنبه یحیی پیشگام (تعمید دهنده) که همه تبار قدیسان عهدعتیق از مشایخ و انبیا را در خود گرد می‌آورد، پنجشنبه رسولان، شنبه در آیینی با صیغه و رنگ که گرایش بیشتری به آیین متوفیات دارد بقیه قدیسان و به ویژه شهدا. چکامه خاص هر یک از این گروه‌ها، پاسخ خود را در آیین نیایش سریانی غربی و نیایش شبانه آیین ارمنی باز می‌یابد، برعکس استناد دادن زبورخوانی به هر روز از هفته در آیین نیایش صبحگاهی آیین قبطی و یا زبورخوانی حبشیان که بلافاصله پس از سرودی در وصف مریم عذرا انجام می‌شود، مشکل است.

۳- سال آیین نیایشی

سازمان دهی ادوار آیین نیایشی که ظاهراً در زمان سیریل قدیس در اورشلیم پای گرفت، به شیوه‌های بس متفاوت در کلیساهای مختلف دنبال گردید. در هیچ جا به اندازه سربانی‌های شرقی دقیقاً این امر مراعات نگردیده است. پاتریارک عیشویاب سوم در واقع برای تقسیم سال کامل به دوره‌های هفت هفته‌ای، یکی دو هفته را بر حسب سال حذف نموده است بدین شرح: از تقدیس کلیسا و بشارت، از عید تجلی مسیح، از روزه بزرگ، از گذر و از رسولان، از تابستان، از الیاس و از صلیب و از موسی. بسیاری از این عناوین از یکی دو جشن که در درون هر یک از این مراحل قرار می‌گرفته است، اقتباس گردیده‌اند. در جاهای دیگر چنین چاره‌اندیشی کمتر دیده می‌شود. در نزد سربانی‌های غربی سال نیایشی به هفت مرحله تقسیم گردیده است: از تقدیس و بشارت، از تولد عیسی، از جشن ظهور، از روزه بزرگ و رنج، از جشن گذر و جشن پنجاهه، از صلیب پس از ۱۴ سپتامبر = [نیمه شهریور] و در حالی که سربانی‌های شرقی آغاز سال کلیسایی را مقارن اول دسامبر = [نیمه آذر] یعنی بین چهار یکشنبه جشن تقدیس و چهار یکشنبه «بشارت» قرار می‌دهند سربانی‌های غربی آغاز سال نیایشی را با آغاز معمولی سال یعنی اول نوامبر = [نیمه آبان] به دو یکشنبه جشن تقدیس که در آیین آنها بر پا می‌گردد، مرتبط می‌سازند. باید خاطر نشان کرد تا چه حد اهمیت قایل شدن به یک جشن بسیار قدیمی: تقدیس از همان آغاز سال نیایشی، راز کلیسا را که پایه تقوی و الهیات سربانی است برجسته و ممتاز می‌گرداند. همچنین قابل توجه است که این سنت خیلی زود پا گرفته و تبدیل به یک دوره آمادگی در شب تولد عیسی می‌گردد که آن را بشارت هم نامیده‌اند که باید بین سالهای ۳۵۰ الی ۶۰۰ میلادی پایه گذاری شده باشد. در نزد سربانی‌های شرقی چهار یکشنبه و شش یکشنبه در نزد سربانی‌های غربی وجود دارد و با خواندن انجیل‌های گوناگون درباره بشارت مشخص گردیده‌اند به این ترتیب

که از بشارت به زکریا، به مریم، هنگام تولد یحیی تعمید دهنده و علاوه بر آن نزد سربانی‌های غربی: از ایصابات به هنگام دیدار با مریم و از یوسف. در آخرین یکشنبه قبل از تولد عیسی مسیح که کاربردی عمدتاً جهانی دارد، نسب نامه عیسی برابر انجیل متی خوانده می‌شود.

ارمنیان دارای آیین نیایشی با ترتیبی بسیار خاص می‌باشند که دو مرکز دارد یکی متغیر که مشتمل بر جشن گذر و ده هفته آمادگی و چهارده هفته بعد از آن است که البته به دو گروه هفت گانه پیش و پس از جشن پنجاهه تقسیم می‌شود. دیگری آغازش از یکشنبه نزدیک به ۱۵ اوت = (نیمه مرداد) است که با عروج حضرت مریم مشخص گردیده است و مرکزیت آن یکشنبه نزدیک به ۱۴ دسامبر = (نیمه شهریور) است که برای جشن صلیب محفوظ داشته شده و بیست و دو هفته ادامه می‌یابد که شش یا هفت یکشنبه آخر مختص آمادگی برای جشن تجلی خداوند (۶ ژانویه = نیمه دی) بود. در آغاز، این تنها جشن با تاریخ ثابت در یگانه کلیسای مسیحی بود که هنوز جشن تولد عیسی را در ۲۵ دسامبر = [نیمه دوم آذر] برگزار نمی‌کرد. هفته‌های باقی مانده بین دوره ۸ روزه عید تجلی تا آغاز دوره جشن گذر که در آخر این دوره و یکشنبه نزدیک به ۱۵ اوت = [نیمه مرداد] قرار دارند را به نام «زمان تجلی خداوند» و یا «زمان تبدیل هیئت» نامیده‌اند که این نامها مأخوذ از عیدی است که در نخستین یکشنبه این مرحله برگزار می‌گردد. این دوره‌ها به صورت خاصی به یادبود قدیسان که در دوره‌های دیگر نادر است، اختصاص داده شده‌اند.

آیین‌های بیزانسی و قبطی دارای ادواری متغیراند که بسیار کم بسط و توسعه یافته‌اند زیرا کلیه اعیاد با تاریخ ثابت و نامتغیر را به کناری نهاده‌اند. اگر قبطی‌ها یک دوره آمادگی را در عید میلاد عیسی توسعه داده‌اند که با آیین‌های مخصوصی به افتخار مریم عذرا (Théotokies-Thyak) مشخص گردیده است، آیین بیزانسی فقط برای آمادگی جشن گذر و دوره آن زمانی را

در نظر گرفته است. سرود نگاری مهمی که به این دوران تخصیص یافته، حاوی دو کتاب است: **Triodion**^۶ که ترتیب آن به راهبان قرن نهم برای هفته‌های آمادگی جشن گذر نسبت داده شده و اصل آن از سباس قدیس است و برای آیین‌های دوران گذر در نظر گرفته شده. **Triode**^۷ به ویژه درخور بررسی بیشتری است. آیین‌های روزهای یکشنبه آمادگی جشن گذر، مضامین اساسی را از دیدگاه مسیحی و انسان دنیوی بسط داده اند. از جهتی آنها با آیین ارمنی ارتباط و شباهت دارند. یکشنبه‌های پیش از روزه بزرگ به یادآوری فریسی و باجگیر، پسر گمشده و نمونه‌هایی از انسان گناهکار اختصاص دارد سپس به یادآوری داوری سهمگین واپسین روز و نخستین گناهی که باعث رانده شدن آدم از بهشت گردید پرداخته می‌شود. در دوران روزه بزرگ، دو بار قانون استغفار آندریاس کرتی خوانده می‌شود که در کنار چهره‌های کتاب مقدس سرنوشت انسان گناهکار و پشیمان را بازگو می‌کند. بمانند همه آیین‌های نیایش، تعمق بر جریان وقایع و عناصر سازنده سرگذشت نجات در دوران هفته بزرگ، که در شرق آن را هفته رنج می‌نامند، مقدم بر جشن گذر است به اوج خود می‌رسد. قرائت کتاب مقدس که در طی سال بسیار اندک است در دوران روزه بزرگ افزایش می‌یابد و لاینقطع خوانده می‌شود. آیین قبضی نشانه‌های گوناگونی از «قرائتی مداوم» دارد که با خواندن سفر پیدایش بلافاصله پس از آیین سپاسگزاری، هفته نخل شروع می‌شود و با کتاب مکاشفه در روز شنبه مقدس پایان می‌گیرد. در آیین بیزانسی، قرائت چهار انجیل طی روزهای اول هفته پیش بینی گردیده است. در طی نیایش شبانه پنجشنبه شب تا روز جمعه مقدس در آیین بیزانسی روایت رنج را که به دوازده قطعه تقسیم گردیده است و در بین آنها چکامه‌هایی خوانده می‌شود. کاربردهای مشابه در دیگر آیین‌ها دیده می‌شود. شب جشن

۶- کتاب حاوی آیین‌های نیایشی
۷- کتاب حاوی آیین‌های نیایشی

گذر با قرائت‌های طولانی برگزار می‌شود، فقط در آیین بیزانسی است که این شب زنده داری کهن به روز شنبه منتقل شده تا در طی شب جایی برای یک آیین بامدادی مختصر (**ortheros**) باقی بماند که حرکت دسته مقدم بر آن است و با آیین سپاسگزاری ادامه می‌یابد. در طی این آیین، قانون کلیسایی گذر منسوب به یوحنا دمشقی خوانده می‌شود که به نظر می‌رسد بسط و توسعه یکی از قدیمی‌ترین چکامه‌هایی است که در مکانهای مقدس در طی مراسم گروهی خوانده می‌شد در مورد آخرین آیین مشترک بین همه کلیساهای شرقی نیز جا دارد یادآوری کنیم و آن آیین زانو بر زمین زدن است که در نیایش شامگاهی جشن پنجاهه صورت می‌گیرد، در طی تمام دوران جشن گذر برابر قانونی از شورای مذهبی نیقیه است که خم کردن زانو را ممنوع کرد. در شامگاه جشن پنجاهه طی نیایش استغاثه که با جلال و شکوه برگزار می‌گردید فرا رسیدن روح القدس با سه خطبه توسط برگزار کننده آیین نیایش و همه حضار درحالی که زانو به زمین زده بودند تمنا می‌گردید.

پ) ستایش قدیسان

ادوار متغیر، روزانه، هفتگی، سالانه متضمن و بیانگر تعلق زمان به نظم رستگاری و نجات هستند. ذکر اسامی قدیسان در اعیاد مبین آن است که تاریخ نجات با تاریخ بشری به تحقق می‌رسد. کلیساهای شرق با حفظ روحیه محافظه کاری و سنت گرایی چه در این مورد و چه موارد دیگر از مدت‌ها پیش به تکمیل نامنامه قدیسان خود پرداخته اند. کلیساهای غیر بیزانسی حتی تا قرن چهارم هم از وجود چنین نامهایی در ادوار گذشته غافل بودند. در کلیساهای ارتدکس در گاهنامه مشترک آنان یادبود قهرمانان بزرگ مبارزه‌های ضد استعماری (قرن نهم) ثبت گردیده است. از آن به بعد گرگوار پالاما (قرن شانزدهم) به عنوان شاهد اعظم و جدید ایمان ارتدکسی تألیه را

با فیض انسان چون نتیجه تن یافت الهی مد نظر قرار می دهد و جایگاه رفیعی در سالنامه نیایشی می یابد یعنی یکشنبه دوم روزه بزرگ، البته نخستین یکشنبه از سال ۸۴۳ به پیروزی ارتدکسی در برقراری ستایش شمایل اختصاص دارد. روس ها نسبت به این پدیده، آغوش بازتری گشوده اند و به تقلید از روم به ایجاد ترتیباتی در مورد اعلام رسمی قداست (Canonisation) با حفظ مشروعیت ستایش با وجود جبر، دست زده اند: اتفاق آراء جامعه مسیحی به عنوان ایمان کلیسا مورد نظر قرار گرفته است. سرانجام کلیساهای کاتولیک (شرق) به شیوه ای کمابیش گسترده نامنامه قدیسان خود را با اعیادی که در غرب معمول بود غنی کردند اما در عین حال نسبت به حذف نام ملحدان و کافران اقدام کردند و به شیوه ای قهری همه کسانی را که پس از دوران جدایی (روم شرقی-غربی) باز مانده بودند کنار گذاردند.

برعکس اکثر کلیساهای شرق کمابیش جایگاه وسیعی به ستایش قدیسان مذکور در کتاب عهدعتیق داده اند. به نظر چنین می آید که این ستایش منشأ خود را در یادبود سالانه تقدیس کلیساهای بنا شده به افتخار این شخصیت ها چه در مکانی که یادآور بخشی از هستی آنان بوده است مانند کوه نبو Nebo برای موسی، حبرون برای پاتریارک ها و برای داود، برخی از کوهها در مورد الیاس نبی کوهی به نام وی^۸ و اوج گرفتن او بر اراه آتشین انتخاب شده، در کنار مریم عذرا و یحیی تعمید دهنده برای جایگزین کردن ستایش مسیحی درباره عبادتگاه ها و مکانهای بلند که به افتخار خورشید^۹ بر افراشته شده بود نفوذ راهبان فلسطینی در قسطنطنیه، گرایش ساختن سرزمین مقدس آرمانی، از شهری سلطنتی منجر به ساختن آن همه کلیساها و عمومیت یافتن ستایش قدیسان عهدعتیق گردیده است.

۸- جناس لفظی بر Helios به یونانی خورشید (هلیوس/الیاس)

۹- پرستشگاهها در نواحی کوهستانی یونان، کرت و لبنان بسیارند

اما مبنای اصلی نامنامه قدیسان هر کلیسا بر شهادتی مستقر است که مورد تکریم خاص آنان باشد چه برای آن که به علت منشأ و پایه و یا محل «اقرار» آنها به آنان تعلق دارد چه برای آن که ستایش آنان باعث جلب زائران از نقاط دور دست گردیده است. در کنار شهیدان، مجتهدان بزرگ و اسقفان که نگاهبان و مدافع ایمان اند و راهبان و تارکان دنیا که ریاضت پیشه کرده اند و به استغفار می پردازند از دید عمومی به عنوان شکلی از شهادت تلقی گردیده اند که کمابیش از اهمیت بسزایی برخوردار است.

اگر پس از قرن دهم به ویژه نامنامه قدیسان بیزانسی، تمایل به جنبه همگانی شدن یافته است و با جذب قدیسان بس مشهور نواحی مختلف امپراتوری- از جمله سوریه و ارمنستان دوباره به تصرف درآمده- به این امر مبادرت ورزیده، در کلیساهای دیگر نامنامه قدیسان بسیار جدی تر در یک محدوده محلی محصور مانده است. این شیوه در کلیسای قبطی به حد افراط گراییده و تنها از شهیدان مصری ستایش می کند و در کلیسای سریانی شرقی که نامنامه قدیسان آن مشتمل بر ۵۰ نام است و به استثنای چند مورد از قدیسان یادبود خاصی از یک قدیس یا گروهی از قدیسان مگر در روزهای جمعه ندارند کلیسای آرامنه که برگزاری اعیاد قدیسان را روزهای دوشنبه، سه شنبه و پنجشنبه و شنبه مجاز می داند یادبود تعدادی از قدیسان سریانی یا کپدوکی را در کنار قدیسان ارمنی محفوظ داشته است. در نزد سریانی های غربی، نامنامه قدیسان غنی تر است اما دارای آیین نیایش مخصوص کمتری است. در بیشتر موارد اصولاً به خواندن تذکره قدیس شناسی برگرفته از زندگی نامه قدیسان است (Synaxaire) اکتفا می شود که نوعی شهید شناسی گسترده است که در کلیساهای شرقی یافت می گردد. به جشن های قدیسان باید قدیسانی را که شوراها مذهبی در گاهنامه اغلب کلیساها گنجانیده اند را اضافه کرد. به ویژه باید دوره های کمابیش غنی، جشن های مریم عذرا را به دوره جشن های مسیح افزود. قدیمی ترین آنها که در تمام کلیساها مورد

قبول قرار گرفته است مربوط به روز ۱۵ اوت [نیمه مرداد] است که از فردای روز شورای افسس در اورشلیم مورد تأیید قرار گرفت و بعداً تبدیل به جشن غنودن (مریم) و جشن تولد به روز ۸ سپتامبر [نیمه شهریور] که بسیار رایج است می‌گردد. برعکس جشن لقاح مطهر (۸ یا ۹ دسامبر، نیمه آذر) و معرفی عیسی کودک به معبد (۲ فوریه = نیمه بهمن) همه جا به عنوان جشن‌های خداوند همسنگ جشن تولد عیسی یا تجلی خداوند در نظر گرفته شده است. هر آیینی علاوه بر آن دارای اعیاد خاص خویش است از جمله: سنت سریانی جشن بانوی ما را به مناسبت بذرافشانی، برداشت محصول و انگورچینی بر پا می‌دارند. در آیین قبطی و بیزانسی چنین اعیادی متعدد اند. بسیاری از آنها مربوط به یک نیایشگاه یا یک شمایل مقدس اند. روسها بر تعداد آنها افزوده اند.

برای سرودها و دیگر قطعات خاص این قبیل آیین‌ها در تاریخ‌های ثابت، مجموعه‌هایی فراهم آمده است که اغلب بسیار حجیم اند از جمله: جشن نامه‌های آیین نیایش بیزانسی است که برای هر ماه یک جلد جداگانه منظور است و بعد فانقیط (Fanqit) سریانی که در هفت جلد چاپ گردیده است که حتماً در مورد چاپ یک دوره کامل گازای (Gazza) کلدانی نیز همین تعداد منظور شده. دیفنار (Difnar یا ترجیع بند) قبطی و شاراکان (Sharakan یا بحر طویل) ارمنی نیز از تکلف کمتری برخوردارند.

ت) تقدیس کلیسا

ستایش قدیسان و به خصوص شهدا در پایان این معرفی مختصر از آیین نیایش شرق ما را به تقدیس کلیساها و به ویژه تقدیس قربانگاه می‌رساند که در بسیاری از موارد سرآغاز این ستایش بوده است. اینگونه نیست که در کلیسای شرق وجود بقایای متبرکه قدیسان عنصر سازنده کلیسا باشد، همانطور که در دورانی بس قدیم در سنت رومی چنین بوده است. در آیین

بیزانسی تقدیس قربانگاه، آخرین حرکت شامل به امانت نهادن بقایای متبرک چندی از قدیسان در محفظه‌ای در انتهای قربانگاه بوده است. در همین آیین بدیهی است معمولاً نمی‌توان آیین سپاسگزاری را برپا نمود مگر بر یک تعویذ (Antimension) که پارچه کتانی است که بر آن برخی از اجزاء تن قدیسان و تصویر خاکسپاری مسیح دوخته و خامه دوزی شده است. تقدیس کلیسا بنا بر رسم سریانی همچنین به امانت نهادن بقایای متبرک را در جای مناسب پیش بینی می‌کند اما نه آن که این امر جزو یکی از عناصر متشکله این تقدیس محسوب گردد.

رسمی که کلاً در شرق برای تقدیس کلیسا پذیرفته شده است تنها رسمی است که کلدانیان و قبطی‌ها آن را می‌شناسند و آن تدهین قربانگاه تازه برپا شده است که با میرون یا با روغن که با شکوه و جلال به این منظور تقدیس گردیده است به عمل می‌آید. در آیین بیزانس این برپایی که خاص اسقف است، خود به عنوان یکی از لحظات بس مهم مراسم مد نظر است، تدهین دیوارهای کلیسا در واقع در جهت تداوم و بسط تدهین قربانگاه است.

اما مجموع ضوابط پذیرفته شده در کلیساهای مختلف در مورد این تقدیس، تفاسیری که در آن باره به عمل آمده است به ویژه در سوریه و قسطنطنیه- تفاسیری که به نوبه خود نفوذ عمیقی روی تقدیس و آذین بندی کلیسا برجای نهاده است- همه با هم این نکته را خاطر نشان می‌سازند که این ساختمان قسمت مرئی و عینی اجتماعی است که در آنجا گرد هم می‌آیند و این اجتماع بر پایه‌های رسولان و جانشینان آنها یعنی اسقفان استوار است، برپایه شاهدان بزرگ از جمله شهیدان و رهبانان که وارث رسالت انبیایی آنانند. کلیساهای سریانی و ارمنی در آغاز آیین نیایش سپاسگزاری، سرودهایی وارد کرده اند که با شکوه‌مندی راز کلیسا را در بر دارد- یکشنبه‌های تقدیس که آغازگر تقویم آیین نیایشی در سنت سریانی است فرصت بیشتری به توسعه عوامل سازنده این راز می‌دهند و خصوصاً به سرایش کلیسا که شهیدان و قدیسان،

در حکم زیورهای آن هستند. در سنت بیزانس به ویژه شمایل های مقدس هستند که بیان کننده راز کلیسایند. تزئین قدسی بنای مقدس، آن گونه که پس از پیروزی تکریم شمایل مقدس معمول گردیده است، چه بر جدار بین راهرو میانی کلیسا و چه بر دیوارها و راهروی میانی، بسیار توسعه یافته است: بخش فوقانی آن طبعاً برای شمایل های قدیسان در نظر گرفته شده است. در شمایل ها آنها در حال سجود و استغاثه هستند و رو به مسیح داور بزرگ دارند که مریم عذرا و یحیی تعمید دهنده رو به وی در حال استغاثه (Deisis) دیده می شود.

موکب برگزار کننده مراسم از راهروی میانی کلیسا رو به نیم دایره میانی قربانگاه می رود که اغلب پس از قرن هشتم با عکس های مریم عذرا در حال نیایش مزین است که مدال تصویر مسیح را در دست دارد و آن فرشتگان، قدیسان و ایمانداران عرضه می دارد تا ستایشش کنند. در این شمایل مادر خدا (Théotokos) در حکم چهره کلیساست. در نقش پایین Deisis، مسیح درحالی که به رسولان، عشاء می دهد و فرشتگان چون خادم در خدمتش هستند، نشان داده می شود. این آیین نیایش الهی بیان نمادین راز کلیسا را کامل می گرداند. این شمایل ها جزء ثابت مراسم برپایی آیین هستند و از عوامل مهم و دست اول برای درک ایمان اصیل می باشند. زیرا این ایمان در شرق و بیشتر در غرب از آن رو فقط به کمال در این جهان خاکی روی می نماید که مسبوق بر برپایی آیین نیایش است که در زیر پرده ای از نشانه های قدسی و حقایق الهی که قبلاً و ثائق آنرا بدست داریم و با یقین و امید انتظارش را داریم به تحقق می رسد. به گفته پدر سرژ بوگاکف (Père Serge Boulgakoff) آیین نیایش، انعکاس آسمان بر زمین است.